

مجله کانون

حقوقی (تحلیلی، پژوهشی، خبری)

سال ۴۵، دوره دوم، شماره ۲۶

صاحب امتیاز:

کانون سردفتران و دفتریاران

مدیر مسؤول:

عباس سعیدی

با همکاری هیأت تحریریه

سردبیر: محمد علی اختری

همکاران این شماره:

محمد علی اختری، محمود محمدزاده، سید

فریدالدین محمدی، ثریا افروغ، عباس منتهایی،

سید جلیل محمدی، مهرداد رایجیان اصلی.

نشانی دفتر مجله:

تهران، خیابان استاد مطهری،

مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۸۳

صندوق پستی: ۱۴۳۳۵/۱۱۵۱

تلفن و دورنگار: ۸۷۲۸۷۵۵

تلفن همراه: ۰۹۱۱۲۲۰۹۶۹۷

حروفچینی و صفحه‌آرایی: لطیفی

لیتوگرافی: کورش

چاپ: مهنا

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۶۰۰ تومان

انتشار «مجله کانون» تلاشی برای دستیابی به اهداف زیر است:

بالا بردن سطح دانش و آگاهیهای سردفتران و دفتریاران

اجرای دستور ماده ۲۹ قانون دفاتر اسناد رسمی

ایجاد رویه واحد در طرز اعمال قوانین از طریق درج نظریه‌های حقوقی و قضایی

نقد علمی و تحقیقی در مسائل حقوقی و قضایی

بحث در قوانین خارجی و شرح و تطبیق آنها

درج عقاید علمای حقوق و رویه قضایی کشورها

نشر برخی از قوانین و مقررات رسمی و آرای دادگاهها

انتشار سخنرانیها و مصاحبه‌های علمی و حقوقی

رفع مشکلات شغلی و حرفه‌ای سردفتران و دفتریاران

مجله از پس فرستادن مقالات ارسالی معذور است.

مجله در تلخیص و ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.

مقالات مجله صرفاً بیانگر آراء و نظریات نویسندگان است.

نقل مندرجات مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۹	سخن امروز.....
۱۳	برای تیمن.....
	از تفسیر خواجه عبدالله انصاری
۲۱	اهلیت در حقوق مدنی و حقوق بین الملل خصوصی.....
	محمود محمدزاده
۴۱	گواهی امضا در دفتر اسناد رسمی.....
	سید فریدالدین محمدی
۷۷	نگاهی بر تأسیس حقوقی وقف.....
	ثریا افروغ
۹۱	سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک.....
	سید جلیل محمدی
۱۰۷	علم اصول فقه و سرچشمه‌های حقوق اسلامی (اجماع).....
	عباس منتهایی

- دانمارک: مواد مخدر، زندانها و اصلاح و درمان ۱۲۱
مهر داد رایجیان اصلی
- نقش ایرانیان در فقه اسلامی ۱۳۱
محمد علی اختری
- فرهنگ اصطلاحات ثبتی ۱۴۳
سید جلیل محمدی
- مشمول کیست؟ ۱۵۷
- اخبار کانون ۱۶۲
- نامه جمعی از سردفتران و دفتریاران به ۰۰۰ ۱۷۲
- محکومیت‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران ۱۷۴

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

ماکُلُّ مَفْتُونِ یَعَاتِبِ

هر فریب خورده را سرزنش نتوان کرد.

سخن امروز ما...

در قوانین همه کشورها، وظایف هر نهاد و مؤسسه‌ای اعم از حقیقی و حقوقی به دقت بیان می‌شود، ولی با توجه عوامل مختلف، ناگزیر باید هر چند گاه یک بار در قوانین موجود تجدید نظر شود. به طور مثال مرور زمان، شرایط اجتماعی و اقتصادی از عواملی است که متناسب با آنها باید مقررات، تعدیل و اصلاح یا تبدیل گردد. از جمله نهادهای قانونی، کانون سردفتران و دفتریاران است که وظایف آن در ۲۶ سال پیش در مواد ۵۷ تا ۷۰ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵ و آئین نامه مربوط به آن آمده است.

یکی از وظایف کانون، تشکیل صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران بوده که به آن جامه عمل پوشیده شده و آئین نامه مربوط به آن هم تنظیم گردیده است که بر اساس آن به تعدادی از همکاران سردفتر و دفتریار هم‌مبالغی وام پرداخت شده است. حال که قصد اولیای امور بر این قرار گرفته که متناسب با شرایط روز، تجدید نظری در آئین نامه پرداخت وام به عمل آید. اصلح این است که اولاً با توجه به شرایط و مقتضیات زمان سقف وام پرداختی افزایش یابد تا بتواند نیازی از وام‌گیرندگان را برطرف کند، ثانیاً به قشر دیگری از همکاران که زحمت زیادی در دفترخانه متحمل می‌شوند یعنی کارمندان دفاتر هم توجه شود و آنها هم بتوانند از وام صندوق تعاون بهره‌مند شوند،

ثالثاً تشریفات پرداخت وام کوتاهتر شود. البته این، خواسته چندان گرانی نیست و انجام آن آسان است و ممکن. حال بماند که قشر سردفتر و دفتریار و کارکنان دفاتر اسناد رسمی از داشتن تسهیلات مسکن و زمین محرومند و باوجودی که سالهای قبل از انقلاب (۱۳۵۲) همکاران سردفتر و دفتریار مبالغی بابت تعاونی مسکن پرداخته‌اند ولی در این مدت ۲۸ سال هیچ‌گونه اقدامی در این خصوص صورت نگرفته است، در حالی که همین قشر در صاحبخانه کردن میلیونها نفر نقش داشته است. به قول معروف همه را صاحب خانه کرده‌اند ولی خودشان از چنین امتیازی برخوردار نشده‌اند.

ان شاءالله مراتب، مورد توجه مسؤولان و دست اندرکاران قرار خواهد گرفت. به امید آن روز.

سردبیر

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

إِمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ

با درد خود بساز چندان که با تو بسازد.

برای تیمن

از: تفسیر عارفانه خواجه عبدالله انصاری

آیه ۲۸۲ از سوره بقره؛ یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه و لیکتب بینکم کاتب بالعدل و لا یاب کاتب ان یکتب کما علمه الله فلیکتب و لیملل الذی علیه الحق و لیتق الله ربه و لا یبخس منه شیئاً فان کان الذی علیه الحق سفیهاً او ضعیفاً او لا یمتدیع ان یمل هو فلیمل ولیه بالعدل و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری و لا یاب الشهداء اذا مادعوا و لا تسئموا ان تکتبوه صغیراً او کبیراً الی اجله ذلکم اقسط عند الله و اقوم للشهادة و ادنی الاترتابوا الا ان تكون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها و اشهدوا اذا تبایعتم و لا یضار کاتب و لا شهید و ان تفعلوا فانه فسوق بکم و اتقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم.

تفسیر لفظی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با یک دگر داد و ستد کنید و وام دهید برای مدت معین، پس آن را بنویسد و باید از میان شما یک نفر نویسنده به داد و درستی بنویسد که در آن چیزی فرونگذارد و نویسنده نباید از نوشتن سرباز زند چنانکه خداوند او را آموخته است. پس باید بنویسد و باید کسی که مال بر عهده او است وام نامه را املاء کند و اگر بدهکار سُست خرد یا کودک یا زنی نادان باشد یا نتواند املاء کند پس باید سرپرست او آن را املاء کند. و دو گواه از مردان را گواه گیرید و اگر دو گواه مرد

نباشند، یک مرد و دو زن از کسانی که پسندید گواه گیرید، مبادا وام بر یکی از زنها فراموش شود که در این صورت زن دیگر او را یاد آور شود و نباید گواهان سر باز زنند هنگامی که آنان را برای گواهی بخواهند و ناخرسند نشوید از اینکه گواهی را بنویسید، کم باشد مال یا زیاد باشد، تا سر وعده‌اش، این گونه گواهی درست‌تر و راست‌تر نزد خداوند و استوار کننده‌تر است برای گواهی دادن و نزدیک‌تر به یقین و بی‌شکی است، مگر آن که داد و ستد دست به دست باشد که در آن صورت تنگی و سختی نیست اگر چیزی ننویسید ولی در همان داد و ستد هم گواه بر آن کنید و نباید نویسنده سند و گواه را رنجانید اگر دست در کاری برای خود دارند، و اگر این کار را کنید برای شما نافرمانی است و از خدا بپرهیزید و او است که شما را می‌آموزد و به هر چیزی دانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین... آیه. اگر خداوند در معاملات ربائی را بست دردی دیگر برگشاد، اگر در ربا را بست در سلم را برگشاد، چنین است سنت خدا، اگر راهی به حکمت بر بندد، صد میدان به رحمت در پیش نهد.

«خدا گر ز حکمت به بندد دری ز رحمت گشاید در دیگری»

اگر از یک لقمه باز زند صد نواله در پیچد!

نیک بخت کسی است که کار خود با خدای گذارد و از حول و قوت خویش بیرون آید، تا کار وی چنانکه باید بسازد، بنده خود را چنانکه باید نشاید و بکار نیاید، چنانکه خدای را شاید و بکار آید!

نبینی که برای برداشت دشمنی و جنگ و ستیز و صلاح معاش، بندگان را چگونگی معاملات آموخت و راه احتیاط و صحت و درستی و فساد و نادرستی داد و ستد را نشان داد، و دبیران و گواهان عدل را بر اثبات حقوق برگماشت تا خصومت از میان برود و همگی برادروار باهم زندگی کنند.

و استشهدوا شهیدین... آیه. در معاملات وام و سلف دو نفر گواه گیرید اگر باشد دو مرد و اگر نه یک مرد و دو زن و شهادت در زناشوئی و نکاح واجب ولی در معاملات نیکو و پسندیده و به احتیاط نزدیکتر و به استواری معاملات همراه تر است و شهادت زن در نکاح و طلاق و رجوع و وصیت و وکالت و قتل عمد مردود و از مرد مقبول است. ولی شهادت زن در عیب زنان و در ولادت و رضاع و قاعدگی مقبول و از مرد تنها، مردود است و در امور مالی مانند بیع و اجاره و رهن و ضمان و هبه و مانند آن شهادت هر دو مقبول است^۱ و به طور کلی شاهد باید دارای شرایط مقرر باشد از جمله بامرّوت باشد بدین گونه که در کوچه و خیابان طعام نخورد و بر خلاف زنی معتاد از خانه بیرون نیاید و فاسق نباشد، بدین گونه که از گناهان بزرگ بپرهیزد و طاعتش از گناهان کوچک بیشتر باشد.

۱. در موضوع شهادت، فتوای فقهاء مختلف است.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

اولی الناس بالعرفو أقد رهم علی العقوبة

سزوارتر مردم به بخشودن، توانا ترشان است به کیفر نمودن.

اهلیت در حقوق مدنی و حقوق بین الملل خصوصی

محمود محمد زاده*

*. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۴۹۵ تهران و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.

اهلیت را به انگلیسی capacity و به فرانسه هم capacite گویند. در لغت به معنی سزاوار بودن، لیاقت، قابلیت، استحقاق و صلاحیت آمده است. در علم حقوق عبارت از صلاحیت قانونی برای دارا بودن حق و نیز اعمال حق می‌باشد که به اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء تقسیم می‌شود.

اهلیت تمتع: به فرانسه La Jussance des droits و به انگلیسی capacity to acquire rights و آن عبارتست از:

قابلیتی در انسان که به اعتبار آن می‌تواند دارای حق شود و مورد تکلیف قرار گیرد. یا به عبارت دیگر: استعدادی که به موجب آن شخص از حقوق خصوصی بهره‌مند می‌شود و می‌تواند صاحب حق و تکلیف گردد. و به نظر دکتر کاتوزیان چون تمتع از حق به طور معمول با بکار گرفتن و اجرای آن همراه است، این کلمه صلاحیت اعمال حق را نیز در بر می‌گیرد. و با معنی مورد نظر تناسب ندارد. به همین جهت اهلیت تملک که در عرف حقوقی معنی روشن تری دارد پیشنهاد نموده است.

به نظر دکتر امامی اهلیت تمتع ملاک شخصیت حقوقی می‌باشد. شخصیت حقوقی از تولد انسان شروع و در تمام طول زندگی و حیات او ادامه داشته و با فوت وی پایان می‌پذیرد. ماده ۹۵۶ ق.م بیان می‌دارد «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد

شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود» حتی در ماده ۹۵۷ ق. م جنین نیز دارای حقوق بوده بشرط زنده متولد شدن که می‌گوید حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود البته این موضوع پذیرفته شده در قانون مدنی ایران را قانون مدنی بعضی کشورها منجمله آلمان و سوئیس پذیرفته‌اند ولی قانون مدنی بعضی از کشورها مانند فرانسه شرط دیگر برای اهلیت جنین قائلند و آن قابلیت بقاء پس از ولادت است.

اهلیت استیفاء که به فرانسه Le Xercice des droits و به انگلیسی capacity to exercise rights گویند. و آن عبارت از قابلیت که قانون برای افراد شناخته تا بتوانند حق خود را اجرا و خود متعهد سازند. به دیگر سخن صلاحیتی که شخص بحکم قانون درباره اعمال حق خویش می‌یابد.

اجرای حق مستقیماً و بالاستقلال منوط به استعداد طبیعی و جسمی و روحی افراد می‌باشد. مثلاً هر چند که کودک دو ساله دارای اهلیت تمتع است مع الوصف آن قدرت جسمی و روحی را ندارد که حق خود را اعمال نماید و آثار آن را تحمل کند. ماده ۹۵۸ ق. م می‌گوید هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد مثلاً مالک می‌تواند برای گرفتن اجاره بها و یا رفع ید غاصبانه طرح دعوی نماید. یا قرارداد بیع و یا سایر عقود منعقد نماید. به نظر دکتر کاتوزیان اصطلاح اهلیت استیفاء نارسا و قابل انتقاد است زیرا کلمه استیفاء به طور معمول در مقام گرفتن کامل طلب یا حق بهره بردن از مال یا کار دیگری بکار می‌رود و مفاد آن گستره لازم برای تمام چهره‌های «اجرا و اعمال حق» را ندارد. مثلاً در جایی که پیمانی بسته می‌شود، نمی‌توان گفت هر یک از دو طرف حق پیمان بستن را استیفاء می‌کند و به نظر می‌رسد که «اهلیت تصرف» مناسب این وضع حقوقی باشد.

اما آنچه در قسمت دوم ۹۵۸ ق. م بیان گردیده به نظر اهلیت اجرای حقوق

می‌باشد. چون هر انسان متمتع از حقوق مدنی است. و کلمه حقوق که جمع کلمه حق است و معنی حق، نوعی است از سلطنت بر چیزی متعلق به عین چون حق تحجیر، حق رهنانت، حق غرما در ترکه میت یا متعلق به غیر عین حق خیار متعلق به عقد، حق قصاص، حق حضانت، حق فسخ، حق طبع، حق تقدم، و در اسلام به حق الله و حق الناس و... شامل می‌شود اما آنچه در حقوق بین الملل خصوصی و تعارض قوانین مطرح می‌باشد. اهلیت استیفاء می‌باشد که موارد و شقوق آن مورد بحث است. ولی قبل از ورود در بحث سن رشد در حقوق مدنی فعلی ایران با توجه به تصویب چند مرحله‌ای آن را بحث می‌نمائیم.

سن بلوغ و رشد: ماده ۱۲۱۰ ق. م بیان می‌دارد «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود. مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد».

تبصره ۱: سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲: اموال صغیری که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

آنچه که از مفهوم مخالف و صدر ماده مستنبط است رسیدن به سن بلوغ مترادف است با عاقل بودن و رشید بودن. یعنی پس از ۱۵ سال و ۹ سال قمری یک فرد ایرانی که قانون مدنی بر احوال شخصیه آن حاکمیت دارد عاقل، بالغ، رشید است و طبق ماده ۲۱۱ ق. م که می‌گوید «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند. و ماده ۲۱۲ ق. م معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند را به واسطه عدم اهلیت باطل دانسته» و قانونگذار اهلیت برای معامله را بلوغ، عقل و رشد بلوغ، عقل و رشد دانسته و اما تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ استرداد اموال به صغیر را که بالغ شده منوط به اثبات رشد صغیر می‌داند. و بحث اینجاست که اثبات رشد بلافاصله بعد

از بلوغ است یا به فاصله‌ای از آن و این که رشد وی پیش چه کسی یا چه مرجعی ثابت شود و به طور مطلق بیان گردیده و شاید بتوان گفت بتوان گفت که استنباط از عموماً قانون اثبات رشد در مراجع قضایی باید باشد. و لذا لازم می‌شود که افراد پس از رسیدن به سن بلوغ جهت تصرف در اموال خود و بالطبع کسب اجازه انجام معامله به دادگستری مراجعه و گواهی اثبات رشد دریافت دارند. که این موضوع به نظر، مد نظر قانونگذار نبوده بلکه تسامح در بیان بوده است چون بایستی علاوه بر شناسنامه افراد یک برگ گواهی رشد نیز داشته باشند تا اهلیت استیفاء در جامعه پیدا کنند اما بعضی از حقوقدانان حذف ماده ۱۲۰۹ ق. م. را دلالت بر فسخ مقررات مواد ۹۷۷ و ۹۷۹ ق. م. و مقررات مشابه نمی‌دانند. زیرا معتقدند آنچه حذف شده ماده ۱۲۰۹ ق. م. است، نه حکم خاص اماره بودن سن ۱۸ سال تمام برای رشد. همچنان که در عمل ادارات و ارگانهای رسمی سن رشد برای معاملات، اخذ گواهینامه رانندگی، اخذ گذرنامه، تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی و تحصیل تابعیت، رسیدن و اتمام سن ۱۸ را ضروری می‌دانند و به عنوان اماره رشد مورد پذیرش قرار گرفته است.

اهلیت در حقوق بین الملل خصوصی ایران

بیان قواعد راجع به اهلیت در حقوق بین الملل خصوصی ایران در دو مرحله با فاصله زمانی تقریباً شش سال صورت پذیرفته. در مرحله اول تصویب مادتهای ۶ و ۷ ق. م. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۷ که در مواد مزبور اهلیت به صورت مطلق و بدون تفکیک اهلیت تمتع یا استیفاء بیان گردیده و نظر قانونگذار بیشتر اهلیت استیفاء یعنی اهلیت قانونی برای اجرای حقوق که بعداً در قسمت اخیر ماده ۹۵۸ ق. م. ذکر شده است که در آن تعیین قاعده تعارض قوانین لحاظ گردیده که در جلد دوم قانون مدنی آمده است. و در مرحله دوم تصویب قانون مدنی در سال ۱۳۱۳ که از ماده ۹۵۶ الی ۱۲۰۶ ق. م. می‌باشد که طی آن ضمن تصویب قسمت اخیر ماده ۹۵۸ مواد ۹۶۱ و ۹۶۲ در خصوص حق

تمتع بیگانگان در ایران و اهلیت آنان برای معامله کردن در ایران را نیز بیان داشته است.

دارا بودن اهلیت تمتع جهت اجرای حقوق

درست است که قسمت اول ماده ۹۵۸ ق.م.ب. بیان داشته «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود...» ولی در بعضی موارد و حسب قوانین خاص و در موارد خاص این حق در زمان و یا مکان خاصی از وی سلب شده و شخص فاقد اهلیت می‌شود یعنی اهلیت تمتع از وی سلب و به تبع آن اهلیت استیفاء نیز زایل می‌شود چون دیگر اصلاً حقی وجود ندارد که اجرا شود. مثلاً قانون راجع به تملک اموال غیر منقول اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰ که تملک اراضی مزروعی برای بیگانگان منع شده و اتباع خارجه حق داشتن املاک مزروعی در ایران را ندارند.

و بعضاً شخص دارای اهلیت تمتع است ولی دارای اهلیت استیفاء نیست مثل صغیر، محجور و... که نمی‌توانند مثلاً حق مالکیت خود را مستقیماً به اجرا گذارند و یا از آن استفاده نمایند.

در ماده ۹۶۱ که بیان می‌دارد: جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود ۱ - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است. ۲ - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده. ۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

با توجه به ماده فوق و بندهای مذکوره در آن قانونگذار برای اهلیت تمتع اتباع خارجه در ایران محدودیتهای قائل شده که این امر ایجاب می‌نماید چنانچه بیگانه‌ای در ایران ادعایی داشته باشد و یا مدعی حقی شود اول این مسئله باید روشن شود که وی می‌تواند آیا از آن حق یا ادعا در ایران بهره‌مند شود یا نه، که پس از احراز حق بهره‌مندی وی و در صورت تعارض قوانین راه حل آن را باید در حقوق بین الملل خصوصی یافت.

قوانین حاکم بر اهلیت در حقوق بین الملل خصوصی

مواد ۶ و ۷ قانون مدنی در خصوص تعیین تکلیف احوال شخصیه و اهلیت ایرانیان مقیم داخل و خارج و اتباع بیگانه مقیم ایران را بترتیب در مواد فوق معین کرده است. آنچه که در مادتين فوق مدنظر قانونگذار بوده پیروی از یک اصل واحد در خصوص اهلیت افراد است و آن حاکمیت قانون کشور متبوع افراد است. به عبارت دیگر قانونگذار در قانون مدنی ایران اهلیت افراد را تابع قانون ملی آنان دانسته است. اما جهت روشن شدن موضوعات مطروحه در مواد فوق موضوع احوال شخصیه مندرج در مواد مزبور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ماده ۶ ق.م.بیان می‌کند: قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو این که مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود.

ماده ۷ ق.م.می‌گوید: اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسایل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت مطبوع خود خواهند بود. به طوری که ملاحظه می‌شود ماده ۶ ق.م. احوال شخصیه را به صورت تمثیلی شامل نکاح، طلاق، وارث می‌داند و اهلیت اشخاص را جزئی از احوال شخصیه، در صورتی که در ماده ۷ ق.م. احوال شخصیه را از اهلیت و ارث با حرف و او عطف از هم جدا نموده و چنین به نظر می‌رسد که قانونگذار اهلیت را علیرغم این که در ماده ۶ جزء احوال شخصیه دانسته در ماده بعدی آن را از احوال شخصیه جدا نموده است اما با امعان نظر در ماده ۷ این سوال به نظر می‌رسد که چرا احوال شخصیه، اهلیت وراثت را جداگانه بیان داشته ولی با توجه به این که در جلد دوم قانون مدنی استثنائات وارده بر اهلیت و نیز حقوق اتباع خارجه در موارد ۹۶۲ و ۹۶۷ بیان گردیده به نظر تاکید بر این دو موضوع بوده نه جدا نمودن آنها. و با توجه به این که حقوقدانان تعریفی از احوال شخصی نموده‌اند و آن را مجموعه اوصاف و

خصوصیتهایی می‌دانند که وضع و هویت شخص و حقوق و تکالیف او را در خانواده و اجتماع معین می‌کند، دو مفهوم احوال شخصیه و اهلیت با هم رابطه نزدیک دارند زیرا هر دو از عناصر شخصیت و ناظر به حقوق و تکالیف انسانی است. و شخصی بودن قوانین به اعتبار شایستگی و ملیت افراد است که در همه جا افراد را همراهی و از آنها جدائی ناپذیر است. و همه وقت فقط یک قانون شخصی بر احوال شخصیه حکومت می‌کند.

موارد استثناء شده اهلیت از قانون ملی:

الف - اهلیت برای تبدیل تابعیت: زمانی که موضوع تابعیت منوط به صحت عمل شخصی باشد که اهلیت او مورد دعوی است، در این صورت برای تشخیص اهلیت به قانون مقر دادگاه رجوع می‌شود نه به قانون کشور متبوع شخص و آن بدین علت است که تابعیت از موضوعات مهم حقوق عمومی است و عامل تقسیم افراد بین دولتهاست. لذا اهلیت لازم برای تبدیل تابعیت باید به موجب قانون دولتی تشخیص داده شود که موضوع کسب تابعیت و یا ترک تابعیت در آنجا مطرح است. لذا چنانچه کسب تابعیت شخصی در ایران مطرح شود باید طبق قانون ایران اهلیت وی بررسی شود چنانچه ماده ۹۷۹ ق.م بیان می‌کند: اشخاصی که دادای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند. ۱ - به سن هیجده سال تمام رسیده باشند. چنانکه قبلاً بحث آن شد داشتن اهلیت استفاده از حق و اجرای آن منوط به شرایطی است که قانونگذار در قوانین پیش بینی نموده. مثلاً رسیدن به سن ۹ سال و ۱۵ سال قمری و در این ماده سن ۱۸ سال شمسی تمام قید شده است و یا برای ترک تابعیت در ماده ۹۸۸ ق.م که بیان می‌کند: اتباع ایران نمی‌توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل: ۱ - به سن ۲۵ سال شمسی تمام رسیده باشند و در این ماده قانونگذار اهلیت برای ترک تابعیت را هفت سال بیشتر از تحصیل تابعیت قید کرده.

ب - اهلیت انجام معامله و اعمال حقوقی مطابق ماده ۹۶۲ ق.م: قانونگذار دوره اول قانون مدنی در جلد یک، حکم کلی اهلیت اتباع بیگانه را در ماده ۷ ق.م بیان نموده ولی در کلیات جلد دوم قانون مدنی قانونگذار با تصویب ماده ۹۶۲ ق.م استثنائاتی بر ماده ۷ ق.م قائل شده است. ماده ۹۶۲ ق.م بیان می‌کند: تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود. معذالک اگر یک نفر تبعه خارجی در ایران عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد. در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد، حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می‌باشد شامل نخواهد بود. دارا بودن اهلیت و یا عدم آن در قراردادها به ویژه در حقوق بین الملل خصوصی اهمیت فراوانی دارد. چون با توجه به موادی از قانون مدنی منجمله مواد ۲۱۲ و ۱۲۱۴ ق.م عدم اهلیت در بعضی از موارد احتمال بطلان قرارداد و یا عدم نفوذ معامله را به همراه دارد.

ماده ۹۶۲ ق.م از سه قسمت تشکیل شده است و قسمت اول اهلیت برای معامله کردن را طبق ماده ۷ بر حسب قانون دولت متبوع شخص دانسته ولی در قسمت دوم نسبت به قسمت اول استثنائی است حاکی از قابل اجرا بودن قانون ایران درباره اهلیت تبعه خارجی که در ایران عمل حقوقی انجام داده و طبق قانون کشور متبوعش فاقد اهلیت و یا اهلیت ناقصی دارد و مطابق قانون ایران دارای اهلیت است. این قسمت از ماده به نظر برای ثبات معاملات واقع در ایران و حفظ حقوق اتباع ایران و هم اجرای عدالت اجتماعی در مورد اتباع خارجی مقیم در ایران بوده و دیگر این که معامله کنندگان ایرانی با اتباع خارجه نیازی به آگاهی از قوانین خارجی نداشته باشند که مثلاً سن رشد و اهلیت هر تبعه خارجی در کشور متبوع وی چند سالگی مقرر شده و این موضوع مندرج در قسمت دوم ماده ۹۶۲ ق.م می‌تواند به بسط و گسترش معاملات

تجاری بین المللی افراد ایرانی با اتباع بیگانه کمک نماید. از طرف دیگر راه گریز اتباع بیگانه را از جهت فرار از ایفای دیون و تعهدات خود نسبت به معاملات منعقد در ایران با اتباع ایران ببندند.

به طور مثال اگر یک تبعه سوئیس که ۱۹ سال سن دارد و بخواهد در ایران معامله‌ای با طرف ایرانی انجام دهد و قراردادی منعقد نماید که در ضمن تعهداتی به نفع طرف ایرانی بکند و بعداً پشیمان شده و بخواهد به تعهدات قراردادی خود عمل ننماید به استناد این که طبق قانون دولت متبوع وی سن رشد و اهلیت ۲۰ سالگی می‌باشد و وی هنگام انعقاد قرارداد اهلیت نداشته و از دادگاه در خواست بطلان معامله منعقد را بنماید، دادگاه با استناد به فراز دوم ماده ۹۶۲ ق.م.ایران به درخواست آن ترتیب اثر نخواهد داد. چون که تبعه ایرانی با رعایت سن رشد مقرر در قانون ایران مبادرت به انجام معامله و تنظیم سند نموده و مکلف به به دانستن و یا آگاهی از قانون خارجی در خصوص سن رشد اتباع آن کشور نبوده است. اما بر عکس مورد فوق اگر طرف ایرانی با تبعه خارجی که از ۱۸ سال سن دارد قرارداد منعقد و معامله‌ای انجام دهد این معامله به لحاظ عدم اهلیت طرف قرارداد صحیح نخواهد بود.

بررسی ماده ۹۶۲ تا این قسمت از ماده به نظر می‌رسد که از حقوق فرانسه اقتباس شده است. چرا که در رویه قضائی فرانسه آرایه‌ای که صادر شده بیانگر این موضوع است که به موجب آنها اهلیت بیگانگان در صورتی تابع قوانین ملی آنها اهلیت بیگانگان در صورتی تابع قوانین ملی آنان است که به موجب آنها اهلیت بیگانگان در صورتی تابع قوانین ملی آنان است که اجرای آن قوانین موجب تضرر اتباع فرانسه نشود. ویکی از آرای مشهور صادره در این خصوص از دیوان عالی فرانسه، رای صادره علیه لیزاری (lizardi) تبعه مکزیکی می‌باشد.

لیزاردی که یک نفر تبعه مکزیکی بوده و ۲۳ سال سن داشته که در پاریس قراردادی منعقد می‌نماید مبنی بر خرید جواهراتی از یک تبعه فرانسه پس از انعقاد

قرارداد جهت عدم انجام تعهدات قراردادی و خودداری از انجام آن در صدد بر می آید به عدم اهلیت خود استناد نماید. چرا که سن رشد و اهلیت اتباع مکزیکی در قانون مکزیکی ۲۵ سال تمام بود و از دادگاه در خواست بطلان معامله را می نماید. ولی دادگاه فرانسه ادعای وی را رد نمود، و رای صادره در دیوان عالی فرانسه تائید شد و حکم دیوان مستند به این دلیل بود که اتباع فرانسه را نمی توان مجبور نمود که به قوانین کلیه کشورها آشنا باشند.

ولی اگر از دیدگاه دیگر به ماده ۹۶۲ ق.م بنگریم در می یابیم که قانونگذار می خواست عدالت اجتماعی را رعایت نموده و تنها طرفداری از اتباع و طرفین قرارداد ایرانی نیست، چرا که در یک قرارداد منعقد شده چه طرف قرارداد یک تبعه خارجی یا شخص ایرانی باشد یا هر دو تبعه خارجی باشند می توانند از ماده ۹۶۲ ق.م استفاده نمایند. چون که قانونگذار نخواسته یک عمل حقوقی یا قرارداد منعقد درست و صحیحی که در ایران انجام شده باطل شود. و مورد مشابه دیگر ماده ۹۶۲ ق.م ایران کنوانسیون رم است که تحت عنوان (Incapacity) عدم اهلیت آمده که می گوید:

«In a contract concluded between persons»

ترجمه در یک قرارداد منعقد بین اشخاصی که در یک کشور هستند یک شخص حقیقی که به موجب قوانین آن کشور واجد اهلیت می باشد، ممکن است به عدم اهلیت خود به موجب قوانین کشور دیگری استناد نماید. و این تنها در صورتی است که طرف دیگر قرارداد از این عدم اهلیت در زمان انعقاد قرارداد آگاه باشد. و یا در اثر غفلت خود از آن ناآگاه مانده باشد.

ماده ۱۱ عهد نامه تقریباً مثل ماده ۹۶۲ ق.م ایران است منتهی اختلاف مهم ولی جزئی با هم دارند. آنچه در عهد نامه ذکر شده است:

الف: طرف قرارداد از عدم اهلیت وی آگاه باشد، یعنی جاهل نباشد. قبلاً این

موضوع عدم اهلیت توسط طرف قرارداد بیان شده باشد.

ب: طرف دیگر قرارداد بر اثر غفلت یا سهل انگاری خود که می‌توانسته مثلاً از طریق شواهد و امارات دیگر عدم اهلیت وی را احراز کند این کار را نکره باشد و در مورد فوق طرف دیگر قرارداد می‌تواند به عدم اهلیت خود استناد و بطلان قرارداد را در خواست نماید. به عنوان مثال می‌توان گفت که: یک نفر تبعه کشور آلمان در ایران قرارداد منعقد و معامله انجام می‌دهد و شخص مزبور مثلاً ۱۹ سال سن دارد و از نظر قانون ایران دارای اهلیت بوده و می‌تواند معامله نماید، ولی به طرف دیگر قرارداد نمی‌گوید که در آلمان ۲۱ سالگی اهلیت محسوب می‌شود، دیگر به عدم اهلیت خود نمی‌تواند استناد نماید.

و اما اگر گفت و طرف ایرانی نیز فهمید که وی طبق قانون آلمان فاقد اهلیت است و معامله را انجام داد، به استناد این که در ایران ۱۸ سال تمام ملاک داشتن اهلیت است، در اینجا قانون مدنی ایران بر خلاف عهدنامه سکوت اختیار نموده، و می‌توان گفت که در اینجا پای عدالت می‌لنگد یعنی با وجود آگاهی طرف ایرانی از عدم اهلیت طرف خارجی طبق قانون دولت متبوع وی طرف خارجی نمی‌تواند به این موضوع استناد و در خواست بطلان قرارداد نماید. البته می‌توان گفت چون عهدنامه بیشتر در تجارت بین المللی مصداق دارد این موضوع عادلانه باشد. ولی ماده ۹۶۲ ق.م.تقریباً یک قانون داخلی است و نظر قانونگذار بیشتر موارد و اعمال انجام شده در داخل را مد نظر قرار داده است تا معاملات انجام شده در داخل اعتبار خود را حفظ نمایند.

و اما قسمت سوم ماده ۹۶۲ ق.م. حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی... استثنائی از استثنای قبلی در زمینه حقوق خانوادگی، حقوق ارثی، و نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج از ایران است با توجه به این که موارد پیش بینی شده در این ماده قسمتی از مصادیق ماده ۷ ق.م. را در مورد اهلیت به خود اختصاص داده و بیان می‌نماید، اما باز می‌توان گفت که قاعده پیش بینی شده در ماده ۷ ق.م. را درباره استثنای منعکس در قسمت دوم ماده فوق و نیز قاعده پیش بینی شده در ماده ۹۶۶

ق.م در خصوص تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول... درباره نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج از ایران موثر و پا برجاست. چرا که اهلیت در مورد اعمال حقوقی راجع به حقوق ارثی از شمول استثنای پیش بینی شده در جزء دوم این ماده خارج مانده‌اند. بنابراین اهلیت درباره این گونه اعمال حقوقی همچنان تابع قاعده مندرج در ماده ۷ است.

آیا قسمت دوم ماده ۹۶۲ ق.م تنها در مورد اعمال حقوقی که یک نفر آن تبعه خارجی

باشد یا شمول دو طرف تبعه خارجی نیز می‌شود؟

از بررسی ظاهر این ماده چنین استنباط می‌شود که این قسمت ماده بیانگر این موضوع است که فقط یک طرف معامله تبعه خارجی باشد، می‌تواند از این استثناء استفاده نماید و تابع اهلیت ایران باشد. ولی بررسی دقیق ماده و طرز نگارش آن بیانگر این مطلب نیست که این قاعده در مورد معاملات دو بیگانه در ایران شمول ندارد. مثلاً دو نفر تبعه خارجی با ملیتهای مختلف کانادایی، آلمانی، و غیره اما به نظر می‌رسد این استثناء در مورد دو بیگانه و تبعه خارجی که دارای تابعیت یکسانی هستند و در ایران اعمال حقوقی انجام می‌دهند مجری نباشد. چون که در اینجا اصل آن است که طرفین نسبت به قانون کشور متبوعشان آگاهند و منطقیاً نیز نباید این استثناء و قاعده درباره اهلیت آنان در ایران قابل اعمال باشد.

در نهایت باید گفت که انگیزه و شأن نزول این ماده بیشتر انشاء این قاعده استثنایی بوده که در آن درباره قانون صالح نسبت به اهلیت در خصوص اعمال حقوقی بیگانگان در ایران تعیین تکلیف شود. که این امر خود ناشی از روابط تجاری و بین‌المللی و گستردگی ارتباطات اقتصادی و به ویژه اکنون که ارتباطات، پیچیدگی خاص خود را پیدا کرده‌اند، می‌باشد و دیگر این که نظر قانونگذار در این بوده که درباره معاملات دارای وصف بین‌المللی بر اهلیت طرفین معاهده قانون محل وقوع معامله حاکم باشد.

اهلیت تمتع و استیفاء اشخاص حقوقی

اهلیت تمتع شخص حقیقی به این معنی است که در چه زمینه‌هایی می‌تواند دارای تکلیف یا تعهد باشد و بر خلاف شخص حقیقی ذاتی نیست بلکه بسته به موضوع و هدفی که تشکیل شده و مندرجات اساسنامه آن می‌باشد. و شخصیت مؤسسان برای آن ایجاد شده است.

اهلیت تمتع شخص حقوقی بیگانه در ایران بر اساس مندرجات اساسنامه و شرایط و مقررات قانون کشوری است که در آنجا ثبت و تأسیس گردیده، می‌باشد ولی قانون ایران محدودیتهایی در ماد ۹۶۱ ق. م برای آنها قائل شده است. به لحاظ آن که اهلیت تمتع شخص حقوقی بیگانه در ایران مبتنی بر شخصیت حقوقی شناخته شده برای او در قانون کشور متبوع اوست چنانچه چنین شخصی بر حسب قانون آن کشور به جهتی شخصیت حقوقی خود را از دست بدهد می‌توان آن را در ایران نیز منحل شده دانست و حسب در خواست طلبکاران شخص حقوقی به تصفیه دارایی او در ایران طبق مقررات اقدام نمود و صورت حسابهای لازم را به قائم مقام یا مدیر تصفیه‌اش در کشور اصلی ارائه کرد.

در مورد اهلیت استیفاء اشخاص حقوقی در بین حقوقدانان اختلاف نظر است مثلاً پیه حقوقدان فرانسوی اعتقادی به بکاربردن این اصطلاح در مورد اشخاص حقوقی ندارد. و اصطلاح اختیار را اصلح می‌داند. ولی حقوقدان دیگر فرانسوی نی بوآیه این اصطلاح را جایز می‌داند. و معتقدند چنانچه مراد از اهلیت استیفاء شخص حقوقی مانند آنچه از این اصطلاح در مورد شخص حقیقی اراده می‌شود آن باشد، و شخص حقوقی اوصاف معینی داشته باشد می‌تواند علاوه بر اهلیت تمتع اهلیت استیفاء نیز داشته باشد.

و این اوصاف بسته به شرایط ثبت و تشکیل آن در کشور متبوعش خواهد بود که دارای شخصیت حقوقی مستقل گردیده، به گونه‌ای که قادر باشد همچون شخص حقیقی بنام خود طرف قرارداد واقع شود و تعهدی بر عهده گیرد و یا درباره حقوق خود

بتواند به طرح دادخواست یا شکوائیه در مرجع قضائی مبادرت نموده و یا از خود دفاع نماید.

اثر تغییر تابعیت در اهلیت اشخاص

اهلیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که بررسی گردد، این که اگر شخصی که طبق قانون کشور متبوع قبلی دارای اهلیت نبوده و طبق قانون کشور متبوع جدید خود دارای اهلیت می‌شود، و یا بر عکس، کدام یک از دو قانون درباره اهلیت او قابل اجرا است. در حالت اول، طبیعی است که اهلیت وی بر اساس قانون کشور متبوع جدید سنجیده شود. به خصوص آن که چنانچه تابعیت فعلی و جدید بر حسب درخواست خودش صورت گرفته باشد عامل موثر در پذیرفته شدن در خواست او در کشور متبوع جدید مبنی بر اهل تلقی شدن او بوده است.

در حالت دوم، به لحاظ آن که وی طبق قانون کشور متبوع پیشین دارای اهلیت بوده لذا تحصیل تابعیت کشور جدید نباید موجب نقصان حقوق قبلی و سیر قهقرائی اهلیت او گردد. چنان که اقتضای قاعده حقوق مکتسبه نیز همین راه حل را ایجاب می‌کند. اما این موضوع را نباید از نظر دور داشت که عدم اهلیت شخصی در کشور متبوع سابق او ممکن است از صدور حکم حجر وی یعنی به عنوان عدم اهلیت قضائی باشد و نه قانونی در این حالت نیز با تغییر تابعیت مساله عدم اهلیت او منتفی است. مشروط بر آن که جهتی که در کشور متبوع قبلی وی موجب حجر وی گردیده در کشور فعلی فاقد چنین اثری باشد. مانند سفه که در حقوق آنگلوساکسن بر خلاف حقوق ایران موجب حجر تلقی نمی‌شود و یا این که در کشور متبوع جدید با چنین شخصی به ترتیبی دیگر جز حجر او رفتار صورت گیرد.

شاید این راه حل ممکن است موجبی برای اغواء اشخاص محجور به تغییر تابعیت برای رهایی از حجر گردد ولی از طریق نظریه تقلب نسبت به قانون، چنین تقلبی قابل پیشگیری است.

اهلیت در حقوق برخی کشورها «حقوق تطبیقی»

در حقوق تعدادی از کشورها در مورد اهلیت قائل به تفصیل شده و آن را در زمینه‌هایی تابع قانون دیگری غیر از قانون شخصی می‌دانند. همچون اهلیت در معاملات به ویژه آن که اهلیت به عنوان یکی از شرایط اساسی صحت معاملات می‌باشد همچنان که در ماده ۱۹۰ ق. م ایران بیان شده به همین دلیل است که در برخی از کشورها اهلیت را تابع قانون حاکم بر قرارداد تلقی نموده‌اند. مثلاً در بعضی از ایالت‌های آمریکا همین ترتیب در حقوق آنها پذیرفته شده است. در انگلستان قانون صالح درباره اهلیت قانون اقامتگاه یا قانون محل وقوع معامله یا قانون مناسب که تعیین آن با توجه به جهات عینی قضیه صورت گرفته دانسته‌اند.

در قوانین مدنی مصر، سوریه با صراحت قید شده است که اهلیت اشخاص تابع قانون ملی آنان می‌باشد و تصریح شده است: «در روابط مالی و معاملاتی که در مصر و سوریه انجام می‌شود و آثار آنها نیز در کشورهای مذکور جاری است اگر یکی از طرفین خارجی و دارای اهلیتی ناقص باشد و نقص اهلیت آن شخص خارجی به علت پنهانی مربوط شود که طرف دیگر نتواند به آسانی آن را تشخیص دهد بر این نقص اهلیت اثری ترتیب نخواهد بود.» در حقوق فرانسه نیز اهلیت و عدم اهلیت اشخاص تابع قانون ملی آنان است. در آلمان، سوئیس، سوئد، الجزایر نیز این راه حل پذیرفته شده که تبعه بیگانه نمی‌تواند به استناد قانون کشور متبوع خود و بر خلاف قانون محل قرارداد مدعی عدم اهلیت گردد. در ماده ۵۸ قانون قدیم تجارت ایتالیا نیز اهلیت در مورد قراردادهای تجاری به طور آمرانه تابع محل انعقاد آنها تلقی شده است. در کنوانسیون چند جانبه رم مربوط به جمعه مشترک اروپا مورخ ۱۹۸۰ که بحث آن گذشت درباره قانون قابل اجرا در تعهدات قراردادی نیز همین ترتیب اتخاذ گردیده.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

قلّة العیال أحد الیسارین

آن را که نانخور کم است، یکی از دو توانگری اش فراهم است.

گواهی امضای دفتر اسناد رسمی

سید فریدالدین محمدی*

*. دفتریار دفترخانه ۱۷۳ تهران.

گواهی امضا از جمله امور و وظایفی است که در دفاتر اسناد رسمی انجام می‌گیرد، تبلیغ و انعکاس گواهی امضا معمولاً در دفترخانه‌ها چشمگیر است چرا که اگر به تابلو دفاتر اسناد رسمی توجه کنیم در کنار عبارات مربوطه عبارت گواهی را می‌بینیم (البته تعداد خیلی از دفاتر اسناد این امتیاز را اخذ نکرده‌اند یا دفاتر جدید التأسیس می‌باشند)^۱ همین طور در سربرگ اوراق، مهر، آدرس و کارت معرفی سردفتر مشاهده می‌شود.

تعبیر و ماهیت حقوقی گواهی امضا چیست؟

چه نوشته یا چه متنی قابل گواهی امضا در دفاتر اسناد رسمی می‌باشد؟

چه نکاتی باید در ثبت گواهی امضا رعایت شود؟

پاسخ به این سؤالات و مطالب دیگری در مورد گواهی امضا سعی و تلاشی است که با کسب اجازه از سروران و استادان گران مایه به قدر بضاعت گردآوری و عرضه می‌گردد. طرح مطالب به شرح زیر می‌باشد:

۱. بر اساس روال سازمان محترم ثبت اسناد و املاک بعد از افتتاح و شروع به کار دفتر اسناد رسمی سردفتر تقاضای جداگانه‌ای برای کسب این امتیاز می‌نماید. در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که چطور سردفتری که صلاحیت تنظیم و ثبت اسناد رسمی با آن درجه اعتبار و اهمیتی که قانونگذار قائل شده است را دارد اما همزمان نمی‌تواند نوشته‌های عادی را گواهی امضا نماید.

الف) مستندات گواهی امضا.

- ۱- قوانین (قانون ثبت اسناد و املاک، قانون دفاتر اسناد رسمی)
- ۲- آئین نامه‌ها (آئین نامه‌های قانون دفاتر اسناد رسمی و غیره)
- ۳- بخشنامه‌ها (مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا آخر سال ۱۳۶۵)
- ۴- سؤالات و پاسخهایی که در جلسات کمیسیون وحدت رویه درباره موضوع گواهی امضا طرح گردید.

ب) بحث مختصر در مورد ماهیت حقوقی گواهی امضا.

ج) آرای از شورای عالی ثبت در قسمت اسناد مربوط به گواهی امضا.

د) آیا گواهی امضا صرفاً به معنی تأیید امضا است؟

ه) تقسیم بندی نوشته‌های گواهی امضا شده.

و) چگونه متن و نوشته‌ای قابل گواهی امضا می‌باشد؟

ز) تکلیف سردفتر در موارد ذیل:

۱- مشمولین قانون نظام وظیفه

۲- افراد ممنوع المعامله

۳- ماده ۳۱ قانون دفاتر اسناد رسمی

ح) تاریخ ثبت گواهی امضا.

ط) صلاحیت دفتریار واجد شرایط سردفتری در انجام گواهی امضا بجای

سردفتر.

ی) حق التحریر یا حق التصدیق.

ک) پیشنهادی برای هماهنگی و انسجام در انجام و ثبت گواهی امضا.

ل) رجوع به مجموعه بخشنامه‌های قدیمی.

قوانین

قانون ثبت اسناد و املاک (مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶)

ماده ۴۹: وظایف مسؤولین دفاتر از قرار ذیل است:

- ۱ - ثبت کردن اسناد مطابق مقررات قانون.
- ۲ - دادن سواد مصدق از اسناد ثبت شده به اشخاصی که مطابق مقررات حق گرفتن سواد دارند.
- ۳ - تصدیق صحت امضا.
- ۴ - قبول و حفظ اسنادی که امانت می‌گذارند.

ماده ۱۳۲ (اصلاحی ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)

ی - ماده ۱۳۲ قانون ثبت به شرح زیر اصلاح می‌شود:

- ۱ - برای تصدیق صحت هر امضا مقطوعاً پانصد (۵۰۰ ریال).
- تذکر: حقوق دولتی که برای هر فقره گواهی امضا وصول و به حساب مقرر تحت عنوان درآمد متفرقه پرداخت می‌گردد.

قانون دفاتر اسناد رسمی (مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵)

در اولین قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶/۳/۱۵ مستند قانونی برای گواهی امضا به تصویب نرسیده بود.

ماده ۲۰: دفتر گواهی امضا دفتری است که منحصراً مخصوص تصدیق امضا ذیل نوشته‌های عادی است و نوشته تصدیق امضا شده با توجه به ماده ۳۷۵ آئین دادرسی

۱. ماده ۳۷۵: دادگاه نمی‌تواند به مفاد اسنادی که صدور آن از کسی که سند به او نسبت داده شده محرز باشد بدون دلیل ترتیب اثر ندهد.

مدنی مسلم الصدور شناخته می‌شود. وزارت دادگستری آئین نامه لازم را برای گواهی امضا تهیه و تصویب خواهد کرد.

تذکر: با تصویب قانون جدید آئین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱) مفاد این ماده درج نگردیده است اما با توجه به مواد ۲۱۶ و ۵۲۹ همان قانون به نظر می‌آید نه فسخ گردیده و نه مغایر می‌باشد.

حق التحریر گواهی امضا ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی در بند ب (اسناد متفرقه و غیر مالی) گواهی امضا ۱۰۰۰۰ ریال معین شده است و تبصره دوم همین ماده ۲۰٪ حق التحریر گواهی امضا متعلق به کانون سردفتران و دفتریاران است که باید همه ماهه به حساب کانون واریز گردد.

آئین نامه‌ها

ماده ۶ آئین نامه قبوض مخصوص پرداخت اقساط بهای املاک موضوع تبصره

یک ماده ۲۰ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب تیر ماه ۱۳۴۸

ماده ۶: هرگونه نقل و انتقال قبوض اقساطی شهرداری باید در دفاتر اسناد رسمی یا به وسیله گواهی امضا در دفتر مخصوص گواهی امضا به عمل آید و این موضوع باید در پشت قبوض اقساطی ذکر شود.

تذکر: در حال حاضر شهرداریها این گونه عمل نمی‌نمایند و انجام این عمل در دفاتر اسناد رسمی منسوخ گردیده است.

ماده ۶ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷

ماده ۶: مسؤولین دفاتر اسناد رسمی نمی‌توانند در ضمن انجام امور ارباب رجوع

اسناد غیر رسمی اصحاب معامله را هم به طور رسمی تسجیل کنند و همچنین است در مورد امضاهائی که ذیل اوراق عادی بوده و برای تصدیق به آنان مراجعه می‌شود.

تذکر: این ماده با توجه به ماده ۱۲ آئین نامه مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۸ ملغی گردیده است.

ماده ۱۲ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۸

ماده ۱۲:

- ۱- دفاتر گواهی امضا مکلفند رونوشت یا فتوکپی سند گواهی شده را به هزینه متقاضی دریافت و نگاهداری نمایند.
- ۲- دفاتر، مجاز به تصدیق صحت امضای نوشته‌های مالی نیستند، مقصود از نوشته‌های مالی نوشته‌هایی است که در آن به طور منجز پرداخت وجه نقدی از طرف امضا کننده تعهد و یا ضمانت شده باشد و یا آن که موضوع گواهی امضا شده عین یا منفعت مال غیر منقول و یا سهام شرکتهای ثبت شده باشد.
- ۳- در مورد تصدیق صحت امضا مواد ۶۴، ۶۶ و ۶۷ قانون ثبت اسناد و املاک لازم الرعایه است.

۱. مواد ۶۴، ۶۶ و ۶۷ قانون ثبت اسناد و املاک:

ماده ۶۴: در صورتی که طرفین معامله و یا یکی از آنها کور یا کر و گنگ بی سواد باشند علاوه بر معرفی هر یک از اشخاص مزبوره باید به معیت خود یک نفر از معتمدین خود را حاضر نماید که در موقع قرائت ثبت و امضای آن حضور به هم رسانند مگر این که بین خود معرفی کسی باشد که طرف اعتماد آنها است، معتمد مزبور در مورد اشخاص کر و گنگ باید از جمله اشخاصی باشد که بتواند به آنها به اشاره مطلب را بفهماند در مورد این ماده مراتب در سندی که ثبت می‌شود و در ستون ملاحظات دفتر باید قید گردد.

ماده ۶۶: در موقعی که معامله راجع به اشخاص بی سواد است علاوه بر معرفی حضور یک نفر مطلع باسواد نیز که طرف اعتماد شخص بی سواد باشد لازم است مگر در صورتی که بین خود معرفی شخص باسواد باشد که طرف اعتماد شخص بی سواد است.

ماده ۶۷: ثبت سند باید برای شخص بی سواد قرائت شده و این قرائت و همچنین رضایت مشارالیه باید در دفتر ثبت قید و از طرف معتمد امضا گردد. معامله کننده بی سواد نیز باید علامت انگشت خود را ذیل ثبت سند بگذارد.

آئین نامه گواهی امضا اتومبیل مصوب مهرماه ۱۳۲۴

اداره کل ثبت - لازم است به کلیه دفاتر گواهی صحت امضا کشور ابلاغ کنید که از گواهی امضا معاملات هر نوع اتومبیل خودداری کنند تخلف از این دستور موجب تعقیب انتظامی شدید مسؤولین خواهد بود. البته ثبت معاملات مزبور در دفتر اسناد رسمی با رعایت مقررات موضوعه مجاز می باشد.

بخشنامه‌ها

در مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا سال ۱۳۶۵ بندهایی که در ارتباط با گواهی امضا ابلاغ گردیده به شرح ذیل می باشد.

گواهی امضای مراجعین دیوان عدالت اداری

بند ۳۶: پیرو اعلام دیوان عدالت اداری دایر بر گواهی امضا یا اثر انگشت شاکیان و مراجعین به دیوان عدالت اداری از طرف مراجع رسمی از قبیل دادگاهها و دادرها و دفاتر و محاضر اسناد رسمی، دستور فرمایید به کلیه دفاتر و محاضر رسمی در این خصوص بخشنامه شود که اثر انگشت یا امضای مراجعه کنندگان در مورد مذکور را گواهی نمایند. (اصلاحی بخشنامه شماره ۱۰/۶۱۰۵ - ۶۱/۹/۳)

گواهی امضا

بند ۸۸: الف - سردفتران باید از گواهی امضای اوراقی که متن آن به زبان خارجی است قبل از ترجمه رسمی و حصول اطلاع از مدلول آن خودداری و در صورت اخذ ترجمه رسمی عنوان آن را از قبیل (وکالت نامه - افراز نامه - دعوت نامه و غیره) در عبارت گواهی قید و در هر مورد که گواهی امکان پذیر باشد موضوع را در دفتر مربوطه ثبت و کلیه تشریفات را انجام و پس از امضاء متقاضی آن را گواهی نماید.

ب - سردفتران باید در موقع گواهی امضا مفاد بند ۲ از ماده ۱۲ آئین نامه اصلاحی دفاتر اسناد رسمی مصوب ۶۰/۱۲/۸ را رعایت نمایند.

ج - گواهی اثر انگشت افراد بیسواد به منزله گواهی امضا است.
(اصلاحی فراز ده مجموعه بخشنامه‌های تا آخر سال ۴۹)

تسجیل اسناد عادی

بند ۹۰: سردفتران حق ندارند اسناد عادی را تسجیل یا تأیید نمایند.

(اصلاحی فراز هشت مجموعه بخشنامه‌های تا آخر سال ۴۹).

تذکر: با توجه به مفاد ماده ۱۲ آئین نامه مصوب ۶۰/۱۲/۸ این بند مغایر می‌باشد. چرا که اسناد عادی غیر مالی در دفاتر اسناد رسمی به صورت گواهی امضا قابل تسجیل شدن است.

حق التحریر گواهی امضا سهم کانون سردفتران

بند ۹۸: دفاتر اسناد رسمی باید وجوهی را که از هر گواهی امضا به کانون سردفتران تعلق می‌گیرد آخر هر ماه به حساب کانون مذکور واریز و صورت حساب آن را به کانون ارسال دارند.^۱

(بند ۲۷۲ مجموعه بخشنامه‌های تا آخر سال ۴۹ اصلاحی.)

۱. سهم کانون از گواهی امضا را با توجه به تبصره ۲ بخشنامه شماره ۱/۳۴/۱۰۷۰۵ - ۷۷/۶/۲ سازمان محترم ثبت همه ماهه به حساب ۲۶۹۵۸ کانون نزد بانک ملی شعبه مرکزی واریز یا حواله نموده و تصویر فیش یا حواله را با تعیین تعداد گواهی‌های انجام شده و شماره آخرین گواهی امضای ماه قبل و آخرین گواهی امضا ماه جاری حداکثر تا دهم ماه بعد به کانون ارسال نمایید. چنانچه تا به حال بندهای ۱ و ۲ دقیقاً از طرف آن دفترخانه رعایت نشده است برای جلوگیری از اتلاف وقت خودتان به هنگام ضرورت و نیاز به اخذ مفاصا حساب از کانون فهرست کامل از جمع حق التحریر و گواهی امضا انجام شده در هر ماه را به نحو فوق تهیه و همراه تصاویر فیشها یا حواله‌ها ارسال فرمایید.

آرای کمیسیون وحدت رویه درباره گواهی امضا

طی شماره $\frac{۲۹۰۰}{۱۳۷۹/۱/۳۰}$ کانون سردفتران و دفتریاران

در خصوص این سؤال که (آیا در گواهی امضا با کارت شناسایی می توان انجام گواهی امضا نمود و اخذ شناسنامه الزامی است؟) به شرح زیر اعلام نظر شد: «با توجه به ماده ۸۶ قانون ثبت اسناد و ماده ۴۶ قانون ثبت احوال، فقط شناسنامه های جدید جمهوری اسلامی ایران ملاک احراز هویت می باشد.»

طی شماره $\frac{۵۰۰۰}{۱۳۷۹/۵/۱۰}$ کانون سردفتران و دفتریاران

در خصوص سؤال دفترخانه ۲۹ کرمانشاه تحت شماره ۵۷۳ - ۷۹/۲/۱۳ بدین شرح که (تعهدنامه هایی توسط ادارات و سازمانهای مختلف برای انجام گواهی امضا در اختیار اشخاص قرار داده می شود مبنی بر این که چنانچه متعهد به برخی تعهدات عمل ننماید مسؤول جبران خسارت وارده می باشد آیا چنین تعهدی قابل گواهی امضا است؟) بحث و تبادل نظر به عمل آمد و به شرح ذیل اتخاذ تصمیم گردید: با توجه به ماده ۱۲ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ که تصریح دارد به این که (مقصود از نوشته های مالی نوشته هایی است که در آن به طور منجز پرداخت وجه نقدی از طرف امضا کننده ضمانت یا تعهد شده باشد «با قید جملاتی از قبیل در صورت تخلف از انجام تعهد جبران خسارت وارده را خواهم کرد» نوشته مالی محسوب نمی گردد و گواهی امضای این قبیل تعهد نامه ها بلامانع به نظر می رسد.

طی شماره $\frac{۹۸۳۷۰۹-۹-۲}{۱۳۷۹/۱۱/۲۵}$ کانون سردفتران و دفتریاران

در خصوص نامه دفترخانه ۶ آستارا بدین شرح (آیا ظهر نویسی و واگذاری قبض انبار گمرکی و یا گواهی امضای مالک قبض انبار مبنی بر تحویل کالا به شخص دیگر

جنبه مالی داشته و قابل گواهی امضا است یا خیر؟) به شرح آتی اظهار نظر گردید: با توجه به بند ۲ ماده ۱۲ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۵۴، گواهی امضا هرگونه نوشته که جنبه مالی دارد ممنوع است. لذا گواهی امضا ظهر قبض انبار وجاهت قانونی ندارد.

طی شماره ۳۳۷۰۰/۷-۹-۲ کانون سردفتران و دفتریاران
۱۳۷۹/۱۰/۲۶

درخصوص سؤال دفترخانه ۷۱ تهران مبنی بر این که (آیا به استناد وکالت نامه‌های تنظیمی در زندانها که توسط افسر نگهبان زندان گواهی می‌گردد و وکالت نامه‌های رسمی وکلای دادگستری که روی برگهای خاص خودشان تنظیم می‌شود می‌توان تنظیم سند کرد یا خیر) به شرح ذیل اتخاذ تصمیم گردید: با توجه به قوانین و مقررات موضوعه، مجوزی برای تنظیم اسناد در دفاتر رسمی به استناد وکالت نامه‌هایی که توسط وکلای دادگستری و یا افسر نگهبان زندان تنظیم می‌شود به نظر نمی‌رسد این موضوع نیز نتیجتاً مورد تأیید سازمان ثبت قرار گرفته.

بحث حقوقی گواهی امضا

قبل از شروع این بحث موادی از قانون مدنی را که به آنها رجوع خواهد شد و مربوط به کتاب دوم از جلد سوم در مورد اسناد می‌باشد، عیناً یادآوری می‌شود.

ماده ۱۲۸۶: سند بر دو نوع است: رسمی و عادی.

ماده ۱۲۸۷: اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.

ماده ۱۲۸۹: غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

ماده ۱۲۹۱: اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته در باره طرفین و

وراث و قائم مقام آنان معتبر است:

۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از منتسب‌الیه تصدیق نماید.

۲- هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضا یا مهر کرده است.

ماده ۱۲۹۲: در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

بحث حقوقی گواهی امضا

«گواهی امضا یک اصطلاح حقوقی در زمان ما شده است.»^۱ دست‌نوشته‌ها یا برگه‌های عادی یا فرم‌های اداری که از طرف افراد برای تأیید صحت امضا نزد مسؤولین رسمی مانند سردفتر اسناد رسمی یا نماینده سیاسی ایران در خارج از کشور (مثال: وکالت نامه‌های تنظیمی در خارج از کشور) یا مأمور اجرا^۲ یا تصدیق امضای موکلین وکلای دادگستری یا مسؤولین زندانها (وکالتنامه‌های مربوط به زندانیان) و به طور کلی تصدیق امضا توسط هر فرد ذیصلاح لفظ عام گواهی امضا دارد. اما گواهی امضایی که توسط متصدی دفترخانه صورت می‌گیرد به واسطه شرایط اختصاصی سردفتر اسناد رسمی واجد اعتبار و اهمیت خاصی می‌باشد و از این به بعد منظور از گواهی امضا صرفاً گواهی امضای دفتر اسناد رسمی می‌باشد.

نوشته عادی که گواهی امضا می‌شود سندی عادی می‌باشد که در حکم سند رسمی می‌باشد و مشمول بند یک ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی است. شخصی که نوشته عادی را

۱. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ص ۲۰۴، ج پنجم.
۲. رأی ۳۰۴ شورای عالی ثبت، ص ۳۸۹.

نزد سردفتر برای گواهی امضا می‌آورد در حقیقت با امضا کردن، اقرار به صدور آن از طرف خویش می‌نماید و سردفتر با تصدیق امضای وی اقراری را گواهی می‌نماید که از طرف سردفتر، انتساب محرز می‌گردد و این مطلب مشمول همان موضوع ماده ۳۷۵ قانون آئین نامه دادرسی مدنی قدیمی می‌باشد و دادگاه باید به مفاد آن ترتیب اثر دهد و اداره ثبت و سایر ادارات به طریق اولی باید به آن ترتیب اثر بدهند.^۱

در تقسیم بندی اسناد به عادی و رسمی مشخص است که هرگاه سند رسمی معتبر در دعوایی مطرح و مورد استناد قرار گیرد بدون رسیدگی صحت صدور، محتویات و مندرجات و قوه اجرایی اسناد رسمی درباره طرفین، وراثت و قائم مقام آنان معتبر است اما سند عادی را موقعی می‌توان معتبر دانست که دلیل به انتساب و صدور محتویات آن از ناحیه ذینفع ابراز گردد و در صورت عدم ارائه دلیل طرف مقابل می‌تواند در مقام دفاع به تکذیب یا تردید در آید اما همان طور که اشاره شد سند عادی گواهی امضا شده در حکم سند رسمی می‌باشد و آثار سند رسمی به آن مترتب است. (البته از همه آثار سند رسمی، بخصوص قوه اجرایی مستثنی می‌باشد.)

آرایی از شورای عالی ثبت در مورد گواهی امضا

برای حفظ امانت، آرای مورد نظر با توضیحات پرونده عیناً نقل می‌گردد اما برای جلوگیری از اطاله کلام از تفسیر و تبیین آرا که توسط استاد دکتر جعفری لنگرودی بزرگوار صورت گرفته خودداری می‌شود. علاقه‌مندان در صورت تمایل می‌توانند مطالعه فرمایند.

ص ۲۳۵، جلد دوم، دانشنامه حقوقی، دکتر جعفری لنگرودی

۶- مستأجری اجاره بها را در صندوق ثبت ایداع کرد وکیل مستأجر برای وصول

۱. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ص ۱۹۰، ج اول.

آن مراجعه کرد که وکالتنامه او عادی با تصدیق امضا بود. در تاریخ ۱۳۴۹/۹/۱۷ شورای عالی ثبت رأی داد (احراز صحت وکالت، در این مورد با مرجع مربوط ثبتی است). در صدور این رأی حاضر بودم. نظر این بود که می توان به این نوشته عادی گواهی امضا شده ترتیب اثر داد.

ص ۲۳۵، جلد دوم، دانشنامه حقوقی

۴ - پس از صدور اجرائیه و مزایده شخصی به عنوان وکیل بستانکار اعلان کرد که طلب را دریافت کرده است و تقاضا کرد پرونده مختومه شود وکالت نامه او عادی بود که تصدیق امضا شده بود بدهکار هم تقاضای فسخ سند را داشت. در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۷ شورای عالی ثبت رأی داد:

(در صورتی که وکالت نامه مورد بحث مورد تردید اداره اجرا نباشد اقدام بر طبق مدلول آن با رعایت مقررات اشکالی ندارد).

ص ۲۰۶، جلد پنجم، دانشنامه حقوقی

۶ - طبق رأی کمیسیون دعاوی اشخاص علیه دولت قطعه زمینی به وزارت جنگ منتقل شد و بهای آن به اداره ثبت... فرستاده شد که بین مالکین تقسیم شود یکی از این مالکین که بعد از صدور رأی مزبور مُرد، قبل از فوت و بعد از صدور رأی به دیگری در برگ وکالت نامه چاپی وکلای دادگستری (با تصدیق امضای موکل در دفترخانه) وکالت داد که وکالتاً (در حیات) و وصایتاً (در ممات) وجه مزبور را گرفته و یکصد هزار ریال حق الوکاله خود را بردارد و مابقی را به موکل یا ورثه او بدهد.

وکیل پس از فوت برای اخذ وجه مراجعه کرد و چون سند وکالت عادی بود و وصیت مندرج در آن، نه رسمی نه خود نوشت نه سری بوده مورد ایراد ثبت محل طبق

ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی^۱ قرار گرفت.

رأی مورخ ۴۸/۶/۲ شوری - پرداخت وجه اشکالی ندارد.

ص ۳۹۰ آرای شورای عالی ثبت تألیف دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی
بستانکار سند ذمه‌ای پس از صدور اجرائیه به موجب سند عادی مورخ ۳۸/۴/۱۶ که
مأمور اجرا صحت امضای او را تصدیق کرده بود نوشت: «موضوع این اجرائیه را به
فرزندم برگزار نمودم و اصلاً مربوط به ایشان است» که از جمله اول، اقرار به انتقال
طلب استفاده می‌شود و از جمله دوم اقرار به مالکیت فرزند و بالجمله با هم تنافی
دارند. اداره اجرا عقیده داشت که باید ورثه بستانکار برگ عادی مزبور را تنفیذ و تأیید
کنند لکن هیأت تجدید نظر اجرایی در تاریخ ۴۳/۲/۱ نظر مذکور را فسخ کرد و سند
عادی مذکور را لازم‌الاتباع شمرد. همان دائن در پرونده دیگری که اجرائیه سند
ذمه‌ای داشت عیناً به همان مضمون سند عادی مورخ ۳۸/۱۲/۲۰ را به نفع همان
فرزندش نوشت که مأمور اجرا، صحت امضای او را تصدیق کرده بود و فاصله نوشتن
آن سند با گواهی امضا و ثبت در دفتر قرب ۱۹ ماه بوده است. در این مورد اداره اجرا
نظر داد که سند، متضمن انتقال طلب است و باید با سند رسمی باشد هیأت تجدید نظر
رأی مذکور را تأیید کرد به عنوان این که عقد صلح واقع شده و باید از مواد ۲۴۷ و

۱. ماده ۲۹۱ - هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر این که اشخاص ذی نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.

۲. ماده ۴۶: ثبت اسناد اختیاری است مگر در موارد ذیل:

۱ - کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد.

۲ - کلیه معاملات راجع به حقوقی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده است.

ماده ۴۷: در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است:

۱ - کلیه عقود و معاملات راجعه به عین یا منافع اموال غیر منقوله که در دفتر املاک ثبت نشده.

۲ - صلح نامه و هبه نامه و شرکت نامه.

۱۴۸ قانون ثبت پیروی می‌شد که نشده است.

چون احتمال صلح منتفی و اقرار به انتقال را نیز محتاج به تنظیم سند رسمی نمی‌دانستند و از رأی هم شکایت شده بود شورای عالی ثبت در تاریخ ۴۶/۵/۳۱ رأی داد: «با اعتراف کتبی بستانکار به این که وجه طلب، متعلق به شاکی بوده است ادامه عملیات اجرائی اشکال ندارد.»

ص ۶۹۷ آرای شورای عالی ثبت

شخصی در خارجه ملک خود را با سند عادی که امضا به تصدیق کنسولگری ایران رسیده بود به دیگری منتقل کرد سپس به استناد آن در ایران تقاضای صدور سند مالکیت کرد که چون صدور سند مالکیت با عموم ماده ۴۸ قانون ثبت مخالفت داشت موجب کسب دستور شد.

اداره حقوقی وزارت دادگستری در تاریخ ۱۳۳۵/۲/۲۴ به استناد رأی مورخ ۱۳۲۶ کمیسیون قوانین مدنی آن اداره نظر داد که سند گواهی امضا شده مذکور سند عادی است و ادارات ثبت نمی‌توانند به آن ترتیب اثر دهند.

رأی مورخ ۳۵/۸/۱۳ شوری:

«اسناد معامله که نسبت به املاک در خارجه فقط به تصدیق کنسولگری ایران تنظیم می‌شود چنان که از ماده ۱۲۹۵^۲ قانون مدنی مستفاد است در عداد اسناد عادی

۱. ماده ۴۸: سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.
۲. ماده ۱۲۹۵: محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می‌باشد مشروط بر این که: اولاً - اسناد مزبوره به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد. ثانیاً - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه به نظم عمومی یا اخلاق حسنة ایران نباشد. ثالثاً - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را معتبر بشناسد.
- رابعاً - نماینده سیاسی یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

محسوب است و این قبیل اسناد منطبق با ماده ۴۶ قانون ثبت اسناد نیست.»

ص ۳۸۹ آرای شورای عالی ثبت

دو برادر به ثالثی مبلغی بدهی داشتند که منتهی به صدور دو اجرائیه علیه یک یک آنان شد و برای هر یک، پرونده جداگانه تشکیل گردید. سپس یک برادر سند عادی که گواهی امضا هم شده بود و در آن، بستانکار اذعان به وصول کلیه طلب خود در دو پرونده از ارائه کننده مفاسای عادی (یک برادر) کرده تسلیم اجرای ثبت کرد و تقاضای مختومه کردن پرونده‌ها را نمود. صدور مفاسای مذکور از بستانکار در اداره اجرا مورد اعتراف بستانکار نیز واقع شد (ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی). با وجود اقرار صریح بستانکار مبنی بر وصول تمام طلب (و امکان پرداخت تمام طلب توسط یکی از دو برادر به اذن ماده ۲۶۷ قانون مدنی) بستانکار مدعی است که فقط یک برادر حصه خود را از بدهی داده است و ذکر پرونده برادر دیگر در مفاسا لغو است و سهوی است از وی. برادر دیگر در قبال ادعای بستانکار مفاداً اظهار می‌کرد که بدهی او را برادرش به استناد ماده ۱۲۶۷ قانون مدنی پرداخته است و او بدهی ندارد.

مدیر ثبت اظهار وی را تأیید کرد و مورد شکایت بستانکار قرار گرفت.

هیأت تجدید نظر اجرایی رأی را فسخ کرد که تأیید شد.

ص ۲۰۷ جلد پنجم دانشنامه حقوقی

۷- پس از ابلاغ اجرائیه صداق، زوج سند عادی برائت که دارای مشخصات ذیل بود

ارائه کرد:

۱. ماده ۲۶۷: ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادا می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد.

- ۱- به موجب این سند عادی زوجه تمام صدق و جهیز خود را به زوج، هبه کرد.
 - ۲- اقرار به عدم حق و ادعا علیه زوج نمود.
 - ۳- سردفتر مونیخ، امضای واهب را گواهی کرد.
 - ۴- دادگاه شهرستان مونیخ، صحت امضای سردفتر را گواهی کرد و اضافه کرد که سردفتر حق این تسجیل را داشته است.
 - ۵- سرکنسولگری ایران در مونیخ هم امضای دادگاه را تأیید کرد.
- هیأت تجدید نظر اجرایی سند هبه را عادی دانسته و قابل ترتیب اثر در ادارات ثبت ندانست و زوج را به دادگاه هدایت کرد.

آیا گواهی امضا صرفاً به معنی تأیید امضاست؟

اشاره شد که تصدیق امضا در واقع مسبوق به اقرار منتسب الیه از خود می‌باشد پس به اعتبار ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی اعتبار سند رسمی را دارد که نتیجه قهری آن این است که در مراجع اداری و قضایی مسلم الصدور می‌باشد و اثبات خلاف آن محتاج به دلیل و اماره عدم صحت است. پس فرق نوشته عادی گواهی امضا شده و نوشته عادی گواهی امضا نشده این است که در محاکم نسبت دادن نوشته عادی تصدیق امضا نشده باید از راه قضایی محرز شود تا قابل ترتیب اثر باشد ولی نوشته عادی گواهی امضا شده نیازی به احراز اصالت در محکمه ندارد.

ملاحظه می‌گردد بعضی از دفاتر اسناد رسمی در ثبت گواهی امضا عبارت «فقط صحت امضای ^{بأنه} _{أقفا}... بدون توجه به مندرجات متن را که با علامت (x) مشخص گردیده گواهی می‌شود.» بررسی مطلب از دو جهت قابل تأمل است از یک طرف شخص صاحب امضای متن (به عنوان متقاضی، ذی نفع، شاهد، گواه، موکل، مُقِرّ و غیره) و از طرف دیگر تأیید کننده امضا (سردفتر) به عنوان مقام رسمی ذی صلاح تصدیق کننده مطرح می‌شود. شخصی که نوشته‌ای را امضا می‌نماید، تأثیر و آثار

حقوقی گواهی امضا فقط رسمیت به امضای وی نیست اثر این امضا به متن نیز تسری می‌یابد و صاحب امضا نمی‌تواند منکر و قسمتی از مندرجات یا کل نوشته شود که از این حیث آثار مشابهت سند رسمی و سند گواهی امضا شده وجود دارد.

این موضوع در مورد سردفتر نیز صدق می‌نماید. به طور کلی امضا در لغت به معنی نفوذ داشتن و انفاذ می‌باشد که امضا کننده متن محتوی را تنفیذ و تأیید نموده که به تعبیر حقوقی این طرفیت دارد و موضوعیت ندارد. از دیگر سو با توجه به ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی با این که نوشته‌های عادی عموماً در دفاتر اسناد رسمی تنظیم و تهیه نمی‌شود با امضای متن و به دنبال آن تصدیق امضا جنبه رسمیت می‌یابد و یا این که امضا از مفردات است ولی صفت رسمیت از اوصاف عبارات است.^۱ پس نتیجه گرفته می‌شود این امر قهری است و نمی‌توان ادعا کرد تأیید امضا فقط موجب رسمیت امضا می‌باشد.

تقسیم بندی نوشته‌های عادی گواهی امضا شده

می‌توان نوشته‌های قابل گواهی امضا را به دو صورت تقسیم بندی نمود:

تقسیم بندی یکم:

(۱) نوشته‌های عادی که توسط ارباب رجوع یا مراجعین به صورت دست نوشته یا تایپ شده جهت گواهی امضا ارائه می‌شود مانند: استشهادیه‌ها، اقرار نامه‌ها، تعهدها، نمونه امضاها و غیره.

(۲) نوشته‌هایی که به صورت برگه‌های چاپی (فرم) از طرف ادارات و دوایر مختلف دولتی و غیر دولتی به عنوان یکی از مدارک تشکیل پرونده یا مقدمات انجام امور در اختیار فرد متقاضی قرار می‌گیرد که بیشترین تعداد گواهی امضا را شامل می‌گردد. مانند فرمهای استشهادیه درخواست المثنی شناسنامه، استشهادیه درخواست المثنی سند

۱. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ص ۲۳۴، ج دوم.

مالکیت، استشهاده صدور حصر وراثت، برگه درخواست بازرگانی، تعهدات شهرداری و تعهدات نسبت به سایر ادارات و برگه درخواست گذرنامه^۱ (مربوط به بانوان متأهل) و غیره.

تقسیم بندی دوم:

۱) نوشته‌هایی که فقط نیاز به احراز هویت فرد امضا کننده دارد. کیفیت و کمیت موضوع نوشته عادی (البته با فرض قابل گواهی امضا بودن متن) ذی حق بودن ذی نفع معمولاً به سردفتر ارتباط ندارد که بیشترین فقرات گواهی امضا را شامل می‌گردد مانند استشهاده‌ها اعم از تقاضای المثنی شناسنامه، سند مالکیت یا حصر وراثت که در این موارد سردفتر فقط شخص سوم شهود و در مورد حصر وراثت تمام شهود را احراز هویت می‌نماید و به مشخصات فرد متقاضی یا احراز مالکیت نامبرده یا سایر شهود (در مورد المثنی شناسنامه و سند) دخالتی نمی‌نماید.

۲) نوشته‌ها یا فرمهایی که علاوه بر احراز هویت متقاضی باید دقت شود شرایط مقرر در آن نوشته یا فرم در فرد متقاضی امضا کننده محرز باشد مانند برگه‌های درخواست گذرنامه بانوان متأهل که نیاز به رضایت همسر دارند.^۲ یا نوشته‌هایی که به وکالت از طرف موکل امضا می‌شود.

چه نوع متون و نوشته‌هایی قابل گواهی امضا می‌باشند؟

با بررسی مواد قانونی، آئین نامه‌ها و بخشنامه‌های مقرر در ارتباط با امور دفاتر

۱. این نوع گواهی امضا از حساسترین موارد امور دفترخانه می‌باشد چرا که خسارت ناشی از آن معمولاً قابل جبران نیست. تذکرات ذیل خالی از فایده نمی‌باشد: ۱ - احراز هویت در این مورد با دقت و وسواس صورت پذیرد.

الف) اصل شناسنامه زوج ملاحظه گردد و حتی المقدور شناسنامه زوجه نیز مطالبه شود.
ب) صفحه دوم شناسنامه‌ها قسمت مربوط به مشخصات همسر و ثبت ازدواج، مهر و امضای سردفتر یا ثبت احوال و مشخصات فرزندان تکمیل و مطابق همدیگر باشند.
ج) اگر عکس شناسنامه قدیمی می‌باشد به همراه شناسنامه از کارتهای شناسایی معتبر دیگری که عکس جدید دارند برای احراز هویت استفاده شود.
۲. فرم مربوطه تکمیل باشد خصوصاً تعداد همراهان و مشخصات همراهان با همسر به طوری که بعد از گواهی امضا نتوان مطلبی اضافه کرد.

اسناد رسمی، موارد و مصادیق این متون و نوشته‌ها معین و احصاء نگردیده است. ماده ۲۰ قانون دفاتر اسناد رسمی دفتر گواهی امضا را منحصرأً دفتری مخصوص تصدیق ذیل نوشته‌های عادی تعیین کرده است. اما نوشته‌های قابل گواهی امضا باید چه شرایطی داشته باشند؟ قسمت دوم ماده ۱۲ آئین نامه قانون دفاتر مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۸ اشعار می‌دارد: نوشته‌های مالی قبول گواهی امضا نیستند. به بیان دیگر متون یا نوشته‌هایی که بار مالی دارند و در شرایط مشابه اگر به صورت اسناد رسمی تنظیم شوند علاوه بر این که برای تنظیم و ثبت آن نیاز به اخذ مجوز از مراجع ذی صلاح (به فراخور سند) دارند مستلزم واریز حقوق دولتی اعم از حق الثبت، مالیات و غیره می‌باشند. نوشته‌ای که بار مالی داشته باشد قابل گواهی امضا نیست اما چگونه نوشته‌ای مالی به حساب می‌آید؟ در ادامه قسمت دوم ماده ۱۲ آئین نامه موضوع نوشته مالی:

۱- بطور منجز پرداخت وجه نقد از طرف امضاکننده تعهد و یا ضمانت شده باشد.

۲- عین و منفعت مال غیر منقول باشد.

۳- سهم شرکتهای ثبت شده باشد.

در بند ۷۰ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی سندی که به منظور تغییر در شرایط سند ثبت شده قبلی تنظیم و ثبت شود مشروط بر این که وجهی رد و بدل نشود غیر مالی تلقی نموده است.

بند ۷۰: سندی که به منظور تغییر در شرایط سند ثبت شده قبلی تنظیم و ثبت شود مشروط به این که وجهی رد و بدل نشود غیر مالی بوده و مشمول ماده ۵۰ قانون دفاتر اسناد رسمی می‌باشد ولی هرگاه به عنوان متمم سند قبلی تنظیم و مبلغی اضافه بر مبلغ سند قبلی پرداخت شود به میزان مبلغ پرداختی حقوق دولتی و هزینه‌های قانونی باید وصول و سند ثبت شود.

البته به نظر می‌آید این تبصره نیز خالی از اشکال و ابهام نباشد چرا که موضوعات

دیگری هم شامل اسناد مالی می‌شود و عملاً دفترخانه‌ها از تأیید امضای این‌گونه نوشته‌ها خودداری می‌نمایند. شاید راه حل و مقایسه ذیل به نوعی رفع مشکل نماید!

فرض می‌شود این نوشته به صورت سند رسمی تنظیم و ثبت خواهد شد. در این وضعیت جدید سه موضوع مطرح می‌شود:

۱ - نیاز به استعلام یا کسب مجوز (بر اساس قوانین و مقررات مقرر) از مراجعی لازم است.

۲ - برای ثبت سند باید حق الثبت (بر اساس اسناد مبلغ دار) محاسبه و پرداخت شود.

۳ - سند تنظیمی جنبه لازم الاجرا دارد (موضوع مواد ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت اسناد و املاک)

اگر رعایت هر کدام از موضوعات لازم باشد یا اینکه سند جنبه لازم الاجرا پیدا کند نباید نوشته مورد نظر را تأیید امضا نماییم.

تکلیف سردفتر در موارد ذیل

مشمولین قانون نظام وظیفه: با توجه به بند و ماده ۱۰ قانون نظام وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ ثبت هرگونه نقل و انتقال غیر قهری اموال به طور مستقیم و غیر مستقیم به هیچ شکل و صورتی شامل گواهی امضا نمی‌شود پس به نظر می‌آید از این بابت تکلیفی به عهده متصدی دفترخانه نمی‌باشد.

افراد ممنوع المعامله: به نظر می‌آید اساساً تصدیق صحت امضای افراد ممنوع المعامله منعی ندارد. به دلیل این که از گواهی امضا نمی‌توان تعبیر معامله نمود و اصولاً

۱. ماده ۹۲: مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجرا است مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت آن باشد.
ماده ۹۳: کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلاً و بدون مراجعه به محاکم لازم الاجرا است.

اشاره گردید نقل و انتقالات به دلیل بار مالی و نیاز به اخذ مجوزهای قانونی با گواهی امضا مجاز نمی‌باشند.

ماده ۳۱ قانون دفاتر اسناد رسمی:^۱ در این مورد نیز به نظر می‌آید ماده قانونی در ارتباط با تنظیم و ثبت سند می‌باشد. (منظور از سند، سند رسمی می‌باشد) پس شامل حال گواهی امضا نمی‌شود.

دقت در درج ثبت تاریخ گواهی امضا

اشاره گردید که نکته مهم و اساسی در ثبت گواهی امضا در دفاتر اسناد رسمی احراز هویت فرد امضا کننده در مقام متقاضی، ذی نفع، شاهد، گواه و غیره می‌باشد که انجام احراز هویت دقیقاً مشابه تنظیم سند رسمی می‌باشد. یکی دیگر از نکات با اهمیت که بخصوص در بعضی از موارد گواهی امضا حساسیت خاصی دارد درج تاریخ ثبت گواهی امضا است که باید دقیق و مشخص درج گردد که جای هیچ گونه شبهه و تردیدی در تاریخ پیش نیاید و در مواردی حتی به صورت حروف مرقوم شود. به عنوان مثال برگه تعهد مربوط به المثنی دفترچه یا کارت مالکیت خودروها که برای گواهی امضا در اختیار متقاضی قرار می‌گیرد تاریخ ثبت گواهی امضا از جهت تشریفات مربوط به صدور المثنی مهم است مثال دیگر برگه‌های واگذاری اولویت حج بود که سابقاً به صورت گواهی امضا انجام می‌گرفت که البته انجام این کار خالی از اشکال قانونی نیز نبوده است. در حال حاضر واگذاری این اولویت به صورت صلح حقوق انجام می‌گیرد.

۱. ماده ۳۱: سردفتران و دفترباران نباید اسنادی را که مربوط به خود یا کسانی که تحت ولایت یا وصایت یا قیمومت آنها هستند و یا با آنها قرابت نسبی یا سببی تا درجه چهارم از طبقه سوم دارند یا در خدمت آنها هستند ثبت نمایند و در صورتی که در محل دفترخانه دیگری نباشد سند با حضور دادستان شهرستان محلی که دفترخانه در حوزه آن واقع است یا رئیس دادگاه بخش یا نماینده آنها با توضیح مراتب در ذیل آن در همان دفترخانه تنظیم و ثبت خواهد شد.

صلاحیت دفتریار واجد شرایط سردفتری در انجام گواهی امضا

در این مورد قوانین و مقررات مربوطه ساکت می‌باشد. برای این که قضاوتی در این مورد صورت گیرد، دو وضعیت در نظر گرفته می‌شود. وضعیت اول سردفتر و دفتریار دفترخانه همزمان مشغول به انجام وظیفه می‌باشند. وضعیت دوم سردفتر در مرخصی به سر می‌برد یا این که دفترخانه معلق گردیده است و دفتریار اول کفالت سردفتر را بر عهده می‌گیرد.

به نظر می‌آید در وضعیت اول با وجود سردفتر (حضور نامبرده در دفترخانه) یا اگر سردفتر با تأخیر یا علّت موجه دیگر از حضور باز بماند، حتی تفویض اختیار از طرف سردفتر به دفتریار، انجام و ثبت گواهی امضا توسط دفتریار توجیه قانونی ندارد اما در وضعیت دوم دفتریاری که واجد شرایط سردفتری می‌باشد و در مواقع مرخصی، تعلیق یا بیماری سردفتر کفالت سردفتری را به عهده می‌گیرد یعنی مسؤول تمام امور دفترخانه می‌باشد و استثنایی در این زمینه وجود ندارد پس صلاحیت تأیید امضا را نیز دارد چرا که وقتی دفتریار کفیل سردفتر، مجاز به تنظیم و ثبت و نهایتاً امضای اسناد رسمی با آن اهمیت و پشتوانه قانونی و اجرایی می‌باشد اما صلاحیت تأیید صحت امضا وجود نداشته باشد!؟

حق التصدیق یا حق التحریر

در مورد اختصاص درآمد ثبت گواهی امضا اختلاف نظر وجود دارد البته رویه غالب دفاتر اسناد رسمی اختصاص درآمد مذکور به سردفتر می‌باشد که استدلال‌هایی را عنوان می‌نمایند. در مقابل عده‌ای از دفاتر اسناد رسمی کسر درصدهای مقرر را اعمال می‌نمایند که آنها نیز استدلال‌های دیگری را عنوان می‌نمایند. در این قسمت به استدلال‌ها اشاره می‌گردد.

موافقین کسر در صد (حق التحریر)

۱ - ماده واحده لایحه قانونی راجع به موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۷۳/۲/۲۸ با صراحت در بند ۱ و ۲ اشاره به حق التحریر دریافتی دارد.^۳

۲ - بند ۵ قسمت ب (اسناد متفرقه و غیر مالی) ماده ۵۴ ق. د صراحتاً به عنوان حق التحریر محسوب گردیده است.


۳ - عده‌ای از سران دفاتر در صدهای مقرر را منظور می‌نمایند.

۴ - بعضاً کارمندان و دفتریاران از این بابت ادعای حق نموده‌اند که مورد تأیید سازمان ثبت قرار گرفته است.

۱ - در اجرای ماده ۳ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۷۱/۳/۳ و تبصره ذیل آن، نحوه توزیع پاداش به کارکنان دفاتر اسناد رسمی به شرح زیر تصویب می‌شود:

ماده ۱: سردفتر هر دفترخانه، مکلف است ۱۵ درصد از حق التحریر مصوب اسناد تنظیمی در دفترخانه را در هر ماه احتساب و به کارکنان و دفتریار دوم همان دفترخانه به شرح آتی پرداخت نماید.

۲. مجله کانون، دوره دوم، شماره ۱۸، ص ۱۷۲.

۳ - ر. ک به پانوشت صفحه بعد. 

مخالفین کسر در صد (حق التصدیق)

۱ - ابلاغ گواهی امضا جداگانه برای سردفتر صادر می‌گردد و حق امضا صرفاً به عهده سردفتر است و اساساً درآمد ناشی از آن حق التصدیق می‌باشد.

۲ - ماده یک آیین نامه موضوع تبصره ۳ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۳ اشاره به حق التحریر مصوب اسناد تنظیمی در دفترخانه دارد.^۱

۳ - تبصره ۲ بند ج تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی در رابطه با ۲۰٪ حق التحریر گواهی امضا متعلق به کانون، تصریح قانونی شده است و سکوت آن در زمینه ۱۵٪ و ۱۰٪ مؤید این مطلب است که ادای آن محتاج نص قانونی است.

۴ - رأی مورخه ۱۳۷۶/۶/۱۰ دادگاه بدوی که در دادگاه تجدیدنظر به تأیید رسیده است.^۲

به نظر می‌آید دلایل زیر توجیهی بر منشاء اختلافات باشد.

- ۱ - به علت ناچیز بودن تعرفه حق التحریر گواهی امضا تا قبل از تاریخ ۷۲/۳/۱ اصولاً اختلافی بروز نکرده است.
 - ۲ - اختلاف بین مفاد قانون و آئین نامه باعث سر درگمی می‌شود به این شکل که در قانون کلاً به حق التحریر اشاره گردیده است اما در آئین نامه صراحتاً اسناد تنظیمی عنوان شده که این مطلب به تنظیم اسناد رسمی بر می‌گردد.
 - ۳ - نگرانی سران دفاتر از بدهی‌های احتمالی این اختلاف نظر.
 - ۴ - طرح شکایات از طرف کارمندان و دفتریار علیه سردفتر.
 - ۵ - گزارش بازرسی بعضی از بازرسین محترم سازمان ثبت.
- به هر صورت به نظر می‌آید برای ایجاد وحدت رویه در این زمینه هر چه سریعتر باید از طرف دست اندرکاران تصمیمی اتخاذ شود و به صورت مکتوب اعلام گردد تا از این بابت امنیت خاطر قانونی و شرعی برای سران دفاتر ایجاد شود.

📄 قانون توزیع حق التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۳:

- ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون درآمد حاصل از حق التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵ به شرح زیر پرداخت خواهد شد:
- ۱ - به منظور تأمین وجوه لازم جهت اجرای مواد ۱۰، ۱۱، ۵۷ و ۶۸ قانون دفاتر اسناد رسمی، دفاتر اسناد رسمی مکلفند همه ماهه ده درصد از حق التحریر دریافتی را به حساب مربوط به بیمه و بازنشستگی و از کارافتادگی و امور رفاهی و درمانی سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی و عائله تحت تکفل آنان پرداخت نمایند. نحوه پرداخت بیمه و بازنشستگی و حساب مربوط به موجب آئین نامه‌ای خواهد بود که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کل کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.
 - ۲ - پانزده درصد از حق التحریر مصوب توسط سردفتر به دفتریاران اول در مقابل اخذ رسید پرداخت خواهد شد.
 - ۳ - قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۷۱/۳/۳ به قوت خود باقی است.
 - ۴ - کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌شود.
- قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و هشتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۳/۳/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

پیشنهادی برای هماهنگی و انسجام در انجام و ثبت گواهی امضا

با عنایت به این که مصادیق و موارد گواهی امضا و نوشته‌های قابل تصدیق امضا به جز نوشته‌های مالی موضوع (بند دوم ماده ۱۲ آئین نامه قانون دفاتر) که مواردی از آن احصا گردیده است در سایر موارد به صورت شفاف و مشخص تعیین نگردیده است.^۱ این موضوع از یک طرف باعث سردرگمی سران دفاتر و از طرف دیگر اتلاف وقت و صرف هزینه برای ارباب رجوع متقاضی می‌شود. منشأ اختلاف نظر بین سران دفاتر و بازرسان و کارشناسان محترم ثبت وجود دارد. قابل توجه این که این اختلافات بین هرکدام از این عزیزان نیز وجود دارد به این صورت که شاید بازرس محترمی نوشته‌ای را قابل گواهی امضا تلقی نماید اما بازرس محترم دیگری همان نوشته را قابل گواهی امضا نداند که البته حالت خوشبینانه این موضوع زمانی است که منجر به تعقیب انتظامی و نهایتاً مجازات نگردد در آخر این وضعیت و اختلاف نظر باعث نارضایتی و بدبینی مراجعین خواهد شد.

به نظر می‌آید اگر مشابه شرایطی که در ماده ۱۰ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی ۱۳۱۷ برای اسناد رسمی در نظر گرفته شده است این قبیل نوشته‌ها و برگه‌ها که از طرف مراجع مختلف دولتی و غیر دولتی در اختیار افراد متقاضی قرار می‌گیرد با هماهنگی مرجع ذی صلاح (سازمان ثبت یا کانون سردفتران) صورت پذیرد، یا این که در قالب آئین نامه این موضوع مبسوط و مفصل تبیین شود که آثار مثبت ناشی از این شرایط جدید فراهم گردد چرا که باعث ایجاد وحدت رویه می‌شود که توأم با صرفه‌جویی در وقت و هزینه و کسب رضایت ارباب رجوع خواهد شد و نیز از تضییع

۱. در برخی موارد مشاهده می‌شود نوشته‌ها یا فرم‌هایی که از ظرف دوایر و مؤسسات دولتی یا غیر دولتی به عنوان تعهد نامه در اختیار افراد ذی نفع یا متقاضی قرار می‌گیرد تا گواهی امضا شود تنظیم متون این تعهدات خارج از حیطه و اختیار دفاتر اسناد رسمی می‌باشد و عملاً دفاتر اسناد رسمی در مقابل عمل انجام شده قرار دارند. در مورد ضمانت اجرایی (در حالی که اسناد گواهی امضا شده فاقد آثار حقوقی اسناد لازم‌الاجرا می‌باشند) و تخلفات ناشی از تخطی مفاد تعهد نامه‌ها پیچیدگی و گرفتاریهایی را به وجود می‌آورد.

حقوقی دولتی در پاره‌ای موارد جلوگیری خواهد شد.

ماده ۱۰ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷

ماده ۱۰: دوائر دولتی و مؤسساتی که برای ثبت معاملات خود اوراق مخصوصی تهیه نموده و برای ثبت معامله در آن اوراق به دفاتر اسناد رسمی مراجعه می‌نمایند در صورتی اوراق مزبور پذیرفته می‌شود که به تصویب اداره کل ثبت اسناد و املاک رسیده باشد.

مجموعه متحد المالهای ثبت کل (از سال ۱۳۰۷ تا پایان ۱۳۱۴)

نمره ۵۱۵۳ (ص ۱۷۰) ۱۳۱۰/۳/۲۳ (ص ۱۷۰) ص ۱۷۰

دفتر اسناد رسمی...

نظر به اطلاعات حاصله در بعضی موارد آقایان صاحبان دفتر در ضمن انجام امور ارباب رجوع به طور رسمی اسناد غیر رسمی اصحاب معامله را هم تسجیل می‌کنند چون این عمل غالباً موجب اغفال اصحاب معامله واقع شده و تصور می‌کنند که همان تسجیل و امضای صاحب دفتر در اوراق عادی موجب رسمیت سند خواهد بود لهذا مقتضی است آقایان صاحبان دفاتر حتی الامکان از تسجیل و امضای اوراق معاملات عادی خودداری نموده و اگر بر حسب لزوم اوراقی را بخواهند امضا و تسجیل کنند به اصحاب معامله صراحتاً خاطر نشان کنند که این امضا رسمیت نداشته و معامله وقتی رسمیت حاصل می‌کند که مطابق مقررات قانونی در دفاتر مربوطه ثبت شده باشد.

نمره ۱۳۲۰۵ (ص ۱۷۸) ۱۳۱۱/۶/۲۳

به کلیه صاحبان دفاتر اسناد رسمی

نظر به بعضی اشکالات مقتضی است آقایان صاحبان دفاتر اسناد رسمی از تصدیق

امضای اشخاص در ذیل اوراق به طور غیررسمی و عادی امتناع کنند و البته به طریق رسمی هم تصدیق صحت امضا از طرف آقایان صاحبان دفاتر مورد ندارد.

مجموعه بخشنامه‌های ثبت کل (از اول سال ۱۳۱۵ تا آخر سال ۱۳۲۸)

۵۴۹۲/۱۴۶۶ (ص ۱۱۲) ۱۳۲۰/۲/۲۸

به قرار اطلاع حاصله مسؤولین دفاتر گواهی صحت امضا در موردی که صاحب امضا پیشینه امضا در دفتر دارد بدون این که نمونه امضاها بعدی آن را که برای گواهی مراجعه می‌نماید با تشریفات لازمه در دفتر ثبت نمایند به استناد این که وجود یک نمونه امضا در دفتر کافی برای معروف بودن امضا او می‌باشد امضا او را گواهی و همان شماره ثبت امضا اولی را روی برگهای بعدی قید می‌نمایند در صورتی که این عمل علاوه بر این که برخلاف مقررات و ممکن است اسباب اشکال گردد قانوناً هم مجوزی ندارد و ستونهای دفاتر گواهی صحت امضا هم حاکی از این است که هر امضایی باید طبق تشریفات معموله در دفتر ذیل شماره خاصی ثبت و سپس گواهی و شماره ثبت روی برگ مربوطه قید شود بنابراین لازم است به مسؤولین دفاتر گواهی صحت امضا اکیداً ابلاغ کنید که از این پس طبق این دستور عمل نموده و در صورت تخلف مورد تعقیب قرار خواهند گرفت.

مدیر کل ثبت - جوادی

۱۲۶۱۷/۲۵۹۶۰ (ص ۱۷۹) ۱۳۲۶/۹/۱۷

چون پروانه نانوائی بر طبق ماده ۴ آئین نانوائی قابل انتقال نیست لازم است به دفاتر اسناد رسمی حوزه خود دستور دهید که از قبول معاملات راجع به نقل و انتقال پروانه‌های مزبور خودداری نمایند.

مدیر کل ثبت - جوادی

۱۳۲۳/۱۰/۲۳

(ص ۱۳۷)

۹۰۱۰/۲۳۳۳۹

پیرو بخشنامه شماره ۴۴۰۹۳/۱۲۶۵۲ - ۱۳۲۰/۱/۱۲

دائر به لزوم مطالبه گواهی نامه واریخت بدهی مالیاتی در موقع ثبت نقل و انتقالات و سائط نقلیه لازم است به دفاتر اسناد رسمی حوزه خود تأکید کنید که نقل و انتقال و سائط نقلیه چه در دفتر اسناد رسمی و چه در دفتر گواهی صحت امضا بدون ملاحظه قبض پرداخت مالیات ثبت ننمایند تخلف از این دستور مستلزم تعقیب انتظامی است.

مدیر کل ثبت - جوادی

۱۳۲۴/۴/۳۰

(ص ۱۴۳)

۹۸۰۸/۳۵۶۴

به کلیه دفاتر اسناد رسمی مرکز و بخشهای تابعه

به طوری که از کانون سردفتران اطلاع می دهند برخی از دفترخانه ها که دفتر گواهی صحت امضا هم دارند در ارسال حق التحریر گواهی صحت امضا که طبق دستورات سابقه بایستی در آخر هر ماه تحویل کانون بشود تعلل می ورزند بدینوسیله اکیداً دستور می دهد که آقایان سردفتران بایستی همه ماه در موقعی که حساب دفترخانه بسته شده و درآمد حق الثبت را تحویل حساب داری می کنند حق التحریر گواهی امضا را نیز تحویل و وجه بابت ماه گذشته در نزد خود نگاه ندارند تخلف از این دستور موجب تعقیب انتظامی و تکرار آن موجب استرداد دفتر گواهی صحت امضا خواهد بود با آقایان بازرسان اداری که هفته ای یک بار برای رسیدگی به وضع ارسال خلاصه معاملات و لاشه های فسخی دفترخانه ها مراجعه می کنند و بازرسان امور مالی دستور رسیدگی به حساب درآمد حق التحریر فوق هم داده شده است.

رونوشت به اداره بازرسی ثبت کل فرستاده می شود که به آقایان بازرسان دستور لازم بدهند.

رونوشت به اداره حسابداری ثبت کل فرستاده می‌شود که به بازرسان امور مالی دستور لازم بدهند.

رونوشت در پاسخ شماره ۱۱۹ - ۲۴/۴/۱۹ کانون سردفتران تهران ارسال و اشعار می‌شود که اگر از این به بعد تخلفی مشاهده کردند اطلاع دهند و ضمناً متوجه باشند که درآمد حق التحریر گواهی صحت امضا شهرستانها نبایستی جزء درآمد کانون سردفتران منظور شود.

مدیر کل ثبت - جوادی

۱۳۲۷/۹/۲۵

(ص ۱۸۷)

۱۲۶۱۹/۲۵۷۸۷

پیرو بخشنامه شماره ۴۴۰۹۳/۱۲۶۵۲ - ۲۰/۱/۱۲ لازم است به دفاتر اسناد رسمی حوزه خود دستور دهید که اکیداً از قبول معاملات راجع به نقل و انتقال پروانه‌های نانوائی و هم چنین گواهی امضا اسناد عادی که حاکی از این قبیل نقل و انتقالات باشد خودداری نمایند و متوجه باشند که متخلفین از اجرای این دستور شدیداً مورد تعقیب انتظامی قرار خواهند گرفت.

مدیر کل ثبت - جوادی

۱۳۲۸/۱۲/۱

(ص ۲۰۱)

۳۰۶۱۶/۱۶۸۳۴

در نتیجه بازرسی‌هایی که از دفاتر تصدیق امضا به عمل آمده مشاهده گردیده است که بعضی از آقایان سردفتران در موقع مراجعه اشخاص جهت تصدیق امضا فقط به اخذ امضا از آنان در دفتر اکتفا و خود از امضای دفتر ستون مخصوص که لازمه صحت تصدیق امضا است خودداری و مسامحه نموده و دفاتر آنها از این حیث ناقص است. نظر به این که این عمل و مسامحه آنها ممکن است در موارد بروز اختلافات تولید اشکالاتی نموده و تضییع حقی از اشخاص شود لذا لازم است به صاحبان دفاتر تصدیق

امضای حوزه تابعه خود اکیداً ابلاغ نمائید که پس از امضای تقاضا کننده باید بلافاصله ستون مخصوص را نیز خود امضا نمایند و هر یک از آقایان هم که دفاتر تصدیق امضای آنها از این حیث ناقص است فوراً در تکمیل آن اقدام و در آتیه مراقبت نمائید نظایری پیدا نکند و هرگاه در نتیجه رسیدگی معلوم شود که دفاتری از این حیث ناقص بوده و سردفتر در ایفای وظیفه مسامحه و تعللی نموده باشد متخلف مورد تعقیب انتظامی قرار خواهد گرفت.

مدیر کل ثبت - جوادی

۱۳۲۸/۱/۱۱

(ص ۱۸۹)

۲۸۲ - ۱۶۷۳۹

با این که طی بخشنامه شماره ۲۵۷۸۷/۱۲۶۱۹ - ۱۳۲۷/۹/۲۵ تذکر داده شده که دفاتر اسناد رسمی باید جدا از قبول معاملات راجع به نقل و انتقال پروانه‌های نانویی و همچنین گواهی امضا اسناد عادی که حاکی از این قبیل نقل و انتقالات باشد خودداری نمایند معذک مشاهده می‌شود که دفاتر اسناد رسمی مفاد دستور بخشنامه را کاملاً رعایت نکرده و با قبول معاملات راجعه به نقل و انتقال پروانه‌های نانویی موجبات شکایت اداره کل غله و نان را فراهم کرده‌اند بنابراین لازم است مجدداً به دفاتر اسناد رسمی حوزه تابعه خود دستور دهید که مفاد بخشنامه نامبرده بالا لازم‌الرعایه بوده و متخلفین شدیداً مورد تعقیب قرار خواهند گرفت.

مدیر کل ثبت - جوادی

مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا آخر سال ۱۳۴۳

گواهی امضا

۳۲ - در مورد گواهی امضا اوراق که متن آن به زبان خارجی می‌باشد باید از مدلول آن اطلاع کامل حاصل و عنوان آن (وکالتنامه، اقرارنامه، دعوتنامه و غیره) بالای جمله

گواهی قید شود.

گواهی امضا

۵۸ - آقایان سردفتران باید از گواهی امضا اوراق مالی خودداری و در سایر موارد هم که قابل گواهی است در هر مورد موضوع را در ثبت دفتر قید و کلیه تشریفات را انجام و پس از امضای متقاضی آن را گواهی نمایند.

مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا آخر سال ۱۳۴۹

۴۵/۱۱/۱۹ - ۲/۳۰۳۲۳

گواهی امضا

۱۰ - الف: سردفتران باید از گواهی امضای اوراقی که متن آن به زبان خارجی است قبل از اخذ ترجمه رسمی و حصول اطلاع از مدلول آن خودداری و در صورت اخذ ترجمه رسمی عنوان آن را از قبیل (وکالت نامه، اقرارنامه، دعوت نامه و غیره) در عبارت گواهی قید و در هر مورد که گواهی امکان پذیر باشد موضوع را در دفتر مربوطه ثبت و کلیه تشریفات را انجام و پس از امضای متقاضی آن را گواهی نمایند.

ب: سردفتران باید از گواهی امضا اوراق مالی خودداری کنند.

حق التحریر گواهی امضا سهم کانون سردفتران

۲۷۲ - دفاتر اسناد رسمی باید وجوهی را که طبق تبصره ۳ از ماده ۳۷ نظامنامه دفتر اسناد رسمی از هر گواهی امضا به نفع کانون سردفتران وصول می‌شود همین که به پانصد ریال رسید وسیله بانک ملی محل به حساب جاری شماره ۲۶۹۵۸ کانون سردفتران در بانک ملی مرکز ریخته و فیش بانکی را به کانون مذکور ارسال دارند.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

الللجاجة تسأل الرأي

ستیز، تدبیر را باطل می کند.

نگاهی بر تأسیس حقوقی وقف

ثریا افروغ*

*. کارشناس امور اسناد.

میل به جاودانه زیستن از آرزوهای دیرینه بشر می‌باشد. او همواره بر آن است که جاودانه بماند و آنگاه که از دوام این جسم خاکی خود مأیوس می‌گردد در فکر چاره‌ای است تا یاد و خاطره او کماکان باقی بماند و در اذهان ماندنی شود، لذا با بجا گذاردن اثری از خود می‌خواهد که به جاودانگی خود عینیت بخشد. مکتب حیات بخش اسلام نیز که همواره در فکر اعتلای بشر به سوی مراتب والای انسانی است در راه رسیدن به این هدف والا و وصول به فضایل نیک اخلاقی همواره راهکارهای مناسب ارایه می‌نماید. دعوت به سوی خیرات و مبرات و صدقات علاوه بر آثار حسن اخلاقی و عوائد معنوی فراوانی که به همراه دارد و زمینه برپایی قسط و عدل را در جامعه فراهم می‌آورد و از ایجاد زمینه‌های فساد اعم از مالی، اخلاقی و اجتماعی بر حذر می‌دارد میل و عطش انسان را به جاودانگی و بقا در اذهان و افکار فرو می‌نشانند. در حدیث نبوی می‌فرماید: «إذا مات الانسان انقطع عند عمله الا من ثلاثه: من صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح یدعوله».

و در حدیث «صحیح» از حضرت صادق چنین نقل گردیده: شخص پس از مرگ اجری به دنبال خود ندارد مگر در سه کار، در صدقه‌ای که آن را در زمان حیات خود برقرار کرده و پس از مرگش نیز همچنان برقرار باشد، در سنت و طریقه خوبی که

گذاشته باشد و پس از مرگش بدان عمل شود و در فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند. دعوت به خیرات و صدقه (فاستبقوا الخیرات) مختص جامعه اسلامی نبوده و قبل از اسلام نیز به صورت‌های گوناگون در میان افراد بشر رایج بوده است، آنچه که اینک ما تحت عنوان وقف از آن یاد می‌کنیم همان صدقات و خیرات است که در قرآن و در روایات از آن سخن به میان آمده و بعدها تحت عنوان وقف از لسان فقها جاری گشته، بنابراین وقف سازمان حقوقی است که برای تحقق بخشیدن به این خواست انسانی تأسیس گردید، پیامبر اکرم هفت بوستان و مزرعه به نام بساتین السبعه که به آن حضرت هبه شده بود را وقف نمودند که این بوستان‌ها از نخستین موقوفات و مراکز خیرات و مبرات است که در تاریخ اسلام بنیاد گردید، سایر پیشوایان دینی نیز به تبعیت از دستور الهی همواره این عمل خیر را تشویق و ترغیب نموده‌اند. وقف دارای آثار، احکام و شرایط خاصی است که در این مختصر مجال پرداختن بدان‌ها نیست و تنها سعی بر آن است که مختصری از احکام مربوط به وقف را به فراخور نیاز مورد بررسی قرار دهیم.

ابتدا شایسته است که به تعریف این واژه پردازیم. برای وقف از لحاظ لغوی، حقوقی و قانونی معانی بیان داشته‌اند. واژه «وقف» از جهت معنای لغوی آن در فرهنگ فارسی عمید چنین معنی گردیده: «واژه وقف برای معانی ایستادن، توقف، حبس کردن و منحصر کردن چیزی به کسی وضع شده است.»

وقف در لسان حقوقی عمل حقوقی خاصی است که به موجب آن مالک مال جهت تحقق بخشیدن به آرمان‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانه خویش بخش معینی از دارایی خود را از نقل و انتقال مصون نگه می‌دارد و منافع آن را اختصاص به مصرف معین می‌کند. وقف در متون اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته و قانون مدنی ما نیز که برگرفته از فقه امامیه است، مواد ۵۵ الی ۹۱ را بدین تأسیس حقوقی اختصاص داده است. ماده ۵۵ قانون مدنی در معنای قانونی وقف چنین مقرر می‌دارد: «وقف

عبارتست از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.»
 حبس الاصل و سبل الثمره (اقتباس از حدیث نبوی) برای تحقق وقف باید عین مال حبس گردد، بدین معنی که از هرگونه نقل و انتقال مصون گردد و لازمه این امر آنست که مال وقف نشده از دارایی واقف خارج گردد، تا پس از فوت وی، ورثه بر آن حقی پیدا نکنند. هرچند به اعتقاد برخی وقف مقید ساختن ملکیت واقف است و نه فک ملک از وی، اما قول مشهور امامیه لازمه وقف را فک ملک از واقف می‌داند. قانون مدنی نیز از قول مشهور متابعت نموده و وقف را حبس عین مال می‌داند، هرچند برخی از نویسندگان حقوقی به تعبیر وقف به حبس الاصل و سبل الثمره ایراد نموده‌اند چرا که در وقف مالکیت واقف از عین مال زایل می‌گردد ولی در حبس عین محبوسه در مالکیت حابس باقی است و لذا از طریق ارث نیز به ورثه منتقل می‌شود، علاوه بر آن مالک با حفظ حق محبوس له می‌تواند در آن تصرف کند.

در وقف منافع مال تسبیل می‌گردد. دکتر سید حسن امامی تسبیل منافع را واگذاری منافع در راه خداوند و امور خیریه اجتماعی می‌داند. با توجه به مفهوم تسبیل می‌توان گفت: در اثر انشای وقف منافع مال موقوفه از قید مالکیت واقف آزاد می‌گردد و این آزاد گردیدن منافع از قید مالکیت واقف به معنی آن نیست که موقوف علیهم مالک آن شناخته شود، بلکه در اثر تحقق وقف یک نوع حق انتفاع از موقوفه برای موقوف علیهم ایجاد می‌گردد بدون اینکه برای آنان مالکیتی ایجاد کند.

وقف دارای خصوصیات است به شرح ذیل:

۱ - قانون مدنی سازمان حقوقی وقف را در قالب عقد ایجاد نموده چرا که در ماده ۵۶ مقرر می‌دارد: وقف واقع می‌شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر آن معنی کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آن‌ها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف

بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

۲- نهاد حقوقی وقف نهاد دائم است و به صورت مؤجل نمی تواند انشا گردد و در صورت انشا به صورت مؤجل، ماهیت حقوقی انشا شده وقف شناخته نمی شود.

۳- وقف یک شخصیت حقوقی است که چارچوبهای کلی آن در قانون تعیین می گردد. این شخصیت حقوقی دارای ارکان مدیریت همچون متولی، ناظر و اساسنامه می باشد و یک سازمان حقوقی است که می تواند دارای حساب بانکی مستقل و بودجه مستقل باشد، ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مقرر داشته: هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می باشد. هر چند قانون اوقاف پیشین (سال ۱۳۵۴) تنها وقف عام را دارای شخصیت حقوقی می دانست اما این نقیصه در قانون جدید مرتفع شد و هر موقوفه اعم خاص یا عام را دارای شخصیت حقوقی می داند، اداره وقف بر اساس وقف نامه ای است که از طرف واقف تعیین شده.

۴- وقف از عقود عینی است یعنی تا زمانی که موضوع عقد تسلیم نشده واقع نمی گردد و صرف ایجاب و قبول بدون تسلیم موضوع عقد نمی تواند منشأ آثار حقوقی می گردد.

۵- در اثر انشای وقف عین مال حبس و منافع آن تسبیل می شود، یعنی عین وقف از ملکیت مالک خارج می گردد و دیگر نمی تواند در آن فصل و تصرفی نماید و موقوف علیهم نیز صرفاً حق انتفاع از آن را دارند لذا قابل وراثت نمی باشد، قابل اقاله نیست و نمی توان در آن شرط عوض و شرط فسخ قرار داد و در صورت وجود چنین شرطی، شرط باطل و به علت مخالفت با مقتضای عقد موجب بطلان وقف نیز می گردد.

۶- در وقف قبض شرط صحت عقد است و تا قبض صورت نگیرد عقد وقف تحقق نمی یابد.

۷- در تحقق وقف قصد تقرب شرط نیست.

انواع وقف

در وقف ممکن است حق انتفاع برای عده معین و محصور برقرار گردد مانند وقف بر اولاد که آن را وقف خاص گویند و ممکن است وقف برقراری حق انتفاع برای اشخاص غیر محصور و غیر مشخص یا وقف بر جهت و هدف خاصی باشد که آن را وقف عام گویند. بر تقسیم بندی وقف به وقف عام و خاص آثاری مترتب است که بدین شرح است:

- در وقف خاص که موقوف علیهم محصور و معدود می‌باشند، قبول وقف به وسیله طبقه اول از موقوف علیهم صورت می‌گیرد، اما در وقف عام یا وقف بر جهت چون موقوف علیهم مشخص نمی‌باشند قبول وقف با حاکم است البته این که حاکم به چه کسی اطلاق می‌گردد، جای سؤال است. برخی حاکم را همان دادستان و در قانون جدید رییس حوزه قضایی دانسته‌اند که به نظر صحیح نمی‌باشد چرا که در فقه وظیفه و اختیارات حاکم به اندازه‌ای وسیع است که او را با هیچ یک از مقامات امروزی نمی‌توان مقایسه کرد و منظور مقنن از استعمال این واژه قدرت عالی‌ای است که دولت نامیده می‌شود.

- قبض نیز که شرط صحت عقد وقف است در وقف عام و خاص متفاوت است. در وقف خاص نسل‌های پیاپی از وقف منتفع می‌شوند و در وقف عام منافع برای عناوین و جهاتی تسبیل می‌گردد که مصادیق آن‌ها مشخص و محصور نیست. در وقف خاص قبض طبقه اول از موقوف علیهم کفایت می‌کند و چون موقوف علیهم مشخص می‌باشند قبض توسط آن‌ها صورت می‌گیرد و در وقف عام برابر ماده ۶۲ قانون مدنی اگر موقوف علیهم غیر محصور و یا وقف بر مصالح عامه باشد، متولی وقف، الاً حاکم قبض می‌کند، بنابراین چنانچه وقف دارای متولی باشد قبض توسط متولی صورت می‌گیرد و اگر متولی نداشته باشد یا متولی نتواند مال موقوف را قبض کند، در این صورت حاکم یا مقام عمومی قبض می‌نماید.

- شیوه تقسیم منافع نیز در وقف عام و خاص متفاوت است. در وقف عام با توجه به مشخص نبودن عده موقوف علیهم متولی نمی‌داند که به هر مستحق چه اندازه می‌رسد، ناچار باید نظام تقسیم را به اراده او وا گذاشت ولی در وقف خاص که شماره و اوصاف موقوف علیهم معین و مشخص است ترجیح هر یک بر دیگری نیازمند دلیل است و سکوت واقف بدین معنی است که همه در نظر او یکسانند.

- از جهت حدوث تعذر در صرف منافع وقف، چنانچه این تعذر در وقف عام باشد، سبب خاتمه یافتن وقف نمی‌گردد، چرا که وقف حسب عین است و با وقف مال از ملکیت واقف خارج می‌گردد و بازگشت مجدد آن به ملکیت واقف نیازمند دلیل خاصی است. بنابراین در این گونه موارد منافع موقوفات عام صرف بریات عمومی می‌شود. چنان که در بند ۲ ماده ۹۱ قانون مدنی از جمله مواردی که منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی می‌شود، موردی است که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف، معنی نموده متعذر باشد، ولی در وقف خاص چنانچه مصرف منافع در جهتی که مقرر شده متعذر شود باید آنرا صرف سایر مصالح موقوف علیهم نمود، زیرا انجام سایر مصالح موقوف علیهم به غرض واقف نزدیک تر است تا پرداختن به امور عمومی. علاوه بر تفاوت‌های اشاره نشده پاره‌ای از قوانین حمایتی نیز در خصوص موقوفات عام تصویب گردیده که به شرح ذیل می‌باشد:

- بند ۳ ماده ۲ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۷۱/۱۲/۲۷ مقرر می‌دارد: موقوفات عام که درآمد آن‌ها طبق موازین شرعی به مصرف اموری از قبیل تبلیغات اسلامی، تحقیقات فرهنگی، علمی، دینی، فنی، تحقیقاتی، اختراعات، اکتشافات، تعلیم و تربیت، بهداشت، بنا و تعمیر و نگهداری مساجد، مصلی‌ها و مدارس علوم اسلامی، مراکز تفریح و اطعام، تعمیر آثار باستانی، امور عمرانی و آبادانی، هزینه یا وام تحصیلی دانشجویان و دانش‌آموزان، کمک به مستضعفین و آسیب دیدگان حوادث ناشی از سیل، زلزله، آتش‌سوزی، جنگ و حوادث غیرمترقبه دیگر می‌رسد و نذورات

بقاع متبرکه مشروط بر این که درآمد و هزینه مزبور مورد گواهی سازمان حج و اوقاف و امور خیریه باشد. از شمول پرداخت مالیات‌های موضوع این قانون خارج می‌باشند.

- ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷/۹/۷ تبصره ۳

موقوفاتی که تولیت آن‌ها بانایب ولیعصر (عج) است به طور کلی و همچنین اراضی و املاک و مستحدثات و موقوفات عام به شرط گواهی سازمان اوقاف از پرداخت عوارض موضوع این قانون معاف می‌باشند ولی عوارض موقوفات خاص از موقوف علیهم و یا متولی (به اختیار شهرداری) دریافت می‌شود...

- بخشنامه شماره ۳۴/۳/۱/۲۰۵۰۸ مورخ ۶۹/۱۰/۹ وزارت کشور مبنی بر تخفیف موقوفات عام (وقف بر مصالح عامه) که فاقد متولی بوده و یا مجهول التولیه می‌باشند و اداره امور آن‌ها توسط سازمان حج و اوقاف و امور خیریه انجام شده و تحت تصرف سازمان مذکور قرار دارند از پرداخت عوارض پذیره و عوارض صدور پروانه ساختمانی.

- تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه: در کلیه موارد مذکور در این ماده سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه، از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف می‌باشند.

در تبصره ماده مزبور سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت هزینه‌های دادرسی و هزینه‌های ثبتی و اجرایی معاف شده‌اند و تبصره ۳ ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون فوق مقرر داشته: سازمان و موقوفات عام و اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه به موجب تبصره ذیل ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و همچنین از پرداخت حق الثبت و بقایای ثبتی و هزینه‌های اجرایی معاف می‌باشند.

آیین نامه فوق هزینه های ثبتی را شامل حق الثبت و بقایای ثبتی و هزینه های اجرایی می داند که منظور از حق الثبت اعم از حق الثبت املاک و حق الثبت اسناد رسمی است. با مطالعه در مواد قانون ثبت^۱ می بینیم که کلمه حق الثبت در قانون ثبت به کار نرفته مگر آن که حق الثبت املاک یا اسناد رسمی بودن آن مصرحاً قید شده باشد و یا این که اصولاً قانونگذار در مقام بیان یکی از انواع مذکور باشد که با توجه و مذاقه در متن ماده قانونی کاملاً مشخص می گردد که منظور از حق الثبت کدام یک از آن دو نوع است. به عنوان مثال، قانونگذار در ماده ۱۲ و ۱۵ و ۳۰ قانون ثبت در مقام بیان حق الثبت املاک است و در ماده ۱۲۴ در مقام بیان حق الثبت اسناد رسمی. کلمه حق الثبت در سایر قوانین بدون هرگونه قیدی هر دو نوع حق الثبت را در بر می گیرد، مگر آن که خود قانون قید خاصی ذکر کرده باشد، چنان که ماده ۲۹ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۴۶/۵/۲۵ که مقرر داشته: «در کلیه اقدامات ثبتی که نسبت به تملک منابع طبیعی ملی شده به عمل می آید سازمان جنگلبانی از پرداخت مالیات و عوارض ثبتی و حق الثبت و هرگونه الصاق تمبر معاف است ولی حقوقی که بر دفاتر اسناد رسمی تعلق می گیرد باید به وسیله سازمان جنگلبانی پرداخت گردد».

قید عبارت «حقوقی که به دفتران اسناد رسمی تعلق می گیرد» مبنی بر آن است که کلمه حق الثبت در متن ماده فوق شامل حق الثبت اسناد رسمی نیز باشد و نیز قید کلمه حق التحریر در تبصره هفت ماده واحده لایحه قانونی قسمتی از مقررات قانون نوسازی و عمران شهری در تبصره ۷ ماده واحده لایحه از قانون اصلاح قسمتی از مقررات قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۵۸/۶/۸ چنین آمده که املاک مشمول طرح بهسازی و عمران جنوب تهران از پرداخت عوارض و مالیات و حق الثبت معاف

۱. مواد ۱۲، ۱۵، ۳۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، تبصره ۱ ماده ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۵۱ قانون ثبت ۱۳۱۰ و مواد ۱ و ۳ تبصره ۱ ماده ۱ از قانون ثبت ۱۳۵۴.

بوده و حق التحریر دفاتر اسناد رسمی و هزینہ کارشناسی به عہدہ سازمان عمران جنوب است.

و در خصوص معافیت موقوفات عام و سایر اشخاص مذکور در تبصرہ مادہ ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه از پرداخت حق الثبت اعم از حق الثبت املاک کہ در مادہ ۳۰ قانون ثبت تصریح شدہ و حق الثبت اسناد علاوہ بر موارد مذکور در فوق می توان بہ مادہ ۵۱ قانون دفاتر اسناد رسمی اشارہ نمود کہ مقرر می دارد: نسبت بہ وجہ التزام وجہ الضمان خواه رأساً موضوع سند باشد یا در ضمن معاملہ و عقد دیگری شرط شدہ باشد و برای تأمین آنہم مالی بہ وثیقہ گرفتہ نشدہ باشد، حق ثبت وصول نخواہد شد، همچنین ہر نوع انتقال بلاعوض و وقف و حبس و وصیت کہ بہ نفع مؤسسات مذہبی و خیریه و سازمان های فرہنگی و بہداشتی مصرح در مواد مربوطہ بہ معافیت قانون مالیاتہای مستقیم صورت گیرد از پرداخت حق ثبت معاف خواہد بود...»

کہ در این مادہ می بینیم قانونگذار صراحتاً مؤسسات مورد نظر را از حق ثبت اسناد رسمی معاف نمودہ است، چرا کہ قانون فوق در خصوص مقرراتی وضع گردیدہ کہ بر نحوہ تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی نظر دارد و حق الثبت آن نیز همان حق الثبت اسناد است.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

قطع العلم عذر المتعلین

علم، راه عذر بر بهانه جویان بسته است.

سیر مالکیت در ایران
و
چگونگی ثبت اسناد و املاک

سید جلیل محمدی*

*. دادستان داسرا و دادگاههای انتظامی سردفتران و دفتریاران.

امور مالی دفترخانه اسناد رسمی

وجوهی که برای تنظیم و ثبت سند از طریق دفاتر اسناد رسمی وصول می‌شود به شرح زیر است:^۱

۱ - حق تحریر برابر تعرفه قانونی که میزان و مبلغ آن هر چهار سال یکبار از طرف سازمان ثبت مورد بررسی مجدد قرار می‌گیرد و در صورت اقتضا در آن تجدید نظر می‌گردد.^۲

اضافه می‌نمایم، به منظور حفظ کیان دفاتر اسناد رسمی و رعایت شؤن و شغل سردفتری اسناد رسمی و دفتریاران و جلوگیری از اجحاف برخی از دفاتر به مراجعین و نیز اتخاذ روش واحد و مطمئن در سراسر کشور و تسهیل نظارت بر امر وصول حق التحریر و بهای اوراق مصرفی و همچنین هزینه پستی مربوط به تنظیم اسناد اتومبیل (خودرو) و با توجه به هماهنگی که قبلاً با بانک ملی ایران به عمل آمد، برابر دستورالعمل شماره $\frac{۱/۳۴/۲۴۵۶۱}{۷۹/۱۰/۱۰}$ صادره از سازمان محترم ثبت اسناد و املاک کشور مقرر گردید که از تاریخ اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ حق التحریر اسناد تنظیمی و

۱. ماده ۵۰ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۵۴.

۲. ماده ۵۴ همان قانون و اصلاحات بعدی آن.

ثبت شده در دفاتر اسناد رسمی از طریق بانک به حساب قرض الحسنه جاری سردفتران واريز شود.

۲ - حق الثبت برابر قانون اصلاحی قانون ثبت و بر اساس مبلغ سند تا مبلغ چهل میلیون ریال سی در هزار و از مبلغ چهل میلیون ریال به بالا نسبت به کل مبلغ پنجاه در هزار محاسبه و وصول می‌گردد.^۱

بعد از دریافت حق تحریر و حق ثبت به شرح بالا باید در مقابل آن قبض رسید صادر و به دهنده آن تسلیم شود. به علاوه شماره و تاریخ قبوض مربوطه و مبلغ حق ثبت و حق تحریر در ذیل ثبت دفتر و سند درج گردد.^۲

۳ - مالیات نقل و انتقال که مستقیماً به وسیله وزارت امور اقتصادی و دارایی وصول می‌شود و قبل از تنظیم سند باید گواهی مفاصا حساب مالیاتی به دفترخانه ارایه گردد.

۴ - سایر وجوه، مثل عوارض نوسازی شهرداری، عوارض اتومبیل، حق بیمه کارگاه‌ها (موضوع ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی)، بدهی صاحبان املاک بابت حق اشتراک یا مصرفی آب، برق، گاز، و تلفن به سازمانهای مربوطه که فروشنده باید قبل از تنظیم سند مفاصا حساب آنها را از ادارات ذیربط اخذ و به دفترخانه ارایه و تحویل نماید.^۳

تذکرات:

۱ - دفاتر اسناد رسمی حق ندارند بیش از میزان مندرجه در تعرفه حق التحریر وجهی اخذ نمایند.^۴

۲ - دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق موظفند: تعرفه حق تحریر و حق ثبت را در محل دفترخانه به نحوی که در معرض دید ارباب رجوع باشد نصب نمایند.^۵

۱. ماده ۱۲۳ اصلاحی قانون ثبت.

۲. ماده ۵۹ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷ و بندهای ۱۰۶، ۱۱۴ و ۴۴۷ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا اول مهر ماه ۱۳۶۵. ۳. بند ۹۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی مذکور.

۴. ماده ۵۸ همان آئین نامه و بخشنامه‌های صادره سازمان ثبت.

۵. بندهای ۱۱۴ و ۴۴۷ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی.

۳ - مبنای وصول حق الثبت نسبت به اسناد غیر منقول و مالی ارزش معاملاتی (قیمت منطقه‌ای) تعیین و اعلام شده توسط وزارت امور اقتصاد و دارایی می‌باشد و در نقاطی که ارزش معاملاتی تعیین نشده باشد طبق برگ ارزیابی ادارات ثبت خواهد بود.

۴ - حق الثبت معاملات اتومبیل (خودرو) مطابق جدول قیمت‌های تعیین شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی است. حق الثبت اتومبیل‌های ساخت داخلی ده در هزار و اتومبیل‌های خارجی بیست در هزار است.

۵ - برای تنظیم و ثبت اسناد غیر مالی یا متفرقه و یا اسنادی که تعیین قیمت برای آنها ممکن نیست حق ثبت ۱۵۰۰ ریال است که به مأخذ پنجاه هزار ریال وصول می‌شود.

۶ - اسنادی که بر طبق احکام صادره مراجع قضایی (به عنوان الزام به انتقال) یا اجرای ثبت اسناد (به نحو مزایده یا حراج) و یا معاملات دولتی در دفاتر اسناد رسمی تنظیم و ثبت می‌گردد حق ثبت به ترتیب بر اساس قیمت مندرج در حکم دادگاه، مبلغ مزایده، قیمت مندرج در صورت جلسه رسمی یا واقعی مورد معامله محاسبه و وصول می‌شود.

حق ثبت اسناد باید قبل از تنظیم و ثبت آن در دفترخانه محاسبه و به وسیله طرفین معامله (ذینفع) طی فیش به حساب مربوطه در بانک ملی ایران واریز گردد و قبض رسمی صادر شود و هرگاه قبل از تنظیم سند معامله و ثبت آن در دفتر، طرفین از انجام معامله صرف نظر نمایند، سردفتر باید در رد آن به دهنده وجه برابر دستورالعمل‌های صادره اقدام نماید، در صورتی که معامله در دفتر ثبت شده باشد حق ثبت مأخوذه مسترد نخواهد شد.^۱

حقوق و درآمد دفترخانه‌ها

۱. ماده ۵۶ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۱۷.

حقوق و درآمد سردفتر از محل وصول حق التحریر اسناد برابر تعرفه قانونی تأمین می‌شود.

حق التحریر وصولی به شرح زیر بین کارکنان دفترخانه، دفتریار و سردفتر تقسیم می‌گردد:

۱ - مطابق ماده یک آئین نامه موضوع تبصره ماده ۳ قانون اصلاح پاره‌ای از قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۵۴/۴/۲۵ که در تاریخ اسفند ماه ۱۳۷۱ از تصویب گذشته است سردفتر هر دفترخانه مکلف است پانزده درصد از حق التحریر مصوب اسناد تنظیمی در دفترخانه را در هر ماه احتساب و برابر ضوابطی که در آئین نامه پیش بینی شده به کارکنان و دفتریار دوم همان دفترخانه در قبال اخذ رسید پرداخت کند و یا به حساب بانکی آنان واریز نماید.

۲ - پانزده درصد از حق التحریر توسط سردفتر به دفتریار اول در مقابل رسید پرداخت می‌شود.

۳ - دفاتر اسناد رسمی مکلفند همه ماهه ۱۰ درصد حق التحریر مصوب را به حساب مربوط به بیمه و بازنشستگی کانون سردفتران و دفتریاران مرکز در بانک ملی ایران واریز کنند.

۴ - با کسر درصدهای فوق الذکر چهل درصد از درآمد ماهانه متعلق به سردفتر است.

یادآوری: کرایه محل دفتر، هزینه‌های آب، برق، تلفن، لوازم و وسایل، مالیات و غیره به عهده سردفتر است که از چهل درصد درآمد تأمین و پرداخت می‌شود.

نظارت و بازرسی

مطابق فرهنگها و لغت نامه‌ها، بازرس کسی است که از طرف وزارت خانه‌ها و اداره‌ها به کارهای کارمندان و کارکنان رسیدگی کرده، درستی یا نادرستی کارهای آنها را

به رئیس یا وزیر آگهی می‌دهد و پیشتر مفتش نامیده می‌شد.^۱ مفتش نیز، جوینده و کاونده^۲ یا کسی است که می‌جوید و می‌کاود و تفتیش می‌کند، مباشر، سرکار، ناظر^۳ و پژوهنده^۴ نیز آمده است. در گذشته که به بازرس مفتش می‌گفتند، بیشتر، منظور، بازرسان و مأموران نظارت بر مواد مخدر (تریاک) بود. این مفتشها اغلب بین راهها جلوی اتوبوسها و وسایل نقلیه را می‌گرفتند و کیف و چمدان و بار مسافری را تفتیش می‌کردند و با سیخ و میله‌های نوک تیز و بلندی که داشتند درون کیسه آرد و گندم و حبوبات و حلبهای روغن و عسل مسافری را میل می‌زدند. بعد نوک میله یا سیخ را بو می‌کردند که نکند به این وسیله تریاک حمل و نقل گردد. برخی از این بازرسها گاهی ناخنکی هم به بارها می‌زدند و از رشوه و هدیه هم روگردان نبودند. مثل بازرسهای امروزی نبودند که حتی شنیده می‌شود از خوردن آب و چای بازرسی شونده یا مؤسسه مورد بازرسی هم پرهیز می‌کنند.

رندی می‌گفت: کار بعضی از بازرسهای قبل از انقلاب مصداق این شعر بود که:

اگر ز آب یکی دستِ گربه تر گردد همی تکاند و در خشکی اش شتاب کند
ولی ورا چو نظر افتد به ماهی حوض برای خوردنش تا دم خود در آب کند^۵
با ذکر این مقدمه به اصل مطلب می‌پردازیم.

مبانی نظارت و بازرسی در اسلام

خداوند متعال در قرآن مجید کراراً بندگان خود را به انجام دادن اعمال خیر و پسندیده سفارش فرموده و پیروزی و رستگاری را در گرو اعمال صالح و انجام واجبات و ترک محرّمات قرار داده است. و نیز هشدار داده که مواظب کوچکترین حرکات و کارهای خود باشند، زیرا هیچ حرکت و عملی از نظر تیزبین و دقیق الهی و فرشتگان مأمور و ناظر مخفی نمی‌ماند. باید مراقب و مواظب باشیم در محضر خدا نافرمانی و

۱. لغت مصوب فرهنگستان.

۲. آندراج.

۳. لغت نامه دهخدا.

۴. ناظم الاطباء.

۵. خوشدل تهرانی.

گناه نکنیم.

برابر آیات و اخبار در روز رستاخیز، چشم، گوش، زبان، دست، پا و همچنین مکانها و موجودات این عالم نسبت به اعمال و رفتار انسانها گواهی می‌دهند. «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَآيَاتُهُمْ وَآرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: بترسند از روزی که زبان و دست و پایشان بر اعمال آنها گواهی دهد»^۱.

آنچه را بندگان در شب و روز انجام می‌دهند بر خداوند سبحان پوشیده نیست و از آن گاهی دقیق دارد و علمش بر آن احاطه دارد. «اعضای بدن شما گواهان او و اندام شما سپاهیان او و ضمائر شما جاسوسان او و خلوت‌های شما عیان او است»^۲. اطاعت و اجرای قوانین و دستورهای اسلامی، وظیفه هر مسلمان است لیکن مسؤولان حکومت اسلامی و مجریان و نظارت‌کنندگان، وظایف و تکالیف سنگین تری دارند؛ برای نمونه:

امیر مؤمنان حضرت امام علی (ع) در فرمانهایی که برای فرمانداران و مسؤولان حکومت صادر می‌فرمودند، به کزات نظارت و بازرسی و اعمال روش تشویق و تنبیه و رعایت نظم و انضباط را تأکید می‌نمودند. در فرمان معروف به مالک اشتر می‌فرمایند: «... کارهای کارگزاران را تحت نظر بگیر و بازرسانی مخفی از کسانی که اهل صدق و وفا هستند بر آنان بگمار. چرا که زیر نظر داشتن امور کارگزاران به صورت پنهان و مخفی آنان را وادار به امانت داری و مدارا با رعیت می‌نماید» و در ادامه می‌فرماید: «ای پسر حارث، در عملیات کارکنان حکومت خود نیک بازرسی کن و با دقت آنکه با فداکاری انجام وظیفه می‌نماید باید قولاً و عملاً تشویق شود، حتی کوچکترین اقدام ستوده‌اش را هم نباید ندیده انگاشت، در مقابل، از بدکاران نیز لازم است مطابق مقررات اسلام انتقام کشی و کیفرجویی. و لایکونن المحسن و المسئئ عندک بمنزلة سواء. ای مالک هرگز مباد که در حکومت تو خادم و خائن یکسان باشند. زیرا خادمی

۱. قرآن مجید، سوره نور، آیه ۲۴.

۲. از فرموده‌های مولای متقیان در نهج البلاغه.

که در ازای خدمت خود مزد و مرحمت نبیند، دلسرد و بی قید گردد، و خائنی که جزای خیانت خود را به حدّ کمال نیابد، کردار زشت خود را با جرأت و جسارت بیشتری تکرار می‌کند.^۱

امیر مؤمنان امام علی (ع) یکی از وظایف مردم نسبت به زمامدار را «نظارت همگانی» می‌داند که با نصیحت و یادآوری، چه در حضور و چه در غیاب باید انجام دهند و مراقب امور باشند.

هنگامی که مردم و کارکنان دولت اعم از آمر و مأمور، رئیس و مرؤوس، وزیر و مشیر با چشم خود می‌بینند که کارها حساب و کتاب دارد و تشکیلاتی هست که به طور مستمر و منظم و با دقت بر امور نظارت می‌کند، خوب و بد و خائن و خادم را تشخیص می‌دهد و برای پاداش و کیفر به دستگاه قضایی و مسؤول ذی صلاح معرفی می‌کند، هرگز خیال قانون شکنی و تجاوز و تعدی به خود راه نمی‌دهند.

اشکال بازرسیها

۱- بعضی از بازرسیها در اثر عدم آگاهی از قوانین و مقررات و فنون بازرسی و نداشتن تجارب لازم، مسایل اصلی و اساسی را رها کرده و به موارد جزئی و کم اهمیت می‌پردازند و آن را بزرگ جلوه می‌دهند، به عبارت دیگر شتر را رها کرده و دنبال مهار آن می‌گردند.

۲- عده‌ای از بازرسیها فراتر از وظایف و صلاحیت قانونی خود، به بازرجویی و محاکمه افراد می‌پردازند.

۳- برخورد نامناسب و نامطلوب و رفتار نامعقول و تهدیدآمیز اغلب بازرسان با بازرسی شوندگان.

۴- اعمال سلیقه و نظر شخصی برخی از بازرسان و ممیزان مالی و اداری بدون

۱. جواد فاضل، سخنان علی (ع).

توجه به مقررات و ضوابط و تعرفه‌های قانونی.

۵- روشن و صریح نبودن پاره‌ای از قوانین و مقررات یا تناقض برخی مواد قانونی با یکدیگر و عدم هماهنگی بین بعضی دستگاه‌های اداری از حیث کار و وظیفه مشابه و مربوط به همه.

۶- در مواردی از بازرسیها مسؤولان و مسببان اصلی خیانتها و تخلفات به لحاظ نفوذ و قدرتی که در دستگاه اداری دارند، نادیده گرفته می‌شوند و امور مربوط به آنها اصلاً مورد بازخواست و بازرسی قرار نمی‌گیرد. در عوض، مأموران زیر دست و ضعیف بازرسی و مواخذه می‌شوند.

این عوامل سبب شده که تلقی بازرسی شوندگان از مفهوم «بازرسی»، همان ایجاد دردسر و پرونده سازی باشد. و بازرسی آن طور که باید و شاید جایگاه واقعی خود را پیدا نکند.

مشکل دیگری که بازرسیها و واحدهای نظارت کننده دارند، وجود بازرسیهایی با اخلاق و رفتار گوناگون و خصوصیات منحصر است که به چهار گروه تقسیم بندی شده‌اند:

۱- بازرسیهای صالح، مطلع، عاقل، دلسوز و بی نظر که تعدادشان بسیار کم است و به قول معروف «حکم کیمیا را دارند» این گروه در کار خود استادند، هم آموزش و تذکر می‌دهند و هم اگر فساد و خلافی در کارها دیدند، بدون اغماض، صریح و قاطع موضوع را گزارش می‌کنند.

۲- بازرسیهای آگاه، عاقل، با تجربه ولی محافظه کار. این دسته، کارها را اصطلاحاً «سنبیل» می‌کنند و با زرنگی «یکی به میخ می‌زنند و یکی به نعل» و زیرکانه از کنار مسایل می‌گذرند.

۳- دسته سوم، نه دانش و تجربه کاری دارند و نه حسن نیت؛ قبول هم نمی‌کنند که نمی‌دانند، لذا با بدبینی‌ای که به همه چیز و همه کس دارند وقتی به آنها می‌گویند برو کلاه بیاور می‌روند سر می‌آورند.

۴- این گروه، از دانش و فنون کار و تجربه کافی بی بهره هستند و به خاطر همین عدم اطلاع و ناواردی اصل را رها کرده و فرع را می‌گیرند در نتیجه موجبات دردسر و زحمت و بدبینی و نارضایتی بازرسی شوندگان و ادارات ذی ربط را فراهم می‌سازند.

پیشنهادها

وضع و تصویب قانون و مقررات برای جامعه به تنهایی کافی نیست. مهم، محترم شمردن قانون و اجرای صحیح آن است که لازمه تحقق این امر وجود قوه اجرایی و تشکیلات قضایی توانمند و نیروی مراقبت دقیق می‌باشد.

امیر مؤمنان حضرت امام علی (ع) می‌فرمایند: «در آن موقع که بازرسان بر خیانت حاکمی شهادت دادند، اجازه داری که آن دون فطرت را در کمال مذلت و خجلت به سوی خود فراخوانی، آنچه را از دیگران ربوده، تا آخرین دینار از او بازگیری و بدان شکنجه و عذاب که قرآن مجید دستور داده کيفرش دهی، او را برای همیشه از خدمات دولتی محروم سازی و داغ ننگین خیانت را آنچنان بر پیشانی‌اش بگذاری که تا قیامت به هیچ وسیله سترده نشود و آن اندازه در فضیحت و رسوایی‌اش اصرار نمایی که تا جهان باقی است سرافکنده و شرمسار بماند تا همه او را بشناسند و از سرگذشت او درس عبرت خوانند و در نتیجه از حدود و حق و حقیقت منصرف نشوند.»^۱

برای نظارت و بازرسی و تشخیص سره از ناسره و خادم از خائن پیشنهاد می‌شود:

۱- اشخاص صالح و لایق و آگاه به مسایل و فنون و امور مربوطه برای بازرسی انتخاب شوند. البته این بدین معنا نیست که تا امروز این امر رعایت نشده، بلکه به لحاظ اهمیت و حساسیت موضوع باید در انتخاب و انتصاب بازرسان و نظارت‌کنندگان دقت بیشتری معمول گردد.

۲- کسانی که مسؤلیت امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت را عهده دار

۱. جواد فاضل، سخنان علی (ع).

می‌شوند باید اولاً شناخت کامل از مسایل و معروف و منکر داشته باشند، ثانیاً خود، عامل به معروف و کارهای خوب باشند و از منہیات پرهیز نمایند تا جایی که با اعمال و رفتارشان مردم را به نیکیها تشویق و ترغیب نموده و از بدیها و خلافها بازدارند.

ثالثاً، به پیروی از آیه «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا...»^۱؛ با کمال آرامی و نرمی سخن گویند، باشد که از این خواب غفلت و غرور بیدار و متذکر شود یا از خدا بترسد. برخورد خوب و سخن نرم داشته باشند. رابعاً، موضوع منکر را خیلی بزرگ نکنند و به جزئیات خیلی حساسیت نشان ندهند و مسایل کلی و ریشه‌ای را مقدم شمرند. خامساً، شخصیت فرد یا افراد کاملاً حفظ شود و مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد. سادساً، متوجه باشند هر انسانی به غیر از معصومین در معرض لغزش و خطا قرار دارد و البته هرچه مسؤولیت سنگینتر باشد این اشتباه برای جامعه خطرناکتر است.

۳- بازرسان مسلمان باید با ادب و مهربانی و متانت با بازرسی شوندگان رو به رو شوند و بازرسی خود را شروع نمایند. بازرسیها هرگز حق ندارند با خشونت و عصبانیت با بازرسی شوندگان برخورد نمایند.

۴- مولای متقیان امیر مؤمنان امام علی (ع) بازرسی را به منزله «عیون» می‌دانند. بنابراین بازرسی موظف است به کارهای مسؤولین و کارکنان رسیدگی کند و درستی یا نادرستی آنها را به مراجع ذی صلاح گزارش نماید و حق ندارد به بازرجویی و محاکمه افراد بپردازد. در بازرسیها باید مسایل مثبت و نیز امر تشویق هم مورد توجه قرار گیرد و بازرسی فقط به قصد و نیت مسایل منفی و تخلف نباشد.

۵- توجه به کار و خدمت بازرسی بسیار مهم است. اگر بازرسی به وظایف و تکالیف خود خوب عمل کرد، باید مورد تشویق معنوی و مادی قرار گیرد و در صورتی که گزارش خلاف داد یا عملی خلاف مرتکب شد باید فوراً مورد مواخذه و تنبیه قرار گیرد، به علاوه بازرسی که به کارهای مهم و حساس نظارت و رسیدگی می‌کند و با

۱. قرآن مجید سوره مبارکه طه، آیه ۴۴.

درآمدهای کلان و ارقام و اعداد نجومی روبه رو می‌شود، باید از نظر زندگی و معیشت در تنگنا نباشد. حداقل از یک رفاه نسبی برخوردار باشد که خدای ناکرده دچار وسوسه و لغزش نگردد.

۶- همکاری و هماهنگی بازرسیها با یکدیگر و استفاده از تجارب و راهکارهای مؤثر و موفق در امر بازرسی.

۷- هرچند جهل به قانون و مقررات رافع مسؤولیت نیست، لیکن ایجاب می‌کند مسؤولان و متصدیان و مأموران امور را به طرق مقتضی آموزش داد.

بسیاری از تخلفات از عدم آگاهی به قوانین و مقررات و بی اطلاعی از عواقب آن انجام می‌شود یا پاره‌ای از شکایات و نارضایتیها در اثر آشنا نبودن به مسایل و مشکلات کارهاست که در این زمینه باید برابر قانون اساسی امکانات آموزش عمومی برای آشنایی مردم با حقوق فردی و اجتماعی‌شان را فراهم ساخت. همچنین در خصوص مسایل و مشکلات و نقایص موجود در قوانین و مقررات یا تناقض بعضی از مواد قانونی با یکدیگر نظارت کنندگان باید پیشنهاد و طرحهای مفید و لازم تهیه نموده و برای رفع و اصلاح آن به مقامات مسؤول گزارش نمایند.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

الطمع رِقُّ مَوْبَدٍ

آزمند بودن، جاودانگی بندگی نمودن است.

علم اصول فقه و سرچشمه‌های حقوق اسلامی ۳- اجماع

عباس منتهایی*

*. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۵۹۰ تهران.

بعد از کتاب خدا و سنت معصوم علیهم السلام. از اجماع به عنوان سومین منبع استخراج و استنباط احکام الهی یاد شده است. اصولیین شیعه (امامیه) و اصولیین عامّه (اهل سنت) هر یک نگاه خاصی به موضوع دارند که با هم متفاوت است. در این گفتار هر دو نظر را مطرح و نظر دسته اخیر را در بوته نقد خواهیم گذارد.

ابتدا ببینیم اجماع در لغت به چه معنی است؟

اجماع در لغت به معنای عزم و تصمیم و اتفاق آمده است - اگر کسی بر امری عزم کند و تصمیم بر مطلبی بگیرد، بدان اجماع و اتفاق گفته می‌شود. این بیان به حسب معنای لغوی است. اما به حسب اصطلاح علمای اصول، مقصود اتفاق فقهاء و علمای بزرگ منتهی به عصر امام معصوم (ع) است. یعنی اجماع این علما باید منتهی بشود به عصر معصوم. این بیان بر حسب اصطلاح علمای اصول شیعه است. اما علمای سنت و جماعت مطالب دیگری گفته‌اند که شیخ الطائفه (رضوان... تعالی علیه) در کتاب *عدة الاصول*، به تعدادی از آنها اشارت فرموده است و برخی از آنها عبارتند از: «اتفاق تمامی امت اسلامی»، یا «اتفاق تمامی مجتهدین در یک عصر» یا «اتفاق اهل مدینه و مکه» - که از آنها به «حرمین» تعبیر می‌کنند - یا «اتفاق اهل کوفه و بصره» و غیر ذالک. به هر حال، به طور موجبه جزئی در اتفاق علما بحثی نیست و همه در این

زمینه متفق هستند.^۱ لکن در جزئیات بحث است که به برخی از آنها به اجمال و اختصار اشاره می‌کنیم:

در علم اصول فقه درباره حجیت و دلیلیت اجماع و طریقه بهره‌برداری از آن بحث می‌شود. از جمله مباحث مربوط به اجماع این است که چه دلیلی بر حجیت آن است؟ اصولیین شیعه به این سؤال جوابی می‌دهند و اصولیین عامه نیز پاسخی که با هم کاملاً متفاوت است ابتدا پاسخ امامیه سپس پاسخ عامه را مطرح می‌کنیم:

ادله حجیت اجماع در نظر علما شیعه

از نظر علمای شیعه، اجماع از آن جهت حجّت است که اگر عموم مسلمین در یک مسأله وحدت داشته باشند، دلیل بر این است که این نظر را از ناحیه شارع اسلام تلقی کرده‌اند. امکان ندارد مسلمین در یک مسأله از پیش خود وحدت نظر پیدا کنند. علی‌هذا آن اجماعی حجّت است که کاشف از قول پیغمبر یا امام باشد. مثلاً اگر معلوم گردد که در یک مسأله‌ای همه مسلمانان عصر پیغمبر بلا استثنا یک نوع نظر داشته‌اند یا یک نوع عمل کرده‌اند، و یا اگر همه اصحاب یکی از ائمه اطهار (ع) که جز از ائمه دستور نمی‌گرفته‌اند در یک مسأله وحدت نظر داشته باشند، دلیل بر این است که از مکتب پیغمبر یا امام خود آن را فرا گرفته‌اند؛ لذا از نظر شیعه اجماعی حجّت است که مستند به قول پیغمبر یا امام باشد.^۲

از آنچه گفته شد دو نتیجه اخذ می‌شود: اولاً از نظر شیعه تنها اجماع علمای معاصر پیغمبر یا امام حجّت است. پس اگر در زمان ما همه علمای اسلام بدون استثنا به یک مسأله اجماع نمایند به هیچ وجه برای علمای زمان بعد حجّت نیست.

ثانیاً از نظر شیعه اجماع به عنوان یک دلیل یا یکی از منابع، اصالت ندارد، یعنی

۱. آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی، مقالات اصولی، ص ۷۳ - ۷۲ نیز ر.ک، معالم الاصول، شیخ حسن ص ۱۶۴

۲. شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر سوم، ص ۱۵.

حجیت اجماع از آن نظر نیست که اجماع و اتفاق آرا است، بلکه از آن نظر است که کاشف قول پیغمبر (ص) یا امام (ع) است.^۱

اجماع در نگاه علمای اهل تسنن

اما از نظر اصولیین اهل سنت، «اجماع بما هو اجماع» یعنی اجماع به صرف این که «اتفاق آراء» است حجیت و اصالت دارد. به عبارت دیگر اگر علمای اسلامی و به اصطلاح اهل حل و عقد در یک مسأله و در یک زمان (ولو زمان ما) وحدت نظر پیدا کنند حتماً نظرشان صائب است و در عرض کتاب و سنت قرار دارد. اهل تسنن معتقدند ممکن است بعضی از امت خطا کنند و بعضی نه، اما ممکن نیست همه امت به اتفاق خطا نمایند. از نظر اهل تسنن، توافق آراء همه امت در یک زمان در حکم وحی الهی است. و در حقیقت همه امت در حین توافق در حکم پیغمبرند که آنچه بر آنها القا می‌شود، حکم خداست و خطا نیست.^۲ اهل تسنن مدعی هستند که پیغمبر فرموده است: «لا تجتمع امتی علی الخطاء» یا «لا تجتمع امتی علی الضلالة» یعنی همه امت بر یک امر باطل اتفاق نظر پیدا نخواهند کرد. پس اگر همه امت در یک مسأله اتفاق نظر پیدا کردند. معلوم می‌شود مطلب آنها درست و حق است. طبق این حدیث همه امت مجموعاً در حکم شخص پیغمبرند و معصوم از خطا می‌باشند. قول همه امت به منزله قول پیغمبر است. همه امت مجموعاً هنگام وحدت نظر معصوم هستند.

خلاصه، بنابر نظر اهل سنت، نظر به اینکه مجموع امت معصوم هستند، پس در هر زمان چنین توافق نظری حاصل شود مثل این است که وحی الهی بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده باشد.^۳

اصولیین شیعه با دلائل فراوانی از جمله دلایل ذیل این نظر را نقد و رد می‌کنند.

۲. همان منبع، ص ۱۶.

۱. همان، ص ۱۶.

۳. منبع پیشین، ص ۳۷.

می‌گویند:

اولاً - شیعه چنین حدیثی را از رسول اکرم (ص) مسلم نمی‌شمارد.
ثانیاً - درست است که محال است همه امت بر ضلالت و گمراهی وحدت پیدا کنند، اما این بدان جهت است که یکی از افراد امت معصوم است، نه از آن جهت که از مجموع «نامعصوم‌ها» یک «معصوم» تشکیل می‌شود.

ثالثاً - عادتاً هم شاید ممکن نباشد که همه امت بالاتفاق در اشتباه باشند، ولی آنچه به نام اجماع در کتب فقه یا کلام نام برده می‌شود اجماع امت نیست، اجماع گروه است، منتها گروه اهل حل و عقد، یعنی علماء امت، تازه اتفاق همه علماء امت نیست، علماء یک فرقه امت است.^۱

رابعاً - همان طوری که رأی افراد به تنهایی دارای اعتبار نیست، همین طور رأی جماعت که از تک تک آراء منفرد تشکیل یافته است نیز دارای اعتبار نمی‌باشد مخصوصاً آن که در این مورد اجتماع صاحبان آراء و تبادل افکار و مشورتشان با یکدیگر شرط حصول اجماع نیست و بلکه حقیقت اجماع از مجموعه آراء متفرقه‌ای که از اکناف و اطراف مختلفه عالم جمع آوری می‌شوند تشکیل می‌یابد. بنابراین چنین اجماعی که نمونه نظریات فردی آحاد منتشره در نقاط مختلفه است چگونه می‌تواند دارای آنچنان قدر و منزلتی شود که از حیث حجیت و اعتبار مساوی با کتاب و سنت گردد.

خامساً - حجیت دانستن اجماع به منزله آن است که به گروهی از افراد مردم حق تشریح احکام و وضع قوانین شرعیه داده شود. در صورتی که این حق از مختصات شخص شارع است و تفویض آن به افراد یا جماعات برخلاف ضرورت دین است ولو این که آن افراد یا جماعات در علم و فضیلت سر آمد عصر خویش باشند.

سادساً - اعتقاد به حجیت اجماع در تحلیل عقلی مآلاً به این نتیجه منتهی می‌شود

۱. همان، ص ۳۷

که باری تعالی در اداره نظم عالم و تنسیق آن باید در انتظار حصول نتیجه اجماع باشد تا چنانچه علمای عصر امری از امور را واجب دانستند حق تعالی نیز بالتبع آن امر را ایجاب و اگر حرام دانستند آن را تحریم نماید و همچنین در دادن پاداش و کیفر نیز تابع نظر اهل اجماع باشد تا چنانچه آنها عملی را مستلزم ثواب دانستند در مقابل آن پاداش و اگر مستوجب عقاب دانستند در مقابل آن کیفر دهد - و این از مقام کبریایی جل شانه به دور است.^۱

سابعاً - در کدام مسأله شرعی غیر از ضروریات دین (صلاة و صوم و حج و غیر ذالک) اجماع امت داریم؟ در کجا امت اسلامی، یعنی تمام مذاهب، از علما و غیر علما، اصحاب حل و عقد و عوام اتفاق کرده‌اند؟ اما اگر گفته شود مقصود از امت در اینجا، آن طوری که اهل سنت هنگام تمسک به روایت^۲ می‌گویند: «همان علمای اهل سنت و جماعت است. که اگر بر امری متفق شوند بر خطا نمی‌روند»، می‌گوییم: این بیان با روایت نمی‌خواند، بنابراین منکر صغرای این مسأله هستیم که اصلاً چنین اتفاق و اجماعی پیش بیاید و مورد قبول تمام امت اسلام باشد - مضافاً این که مدعی آنان خصوص علمای یک عصر خاص و خصوص علمای یک فرقه خاص و خصوصی علمای یک طایفه خاص است - و این ترتیب ارتباطی با «لا تجتمع امتی علی الخطاء» و «لا تجتمع امتی علی الضلالة» ندارد.

در واقع می‌توان گفت که امت اسلامی تنها بر اصل خلافت مولا امیر المومنین (ع) اجماع و اتفاق دارد، که البته مقصود ما بر مبنای اهل سنت و جماعت است؛ و الاً به نظر ما، امامت از اصول است، منتهی علی علیه السلام به عنوان خلیفه چهارم مورد اتفاق تمام امت اسلامی است. باری این منطبق مورد قبول نیست که کثرت موجد عصمت است، اگر طایفه‌ای پر شماره طریقی را در پیش گرفتند، بدان معنی نیست که معصومند، علاوه بر این روایت یاد شده تنها به امر خلافت علی بن ابیطالب (ع) بر

۱. محمد رشاد، اصول فقه، ص ۲۲۰ و ۲۱۹. ۲. روایت لا تجتمع امتی علی الخطاء منظور است.

می‌گردد و نه دیگران.^۱

اصولیین اهل سنت و جماعت، در حجیت اجماع به دلیل عقل نیز تمسک کرده‌اند و گفته‌اند: اگر عده‌ای از علمای اهل فضل و ذکاوت بر امری متفق شوند، عقلاً نمی‌توانند به راه خطا بروند. اما جواب نقضی بر این مطلب آن است که در میان یهود و نصارا نیز دانشمندان فراوانی وجود دارد که بر راهی معین می‌روند. لکن با وجود آن که صاحب فضل و کمالند، ما معتقدیم که به اشتباه راه می‌سپارند و در گمراهی و ضلالتند. در گذشته نیز چه بسیاری از علمای هیأت اقوالی داشتند که بعداً بطلان آنها معلوم شد.^۲ بنابراین ایرادات فوق بر نظریه اصولیون اهل سنت وارد است و سستی نظریه آنان را آشکار می‌کند و بالأخره بر فرض این که از بحث در حجیت اجماع فراغت حاصل کنیم، تازه در مقابل مشکلات دیگری قرار می‌گیریم از جمله این که:

۱ - آیا ممکن است که تمام فقه‌های روی زمین از شرق تا غرب عالم در فرعی از فروع شرعیه اتفاق نظر حاصل نمایند؟ هر چند فقه‌های ما در برابر این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند ولی با توجه به این که احکام شرعیه از متون کتاب و سنت استنباط می‌گردند و الفاظ مستعمله در آنها غالباً قابل توجیه به معانی متعدده است لذا عملاً غیر ممکن است که تمام فقه‌های عالم از متون مزبوره معنی واحدی استنباط نمایند.

۲ - بر فرض امکان وقوع اجماع آیا می‌توان بدان اطلاع یافت؟ به عقیده ما تحصیل چنین اطلاعی هم در زمانهای سابق غیر ممکن بوده است و هم در زماننا هذا محال می‌باشد چه آن که در ازمنه قدیمه به واسطه قلت وسایل ارتباطیه و در زمان ما به واسطه کثرت تعداد فقها که در اطراف و اکناف عالم پراکنده شده‌اند - تحصیل چنین اطلاعی عادتاً غیر ممکن می‌باشد.

۳ - عصری که اجماع در آن تحقق می‌یابد از چه تاریخی آغاز و در چه تاریخی به

۱. سید محمد موسوی بجنوردی، مقالات اصولی، ذیل عنوان اجماع
 ۲. ر.ک، همان منبع.

پایان می‌رسد؟ و آیا می‌توان مبدا و منتهی الیه آن را دقیقاً تعیین نمود؟ و بالاخره همه اینها مشکلاتی هستند که مسألهٔ اجماع را دچار بن بست می‌نمایند.^۱

بنابراین، ادله‌ای که از کتاب و سنت و عقل بر حجیت اجماع اقامه می‌شود هیچ کدام مثبت حجیت اجماع به عنوان یکی از ادله نیست و آن را نه در طول کتاب و سنت و نه در عرض کتاب و سنت قرار نمی‌دهد.

«بلکه این همه ممکن است قاعده‌ای را عرضه کنند که بر اساس آن گفته شود اجماع می‌تواند کاشف از رأی معصوم (ع) باشد و به برکت آن به سنت راه برده شود، اما در این حال حجت و دلیل همان سنت و قول معصوم (ع) است نه آن که اجماع عرضاً یا طولاً باشد.^۲

محقق حلی (قدس سره) در کتاب معتبر راجع به حجیت اجماع چنین آورده است: «به عقیده ما اجماع حجّت است ولی به شرط این که منضم به قول معصوم (ع) باشد. بنابراین اگر صدها نفر از فقه‌های ما در امری از امور اجماع نمایند و آن اجماع از قول معصوم خالی باشد چنین اجماعی حجت نمی‌شود، لکن اگر دو نفر راجع به همان امر فتوای مخالفی بدهند که یکی از آنها قول امام باشد، در این صورت قول آن دو نفر حجت خواهد بود، ولی باز نه به اعتبار اتفاق آنها با یکدیگر بلکه فقط به اعتبار قول معصوم (ع). محقق در جای دیگر گفته است: «اجماع بر طریقه شیعه به خودی خود

۱. محمد رشاد، اصول فقه، ص ۲۲۱، چاپ انتشارات اقبال

صاحب معالم گوید: اجماع در سه مرحله مورد بحث است:

۱- آیا تحقق آن ممکن است یا ممکن نیست؟ که او اظهار نظر می‌کند که: الحق امکان وقوعه، قول درست این است که تحقق آن امکان دارد.

۲- آیا بر فرض امکان تحقق، یا بر فرض تحقق خارجی، علم و اطلاع بدان ممکن است؟

۳- بر فرض تحقق، و آگاهی یافتن از آن، آیا حجت است یا نه؟

گرچه صاحب معالم به امکان وقوع آن و علم به آن، و حجیت آن نظر داده است، ولی در میان محققان، از فقه‌های دوره‌های اخیر در همهٔ این مراحل سه گانه بحث و گفتگو است و در اینجا نیز به مطلب مورد قبول اکثریت علما بر نمی‌خوریم، و این نیز بر اشکال کار در مورد حجیت آن می‌افزاید.

۲. منبع پیشین.

حجّت نیست بلکه به جهت این که کاشف از قول امام است، حجت است.^۱ این گونه اجماع را اجماع کشفی گویند.

سید مرتضی علم الهدی نیز راجع به حجّیت اجماع گوید: «عقیده درستی که ما بر آن هستیم این است که وقتی می‌گوییم: اجماع، یا اجماع همه امت را اراده می‌کنیم، یا اجماع مؤمنین آنها را، و یا اجماع دانشمندان امت را، و هر قسم از این اقسام باشد، ناچار باید قول امام معصوم علیه السلام در میان آنها باشد، زیرا او خود یکی از افراد امت، و از داناترین آنها و از برترین آنان است. پس نام امت، شامل او علیه السلام نیز می‌شود...»^۲.

بنابراین شیعه، - بر خلاف اهل سنت - اجماع را به طور مستقل یکی از ادله و یکی از منابع فقه و حقوق نمی‌شناسد، بلکه آن که مدعی حجّیت اجماع است، اعتبار آن را به خاطر کاشفیت قول معصوم و قطع به رأی امام علیه السلام قائل شده است. البته در چگونگی کاشفیت اجماع از قول معصوم (ع) باز اختلاف وجود دارد که این اختلاف عمده در سه نظریه زیر خلاصه می‌شود:

۱ - قول قدما، که هرگاه همه دانشمندان یک عصر بر یک قول باشند و لاقلاً یک نفر ناشناس در میان آنان باشد، قطع پیدا می‌شود که یکی از اجماع کنندگان، شخص معصوم (ع) بوده است. بنابراین اگر چه کسی او را به شخصه نشناخته است ولی یقین به وجود او در میان آن جمع حاصل است. این را «کشف حسّی» نامند.

۲ - نظر شیخ طوسی، و آن این که هرگاه علمای یک عصر بر حکمی اتفاق داشته باشند، ناچار باید حجّت باشد و حکم خدا همان باشد، چه اگر حکم خدا نباشد بر امام علیه السلام که نگه دارنده احکام الله است لازم می‌شود که در میان علما اختلاف بیندازد، تا اجماع از میان برود، و مردم دچار گمراهی در اثر پیروی از حکم خلاف واقع

۱. معالم الاصول، مطلب خامس، بحث اجماع، ص ۱۶۵، نقل از محقق حلی و اصول الفقه مظفر، ج ۲، مبحث اجماع.

۲. سید مرتضی، الذریعه فی اصول الشریعه، چاپ دانشگاه تهران، قسمت دوم، ص ۶۰۵ و ۶۰۴.

نشوند، این را «اجماع لطفی» نامیده‌اند.

۳- قول گروهی از متأخران، که هرگاه علما نسبت به موضوعی بر یک عقیده بودند چون علی القاعده چیزی را از پیش خود نمی‌گویند، پس هر کس به این اجماع توجه پیدا کند، حدس خواهد زد که این فتوا با قول معصوم (ع) مطابق است. این را روش حدسی یا «اجماع حدسی» گویند.

در میان علمای بزرگ شیعه، بسیاری اجماع را به عنوان یک دلیل باور ندارند، در میان قدما می‌توان از شیخ مفید متوفی به سال ۴۱۳ نام برد که ادله را منحصر در کتاب و سنت می‌داند. از طرف دیگر اخباریین نیز فقط کتاب و سنت را از منابع و مأخذ فقه به شمار آورده‌اند. محقق انصاری در رسائل به طور مبسوط درباره اجماع و نظرات مختلفی که در آن هست از اجماع کشفی و اقسام آن از لطفی و دخولی و حدسی و نیز اجماع منقول و انواع دیگر اجماع بحث می‌کند و همه آنها را به باد انتقاد می‌گیرد و دلیل حجیت آنها را ناتمام می‌شمارد و سرانجام به یک نوع اجماع منحصر می‌شود و آن را «اجماع محصل» می‌نامد، یعنی اجماعی که فقیه خود در راه بدست آوردن آن کوشش کند و از نظر یکایک علمای بلاد اسلامی درباره یک مسأله جویا شود و آنگاه اگر نظرها با هم موافق بودند، به اجماع دست یابد، چنین اجماعی از نظر محقق انصاری حجت است.^۱

خلاصه کلام، راه‌هایی که علمای اهل سنت و علمای شیعه برای اثبات حجیت اجماع انتخاب کرده‌اند، کاملاً با هم متفاوت است. اصولیین اهل سنت اجماع را صرف این که اتفاق است معتبر می‌دانند و اصولیین شیعه ضمن نقد و ردّ نظر علمای اهل سنت (به ترتیبی که گذشت) اجماع را از جهت این که کاشف از قول معصوم (ع) است ثابت شناخته‌اند.

۱. علیرضا فیض، مبانی فقه و اصول، چاپ انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۸، به نقل از فرائد الاصول شیخ مرتضی انصاری.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حلّ العقود

خدا را شناختم، از سست شدن عزیمتها و گشوده شدن بسته‌ها

دانمارک: مواد مخدر، زندان‌ها و اصلاح و درمان^۱

نوشته: الت رونتلو
برگردان: مهرداد رایجیان اصلی^۲

اشاره:

اهمیت بسیار موضوع مواد مخدر و چگونگی مقابله کار ساز و بنیادین با آن در جامعه جوان ما، به یقین نیازمند آگاهی عمیق همگان به ویژه حقوق دانان و برنامه ریزان پر مسؤولیتی است که نجات جامعه از چنگال اهریمن سیاه مواد مخدر را چاره جویی می‌کنند و در این میان آگاهی از نحوه رویارویی دیگر مردمان و اقوام با این «تباهی آفرین» جوامع، جایگاه ویژه‌ای دارد.

محقق و مترجم ارجمند، آقای مهرداد رایجیان نیز به دقت و با آگاهی از اهمیت موضوع، متن حاضر را از انگلیسی به فارسی برگردانده‌اند. امید که در چاره جویی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها سودمند افتد.

1. Mrs. Alette Reventlow,
Denmark - Drugs, Prisons, and Treatment,
File://H: \internet 2\ alter 26. htm, P. 1 - 4.

۲. دانشجوی دوره دکترای حقوق جزا
و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

قوانین مواد مخدر

هدف قوانین مواد مخدر در دانمارک، کاهش عرضه است، ولی تدابیر کیفری، عمدتاً ورود و فروش غیرقانونی مواد مخدر را هدف قرار می‌دهد. منافع حاصل از داد و ستدهای مواد مخدر نیز ضبط و مصادره می‌شود. «قانون مواد روان گردان»^۱ پیش‌بینی می‌کند: واردات، فروش، خرید، عرضه، دریافت، ساخت، تهیه و تصرف مواد روان گردان - به جز موادی که برای مقاصد پزشکی و علمی به کار می‌رود - جرم است.

نقض این قانون می‌تواند به جریمه نقدی یا حبس بالای دو سال منجر گردد. این قانون کیفیات مشدده‌ای برای افزایش میزان مجازات در نظر نمی‌گیرد و تمایزی میان «مواد مخدر سبک و سنگین»^۲ قایل نیست. با این حال، دادگاه‌ها در زمان صدور حکم، به نوع ماده مخدر مورد استفاده، توجه می‌کنند. برخی از کیفیات مشدده، همچون عرضه مواد مخدر سنگین به شمار زیادی از افراد یا برای دستمزد و پاداش، می‌تواند میزان مجازات را به حبس بالای شش سال برساند. این مجازات، در صورت عرضه

1. The Mood Altering Substances.

۲. Soft and Hard Drugs: در مقابل مواد مخدر سبک که وابستگی روانی فرد به ماده مخدر را سبب می‌گردند، مواد مخدر سنگین، موجب اعتیاد جسمانی (فیزیولوژیکی) در فرد می‌شوند. م.

مقادیر زیادی از مواد مخدر به ویژه خطرناک، به ۱۰ سال افزایش می‌یابد. حداکثر مجازات، در شدیدترین کیفیت می‌تواند تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کند.

شمار مجموع مصرف‌کنندگان مواد مخدر در دانمارک، در حدود ۱۰ هزار نفر برآورد می‌شود. بر اساس برآوردهای مبتنی بر داده‌های آماری سالیانه، نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت زندان‌ها را مصرف‌کنندگان مواد مخدر تشکیل می‌دهد. در حدود ۴۰ درصد از مصرف‌کنندگان، مواد مخدر تزریقی^۱ و یا مواد مخدری غیر از حشیش یا مواد مخدر ترکیبی با حشیش، مصرف می‌کنند. آماری درباره مصرف‌کنندگان مواد مخدر در کل جمعیت، و اطلاعاتی در زمینه مدت حبس، شمار جرایم بعدی یا شمار مجموع مصرف‌کنندگان محکوم شده مواد مخدر، وجود ندارد.

آمارهای موجود نیز نمی‌تواند شمار مصرف‌کنندگانی که به ویروس «HIV مثبت» مبتلا هستند، یا از هپاتیت B یا سایر بیماری‌ها رنج می‌برند را مشخص سازد.^۲ جرایم مواد مخدر، تنها علت محکومیت مصرف‌کنندگان، به زندان نیستند. برآوردهای اخیر نشان می‌دهد که ۴۹ درصد از مصرف‌کنندگان مواد مخدر در دانمارک، برای جرایم غیرمرتبط با مواد مخدر در بازداشت و حبس به سر می‌برند. در حدود ۱۱ درصد از مصرف‌کنندگان به دلیل جرایمی که مستقیماً با مواد مخدر مرتبطند، در حبس به سر می‌برند و ۳۵ درصد از آنان مرتکب جرایمی شده‌اند که ممکن است در ردیف جرایم عادی و نیز جرایمی که مستقیماً با مواد مخدر مرتبطند، قرار گیرند. نوع جرم یا جرایم پنج درصد باقیمانده، معلوم نیست.

3. Intravenous Drugs.

۲. معتادان آلوده به ویروس HIV مثبت (ایدز) و هپاتیت B گروه پرخطری هستند که استفاده از سرنگ مشترک مهم‌ترین عامل انتقال این آلودگی در میان آنان است. به همین جهت، در بسیاری از کشورها به منظور جلوگیری از آلودگی‌ها، به راحتی سرنگ استریل در اختیار معتادان قرار می‌گیرد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به دکتر اردشیر شیخ‌آزادی، مرگ‌های ناشی از استعمال مواد مخدر و داروهای توهم‌زا، مجموعه مقالات سخنرانی‌های داخلی، همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاحت در قبال مواد مخدر، جلد اول، ناشر: روزنامه رسمی، ۱۳۷۹، صفحه ۳۵ و بعد. م.

نظام زندان

زندان در دانمارک به عنوان آخرین گزینه محکومیت، به کار می‌رود. در حالی که جرایم در طول بیست سال گذشته دو برابر شده‌اند، گنجایش زندان‌ها تقریباً ثابت باقی مانده است (۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰).

حداکثر و حداقل مجازات‌ها به منظور برخورد با افزایش بزهکاران، تعدیل شده‌اند؛ استفاده از جایگزین‌های سنتی زندان، افزایش یافته است (محکومیت‌های مشروط،^۱ تعلیق مراقبتی^۲ و جریمه نقدی). «دستورهای خدمات عمومی»^۳ نیز به عنوان یک ضمانت اجرای جدید به جای زندان، معرفی شده است.

مرکز خدمات اصلاحات اجتماعی، ۱۴ زندان ایالتی و یک مؤسسه برای بیماران بستری نیازمند درمان روان پزشکی را زیر نظر دارد. پنج زندان، از نوع بسته است. مقررات یکسانی بر زندان‌های باز و بسته^۴ اعمال می‌گردد، اگر چه آزادی در زندان‌های

۱. Conditional Sentences: از جمله این تدابیر جایگزین می‌توان به Conditional discharge

(معافیت مشروط از مجازات) و Deferred Sentences (محکومیت تعویقی) اشاره کرد. م.

۲. Probation: این نهاد که در نظام‌های کامن لا به «پروبیشن» و در فرانسه به «پرو باسیون» مشهور شده عبارت است از تعلیق محکومیت بزهکار همراه با شرایط و تکالیفی که وی در دوره تعلیق، ملزم به رعایت آن‌هاست.

تأسیس «تعلیق اجرای مجازات» که در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ایران پیش بینی شده است به لحاظ اختیاری بودن تعیین شرایط و تکالیف مندرج در ماده ۲۹ آن قانون، از بنیاد «تعلیق مراقبتی» فاصله دارد. م.

۳. Community Service Orders: «دستور خدمات عمومی» یا «کار عام المنفعه»، یکی از جایگزین‌های زندان است که به موجب آن، بزهکار با انجام کاری به نفع جامعه، در صدد جبران خطایی (بزهی) که مرتکب شده است، بر می‌آید. بدیهی است با توجه به «ممنوعیت کار اجباری» در مقررات بین المللی، جلب رضایت بزهکار برای انجام خدمات عمومی ضروری است. م.

۴. Open and Closed Prisons: زندان‌های باز یا زندان‌های بدون دیوار و حصار، محکومان به حبس را در شرایط مشابه زندگی در اجتماع آزاد قرار داده و به آنان این امکان را می‌دهد که در محیطی آزاد به کار مشغول شوند. این مسأله می‌تواند آثار بسیار مطلوب روحی و جسمی داشته باشد و ورود آنان را به محیط آزاد اجتماعی پس از سپری نمودن دوران محکومیت تسهیل نماید. البته این سیستم تنها در مورد زندانیانی که از لحاظ شرایط روحی احتمال کمی برای فرارشان می‌رود مناسب است، ولی تجربه نشان داده است که زندانیان خطرناک نیز با توجه به این مسأله که در صورت فرار و دستگیری، به یک زندان بسته با شرایط بسیار دشوار و نامطلوبی انتقال داده خواهند شد، از فکر فرار خودداری می‌کنند. اما زندان بسته چنان که در ماده «۴» آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی^۱

بسته محدودتر است. زندانیان دانمارکی حقوق شهروندی خود را حفظ می‌کنند و شالوده نظام زندان‌های دانمارک، قانونمند است. ماهیت جرم، مدت حبس، میزان خطر نسبت به سایر زندانیان و خطر فرار از زندان است که نوع زندانی که بزهکاران به آن‌جا فرستاده می‌شوند را مشخص می‌کند و تنها در شرایط بسیار ویژه‌ای، زندانیان به زندان‌های بسته فرستاده می‌شوند. محل اقامت زندانیان، تا حد امکان، یک مؤسسه بسته است.

امروزه به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته شده است که زندانیان (که در بسیاری از موارد از تحصیل محروم‌اند)، باید همانند سایر شهروندان از آموزش و پرورش بهره‌مند گردند. زندانیان برای حضور در مؤسسات آموزشی خارج از زندان، از مرخصی استفاده می‌کنند و در صورت عدم امکان، آموزش در داخل زندان صورت می‌پذیرد.^۱

زندانیان ملزم به پذیرش شغل هستند و خودداری از کارکردن ممکن است به حبس انفرادی منتهی گردد.

هدف دست اندرکاران خدمات رفاهی در همکاری با بخش‌های محلی تعلیق مراقبتی یا مراقبت پس از خروج، آماده‌سازی زندانی برای آزادی است. وظایف مربوط به آزادی، شامل تدارک مکانی برای زندگی و نیز شغل بزهکار و تضمین تحصیل یا آموزش زندانی یا تداوم آن در زمان تحمل محکومیت در زندان است.

^۱ سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (۱۳۷۲) تعریف شده است عبارت از زندانی است که کاملاً محصور بوده و دارای برج‌های دیده‌بانی باشد. در پوشش خارجی زندان بسته، به اندازه کافی مأموران مسلح، مأمور مراقبت و پاسداری مستقر هستند. این نوع زندان برای نگهداری آن عده از محکومانی است که به تشخیص مقامات قضایی یا شورای طبقه‌بندی، نگهداری آنان در سایر زندان‌ها و مؤسسات وابسته به مصلحت نباشد. در این زندان‌ها در صورت امکان محکوم شب‌ها در اتاق انفرادی نگهداری می‌شود و روزها به طور انفرادی یا گروهی، از برنامه‌های آموزشی و حرفه‌ای و تفریحی استفاده می‌کند و یا در کارگاه‌های داخل زندان به کار گمارده می‌شود. برای آگاهی بیشتر بنگرید به بولک (برنار)، کیفرشناسی، ترجمه دکتر ع.ح. نجفی ابرنآبادی، انتشارات مجد، ۱۳۷۷، صفحه ۷-۳۶؛ همچنین آیین نامه سازمان زندان‌ها (۱۳۷۲). م.

۱. منظور زندان‌های بسته است که امکان مرخصی در آن‌ها محدود می‌باشد.

مجازات جرایم مواد مخدر در دانمارک، به ویژه برای مصرف کنندگان شاهدانه، نسبتاً پایین است. علت این امر آن است که مبارزه با مواد مخدر شامل پیشگیری^۱، بازسازی و درمان و نیز کنترل و مجازات می‌شود.

خدمات درمانی مواد مخدر

درمان اجتماعی مواد مخدر بر این فرض استوار است که مصرف مواد یک مسأله روانی - اجتماعی پیچیده است که خدمات مراقبت بهداشتی و خدمات اجتماعی، هیچ یک به تنهایی در حل آن مؤثر نیستند. درمان همواره داوطلبانه بوده است و بنابراین همکاری میان بیمار و پزشک به منظور پیشرفت برنامه‌ای که مصرف کننده مواد مخدر باید از آن پیروی کند، مهم و اساسی است. هدف ما و روش‌ها سال‌هاست که بهتر شده‌اند و اکنون گزینه‌هایی شامل درمان ۲۴ ساعته تا درمان سرپایی، پیشنهاد می‌شود. هیأتی از وزارت بهداشت، به بیان راهکارهایی در مورد چگونگی حل مسأله پرداخته است و درمان بر اساس نیازهای مصرف کننده استوار گشته است. همچنین این راهکارهای رسمی، تدابیری را برای پیشگیری از تقاضای مواد مخدر (از طریق پیشگیری و بازسازی) و نیز عرضه مواد مخدر (از طریق سیاست ملی و بین‌المللی کنترل) مورد توجه قرار می‌دهند.

خدمات مواد مخدر در زندان‌ها

۱. Prevention: به کلیه اقدام‌های جمعی، فردی، قانونی و... که به امید جلوگیری از معتاد شدن افراد به عمل می‌آید، پیشگیری گفته می‌شود. در بحث مواد مخدر، پیشگیری در سه سطح پیشگیری نخستین، دومین و سومین مورد توجه قرار می‌گیرد: پیشگیری نخستین عبارت است از آن دسته اقدام‌ها و آموزش‌ها که با هدف ایجاد تنفر از مواد مخدر و آگاهی از زیان آن به ویژه نسبت به قشرهای آسیب پذیر جامعه انجام می‌شود. پیشگیری دومین نیز عبارت است از بازپروری فرد معتاد تا بتواند به زندگی عادی پیش از اعتیاد باز گردد و در نهایت، پیشگیری سومین به اقدام‌هایی گفته می‌شود که برای جلوگیری از سقوط فرد به ورطه اعتیاد، با توجه به نخستین مرتبه مصرف، ویژگی‌های فرد مصرف کننده و شناخت عواملی که او را به مصرف مواد مخدر کشانده است، صورت می‌پذیرد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به غنجی (علی)، فرهنگ آموزش مبارزه با مواد مخدر، انتشارات ناجا، ۱۳۷۸، صص ۲۰ - ۱۹ م.

مقررات مراقبت پزشکی و بهداشتی در زندان‌های دانمارک، بر مبنای مقررات مشابه اجتماعی استوار است زیرا احساس می‌شود که زندانیان باید از همان کیفیت و معیار درمانی که برای بیماران در جامعه موجود است بهره‌مند گردند.

بیشتر مصرف‌کنندگانی که به زندان می‌روند، در یک برنامه مسمومیت زدایی (ناشی از الکل یا مواد مخدر) زیر نظر یک پزشک شرکت می‌کنند. درمان جایگزین با متادون^۱ نیز ممکن است به مصرف‌کنندگانی که وابستگی بسیار به تریاک دارند و مورد سایر آزمایش‌های درمانی قرار گرفته‌اند، ارایه شود. «شرط ضروری»^۲ این است که درمان، پس از آزادی نیز ادامه یابد.

یکی از گام‌های اساسی به منظور پیشگیری از گسترش ویروس HIV در میان زندانیان، اطلاع‌رسانی از طریق پخش آگهی، مشاوره شخصی و دسترسی آزاد به کاندوم است. در همین راستا، تلاش‌هایی در جهت تأکید بر افراد مبنی بر اینکه پیشگیری از انتقال ویروس ایدز، به وسیله استفاده از سرنگ پاک^۳، کاندوم و در پیش گرفتن امنیت جنسی، مسؤولیت شخصی هر فرد محسوب می‌شود، صورت پذیرفته است. استفاده از روش گندزدایی^۴ نیز در بهبود بهداشت مؤثر است.

در زندان‌های دانمارک بندهای ویژه‌ای برای مصرف‌کنندگان بسیار وابسته مواد مخدر تأسیس شده است و بندهای بزرگتر به واحدهای کوچکتری تقسیم شده‌اند.

۱. متادون یک ماده مخدر مصنوعی است که در جنگ دوم جهانی به علت کمبود مرفین برای تسکین درد مجروحان جنگی ساخته شد. اگر چه این دارو در ابتدا برای درمان اعتیاد به کار می‌رفت، ولی بعدها به عنوان یک داروی پزشکی برای ترک و درمان معتادان به تریاک، هرویین و مرفین نیز مورد استفاده قرار گرفت. امروزه کشورهای مختلفی از متادون برای درمان اعتیاد استفاده می‌کنند. از جمله این کشورها می‌توان به آلمان اشاره کرد. برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به رایجیان اصلی (مهرداد)، سیاست‌ها و مسایل مواد مخدر در جمهوری فدرال آلمان، مجموعه مقالات سخنرانی‌های خارجی همایش بین‌المللی عملی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد دوم، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۹، صص ۳۲۹ - ۲۹۰ م.

2. *Conditio sine qua non.*

۳. بنگرید به پانوشت دوم صفحه ۱۲۳.

4. *Disinfectant.*

برنامه‌های ویژه درمانی باید در هر مؤسسه و به تناسب نیازهای زندانیان محلی، گسترش یابد. سازمان زندان‌ها و تعلیق مراقبتی به تنهایی نمی‌توانند انواع درمان‌های مورد نیاز را ارایه کنند. بنابراین باید با همکاری برنامه‌های اجتماعی - درمانی موجود، درمان‌های مورد نیاز را طرح‌ریزی نمود. درمان ممکن است به عنوان زمینه‌ای برای آزادی و جایگزینی برای زندان، در نظر گرفته شود.

امروزه این تفکر حاکم است که زندان‌های ویژه یا واحدهای درون زندان باید به مصرف‌کنندگانی که به حل مسأله مواد مخدر خود تمایل دارند، اختصاص یابد. زندانی، قراردادی باید امضا کند که به موجب آن متعهد می‌شود تا یک دوره درمانی را به دور از مواد مخدر بگذراند. آزمایش‌های پی در پی ادرار نیز ضروری است. در عوض، زندانی مرخصی اضافی می‌گیرد، خارج از زندان تحصیل می‌کند، به گشت و گردش می‌رود و تماس بیش‌تری با خانواده‌اش خواهد داشت. از این مهم‌تر، او در تماس با سایر مصرف‌کنندگان نخواهد بود.

وزیر دادگستری، علاوه بر کارمندان عادی زندان، کارمند پزشکی (شامل پزشک و پرستار) نیز استخدام می‌کند. تمام زندانیان برای ملاقات، نزد پزشکان پاره وقت فرستاده می‌شوند. احتمال زیادی وجود دارد که کارمند پزشکی پاره وقت، در خارج از زندان درگیر شغل دیگری باشد.

به منظور تضمین ارایه بهترین درمان ممکن به زندانی، از کارمند پزشکی انتظار می‌رود تا اصول اخلاقی مندرج در اعلامیه توکیو^۱ را رعایت کند. درمان پزشکی، تحت مسؤلیت انحصاری پزشک قرار دارد و اداره زندان‌ها هیچ نفوذی بر این درمان ندارد.

۱. برای آگاهی بیشتر از مقررات بین‌المللی در زمینه زندانیان از جمله قواعد توکیو، بنگرید به غلامی (دکتر حسین)، حمایت از حقوق و آزادی‌های اشخاص در اوضاع و احوال مخاطره‌آمیز در اسناد بین‌المللی، امنیت، نشریه وزارت کشور، ش ۹ و ۱۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، صص ۴۰ - ۳۰.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع

قربانگاه خردها را بیشتر آنجا توان یافت که برق طمعها
بر آن تافت.

نقش ایرانیان مسلمان در فقه اسلامی (۴)

محمد علی اختری *

*. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۱۲۲ تهران و عضو کمیسیون وحدت رویه

باذان

نام این ایرانی صحابی را به اختلاف باذان، باذام یا بادان هم نوشته‌اند. در تاریخها آمده است: هنگامی که حضرت پیامبر (ص) نامه‌ای به خسرو پرویز شاه ایران نوشتند و در آن نامه او را به پذیرفتن اسلام دعوت فرمودند و نامه را توسط عبدالله بن حذافه آنسهی به دربار خسرو پرویز گسل داشتند، طبق نوشته بعضی از تاریخ نویسان گویا خسرو پرویز نامه آن حضرت را پاره کردند ولی به قول برخی دیگر خسرو پرویز نه تنها نامه آن حضرت را پاره نکرد بلکه جوابی هم برای حضرت رسول نوشت و آن را در میان دو پاره حریر نهاد و میان آن دو پاره حریر مُشکی گذاشت. وقتی که جواب خسرو را به حضرت رسانیدند از آن مُشک چیزی برگرفتند و بوئیدند و به اصحاب گفتند:

ما را به این حریر نیازی نیست و به کار پوشاک ما نمی‌آید^۱ پس از جواب حضرت پیامبر، خسرو نامه‌ای هم به باذان بن ساسان حاکم یمن که از طرف وی فرمان حکومت داشت نوشت و به او فرمان داد که از حال حضرت رسول اخباری برای دربار خسرو بفرستد. اگر قول کسانی را که گفته‌اند خسرو نامه حضرت را پاره کرد بپذیریم باید بگوییم دیگر لزومی نداشت از عامل خود و حاکم یمن بخواهد تا از چگونگی قیام

۱. ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۶

حضرت رسول خبر بگیرد یا به گفته بعضی، از او بخواهد تا حضرت رسول را به دربار خسرو بفرستد. سید حسن تقی زاده می نویسد: در سال ششم هجری حضرت رسول نامه های دعوت به اسلام برای سلاطین ایران، روم، حبشه و امرای غسانی و والیان بحرین و یمامه و عمان و یمن نوشتند و هر کدام را با یکی از اصحاب فرستاده بود. در سال هفتم حوای بعضی از آنها رسید و از آن جمله خسرو پرویز که از نامه پیغمبر متغیر شده بود به باذان (باذام) - که بر حسب بعضی از مآخذ والی ایرانی یمن بود - نوشت که کسی را به مدینه بفرستد تا آن شخصی را که ادعای جدیدی نموده و چنین نامه ای به شاهنشاه نوشته، پیش وی (خسرو) روانه نماید. و نظر به روایت آن دو نفر به مدینه آمدند، ولی خبر قتل خسرو پرویز آنها را از دنبال کردن مأموریت خویش منصرف ساخت.^۱ حال ببینیم این باذان کیست، چه کرده است و چگونه به اسلام ایمان آورده و چگونه در قیام اسود عنسی (یا عیسی) - پیامبر دروغین که در یمن ادعای پیامبری کرد - کشته شد؟ در تاریخهای معتبر نوشته اند که سیف بن ذی یزن، از فرمانروایان یمن به هنگام حمله ابرهه حبشی به یمن و غلبه بر یمن ابتدا به روم رفت و برای اخراج ابرهه و جلوگیری از تاخت و تاز سپاهیان ابرهه از امپراطور روم یاری خواست، ولی جواب موافق نشنید. سیف بن ذی یزن این بار نزد انوشیروان پادشاه ایران آمد و از او برای دفع دشمن یاری خواست و پادشاه ایران به او قول یاری داد، ولی قبل از یاری ایران، سیف در حیره درگذشت و پس از او پسرش معدی کرب به دربار ایران آمد و دادخواهی کرد و انوشیروان ۸۰۰ نفر از محکومین ایرانی را به همراه وهرز یا وهیرز نامی به یاری یمن فرستاد. این عده توسط هشت کشتی عازم یمن شدند و در راه دو فروند کشتی غرق شد و ۶۰۰ نفر ایرانی (در سال ۵۷۰ میلادی) به یمن رسیدند.^۲ درباره علت حمله ابرهه حبشی به یمن نوشته اند که ذی یزن از پادشاه زادگان یمن بود و زنی داشت به

۱. سید حسن تقی زاده، از پرویز تا چنگیز، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۲. سید حسن تقی زاده، از پرویز تا چنگیز، چاپ ۱۳۴۹، انتشارات فروغی تهران، ص ۶۵

نام ریحانه که از خاندانی کهن بود. به ابرهه خبر دادند که چنین زنی در خانه ذی یزن وجود دارد و ابرهه ذی یزن را خواست و زن او را به زور از او جدا کرد و به همسری خویش درآورد. ریحانه از ذی یزن کودک دو ساله‌ای داشت به نام سعدی کرب که او را سیف لقب داده بودند و این سعدی کرب بن ذی یزن یا سیف بن ذی یزن است که به دربار خسرو انوشیروان آمد و از او یاری خواست^۱ به هر حال این وهرز یا وهریز را پسر به آفرید پسر ساسان پسر بهمن نوشته‌اند. وهرز با لشگریان خود راهی یمن شد. مردمان یمن و سیف بن ذی یزن به یاری ایرانیان آمدند و حبشیه‌ها را شکست داده از یمن بیرون راندند و سیف بن ذی یزن پادشاه یمن و خراجگزار خسرو انوشیروان شد ولی سالی بیش نگذشته بود که چند تن از حبشیان که در خدمت او مانده بودند، او را کشتند این خبر به خسرو انوشیروان رسید و این بار وهرز با لشگری که تعداد آن را چهار هزار تن نوشته‌اند به یمن آمد و حبشیان را بیرون کرد و خود فرمانروای یمن شد، پس از چهار سال وهرز درگذشت و پسرش مرزبان و فرمانروایی را به عهده گرفت. این خانواده نسل بعد از نسل در آنجا فرمانروا بودند تا نوبت حکمرانی به باذان بن ساسان معروف به الجرون رسید که جنگهای حضرت رسول با قبائل عرب در زمان او بوده است. و نام این باذان یا بادان و یا بازام را عرب به نام ریاحی ترجمه کردند که جمع رایحه به معنی باد است که نسب او قرار داده‌اند.^۲

باری چون نامه خسرو به باذان رسید عین نامه را با دو نفر از یاران خود به نامهای بابویه و خسرو به مدینه فرستاد و پیام شاه را به حضرت پیامبر رسانید و این اولین ارتباط رسمی ایرانیان با حضرت رسول بود. فرستادگان باذان با حکمی که در دست داشتند در مدینه به حضور پیامبر رسیدند و منظور خود را در میان گذاشتند. حضرت فرمودند شما فردا بیائید و جواب خود را دریافت کنید. روز بعد که خدمت آن جناب

۱. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از پایان ساسانیان تا پایان امویان، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. مجید یکتایی، تاریخ‌شناسی، ص ۳۱۴

آمدند پیامبر (ص) فرمودند که خسرو بدست پسرش شیرویه کشته شده است^۱ و نیز حضرت فرمودند شما به یمن بازگردید و به باذان بگوئید که اسلام اختیار کند - و اگر مسلمان شد حکومت یمن همچنان با او خواهد بود. آن دو نفر به یمن بازگشتند و ماجرا را به باذان گفتند، باذان گفت چند روزی درنگ می‌کنیم تا ببینیم چه پیش می‌آید و آن گاه تصمیم خود را خواهیم گرفت. چند روز بعد پیکی از تیسفون رسید و خبر کشته شدن خسرو پرویز را آورد و باذان چون خبر را قبلاً از پیامبر شنیده بود و دانست که خبر کشته شدن خسرو راست است، مسلمان شد و تمام ایرانیانی که در یمن بودند مسلمان شدند که اعراب این ایرانیان را ابناء یا احرار نامیدند. این باذان در آن زمان حکمران عدن، صنعا و حوالی آن و بخشی از جنوب شبه جزیره عربستان بود و سرداری ابناء یا احرار را نیز به عهده داشت. به قول نولدکه باذان معرب بادام است و به قول یوستی، باذان مرکب از دو جزء باذ + ان که جزء اخیرش پسوند نسبت است و بر شهرت خانوادگی دلالت دارد. وی در سال ۶ هجری با جمعی از سرداران به اسلام گروید^۲ - باقی مانده عمر را از جانب پیامبر به حکومت خود در یمن ابقاء شد. مرحوم سید حسن تقی زاده می‌نویسد: بر حسب روایات، حضرت رسول از سال ۶ هجری در خیال حمله به حدود ایران و روم افتاد و در همان سال ظاهراً نامه‌ای به والی رومی شام فرستاده بود که حامل نامه در راه معرض غارت شد - داستان نامه حضرت به خسرو پرویز و حکم خسرو به باذان در اثر آن نامه و اخبار حضرت به قتل پرویز و اسلام آوردن باذان و ایرانیان یمن در نتیجه آن، ظاهراً پر از اشتباهات تاریخی است، چه، در وقت نوشته شدن نامه به خسرو پرویز آن پادشاه کشته شده بود به ظن قوی خسرو پرویز قبل از کشته شدنش از ظهور حضرت پیامبر در حجاز بواسطه خبر رسان‌های خود اطلاع پیدا

۱. شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۹۳ و محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۷ و ۴۵۸ و ی - ولهازن مستشرق آلمانی، سفرای محمد، ترجمه حبیب اله نوبخت، تهران ۱۳۲۸
 ۲. بیشتر مورخان گرویدن باذان را سال ۱۰ هجری نوشته‌اند رجوع کنید به لغت نامه دهخدا ذیل کلمه (باذان) ص ۲۰۰۲.

کرده به والی یمن حکم فرستاده بود که از احوال آن حضرت تحقیق کند و به شاه خبر دهد و نیز اسلام آوردن ایرانیان یمن مشکل است که قبل از فتح مکه وقوع یافته باشد.^۱

مورخان تاریخ هجرت را اول ربیع الاول سال یکم هجری نوشته‌اند که مصادف با ۱۲ سپتامبر ۶۲۲ میلادی ولی سال اول هجری از اول محرم آن سال آغاز شده است مطابق با ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی و فوت خسرو پرویز در فوریه سال ۶۲۸ میلادی است. اگر از اول محرم سال ۱ هجری تا ۱۰ جمادی الآخر سال ۱۰ هجری روز درگذشت خسرو پرویز بر حسب روایات اسلامی می‌شود ۲۳۶۶ روز ولی از ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی تا آخر فوریه ۶۲۸ میلادی می‌شود ۲۰۸۳ روز، پس اگر روایات مورخان اسلامی را در نظر بگیریم تاریخ کشته شدن خسرو پرویز ۶ ماده زودتر از روایات خواهد بود و سخن مرحوم تقی زاده مقرون بر صحت است. در روایات اسلامی تاریخ فوت خسرو پرویز - که حضرت از آن اخبار فرمودند - ۱۰ جمادی الاول سال ۷ هجری ذکر شده است^۲ اغلب مورخان باذان را از جمله صحابه شمردند. ابن حجر عسقلانی ج ۱، ص ۱۷۰، طبری سلسله اول ص ۱۵۷۵، ابن هشام ج ۱ ص ۹۱ و ۹۲، مسعودی ص ۲۵۹، قشقدی ج ۵ ص ۲۵، مجمل التواریخ ص ۱۷۲.^۳

و اما وجه تسمیه ایرانیان به ابناء و احرار بدین گونه است که در پیمانی که انوشیروان برای مردم یمن مقرر داشته بودند: ایرانیان مرد، حق اختیار همسر از اهالی یمن داشتند ولی مردان یمن حق گزینش همسر از ایرانیان نداشتند و لذا فرزندان ایرانیان همگی سپاهی و همسران ایرانی آنها ابناء یا احرار نامیده شدند^۴ باز هم درباره خبر کشته شدن خسرو پرویز که به سمع مبارک پیامبر رسید چنین نوشته‌اند که خسرو

۱. سید حسن تقی زاده، از پرویز تا چنگیز، ص ۱۷۱.

۲. محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۷.

۳. دانشنامه جهان اسلام، حرف ب، جلد اول، ص ۱۳۸.

۴. دانشنامه جهان اسلام، حرف ب، جلد اول، ص ۱۸۸.

پرویز پس از اطلاع از قیام و دعوت حضرت رسول و دریافت نامه آن حضرت به باذان دستور داد که دو نفر از سرداران هوشمند خود را نزد پیامبر (ص) بفرستد و از او بخواهد که از دعوت خویش منصرف شود. حضرت که در واقعه حُدیبیه خبر کشته شدن خسرو پرویز بدست فرزندش شیرویه را دریافت کرده بود به هر کدام از آن دو مأمور که یکی داویه یا بابویه خواهرزاده و کاتب باذان و دیگری خسرو از سرداران ابناء بود، هدیه‌ای بخشید و خبر کشته شدن خسرو پرویز و به تخت نشستن شیرویه را با آنان داد فرمود به باذان بگوید که به دین اسلام درآید تا او را به قلمرواش ابقا کنیم. باذان پس از شنیدن خبر چند روزی منتظر ماند تا خبر کشته شدن خسرو پرویز از طریق رسمی به دستش رسید و سپس اسلام آورد و خبر آن را به مدینه فرستاد و به فرمان حضرت پیامبر به حکومت یمن ابقا شد. باذان در سال ۱۰ هجری قمری درگذشت و پسرش به نام شهر جانشین او شد.^۱ - باذان به امر حضرت رسول در واقعه ادعای اسود عنسی ذوالحمار به دست اسود کشته شد - گویند که باذان از اهالی طخرود (قم) بوده است و سراها و بناهای او به طخرود، بدو معروف و مشهورند (تاریخ قم، ص ۸۴)^۲ - شهید مرتضی مطهری می‌نویسد پس از مراجعت نبی اکرم از حجة الوداع چند روزی از فرط خستگی مریض شده، بستری گردیدند. اسود عنسی از بیماری پیامبر اطلاع پیدا کرد و پنداشت که نبی اکرم از این ناخوشی رهایی نخواهد یافت. از این رو در یمن ادعای نبوت کرد و گروهی را دور خود جمع نموده عده کثیری از اعراب پیرامون وی را گرفتند. ارتدادی اسود عنسی نخستین ارتدادی است که در اسلام پدید آمد. - اسود عنسی با قبائلی از اعراب یمن که پیرامون وی را گرفته بودند به صنعا حمله کرد. شهر، پسر باذان ایرانی که حاکم منصوب حضرت نبی اکرم بود و در مرکز صنعا حکومت می‌کرد خود را برای دفع اسود کذاب آماده ساخت. اسود با ۷۰۰ سوار به جنگ شهر، پسر باذان آمد که

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل لغت باذان، جلد ۳، ص ۴۰۸۹.

۲. لغت نامه دهخدا، ذیل لغت باذان، جلد ۳، ص ۴۰۰۲.

در این جنگ شهر کشته شد و او نخستین ایرانی است که در راه اسلام به شهادت رسید.^۱ پس از کشته شدن شهر اسود بر زن او دست یافت و خبر این جنگ به حضرت رسول رسید. حضرت نامه‌ای خطاب به فیروز دیلمی و دادویه و جشنش که هر سه ایرانی بودند نوشتند و آنها را مأمور جنگ با اسود کردند بالاخره این سه نفر به همراهی آزاد، زن شهر بن باذان که در تصرف اسود بود، بر اسود دست یافتند و او را به قتل رساندند.^۲ مدت حکومت اسود بر یمن سه ماه به درازا کشید و قتل او یک روز پیش از واقعه وفات حضرت رسول (ص) اتفاق افتاد.^۳

۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۸۵.

۲. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۸۵ تا ۹۶.

۳. کسانی که خواهان اطلاع از اسامی صحابه ایرانی پیامبر هستند به کتاب أُسْدُ الْغَابَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ تَأْلِيفِ ابْنِ اثِيرٍ مراجعه نمایند.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

یا ابن آدم اذا رأیت ربّک سبحانه یتابع علیک
نعمه و انت تعصیه فاحذره

پسر آدم، چون دیدی پروردگارت پی در پی نعمتهای خود
به تو می‌رساند و تو او را نافرمانی می‌کنی، از او بترس.

فرهنگ اصطلاحات ثبتی

سید جلیل محمدی *

اشاره:

سطوری که در پی می‌آید بخشی از تألیف ارزشمند آقای سید جلیل محمدی، دادستان انتظامی سردفتران و دفترباران با عنوان «فرهنگ اصطلاحات ثبت اسناد و املاک» است که مدتهاست در زمینه تألیف و تدوین آن همت کرده‌اند و سعی دارند در تألیف منظور که کلیه لغات و اصطلاحات مربوط به اوزان، مشاغل، اراضی، املاک، آب و خاک و کشاورزی را خصوصاً از منابع، مدارک و قباله‌ها و پرونده‌های کهن و نیز بر مبنای کتب تاریخی و سوابق ثبت اسناد و املاک گرد آورده و معانی و مفاهیم خاص اصطلاحی این فنون را برای کلمات برگزیده، انتخاب و ذکر کنند.

ضمن آرزوی موفقیت مشارالیه و همه کسانی که قدمی برای تعالی فرهنگ و دانش بر می‌دارند، بخشی دیگر از تألیف مشارالیه را از نظرتان می‌گذرانیم:

* دادستان دادسرا و دادگاههای انتظامی سردفتران.

مربع. صد آر مطابق یک هکتار است.
(فرهنگ عمید)

آر - آسیاب، آسیا، آرقه، آسیو.
(خوانسار) || ششدانگ یک باب آر
واقعه در محله دم دو راه.

آراء - جمع رأی. اندیشه‌ها. (فرهنگ
عمید) || حکم‌ها، نظرها، آرای هیأت
نظارت و شورای عالی ثبت که برای رفع
مشکلات و اختلافات ثبتی صادر
می‌شود به هیأت نظارت و شورای عالی
ثبت رجوع شود.

آراشید - پسته زمینی، بادام زمینی،
بادام خاکی و روغنی که از آن می‌گیرند.
(فرهنگ عمید)

آرتزین - (فرانسوی) چاه جهنده،

آجورا - کوره خشت پزی. چار.
(مهذب الاسماء). (لغت‌نامه دهخدا).

آخَر - عاقبت، سرانجام، اخیر، پایان،
فرجام. (لغت‌نامه دهخدا) || آخر مُدت:
پایان کار، سرانجام.

- در نکاح منقطع موت زن در اثنای
مدت موجب سقوط مَهر نمی‌شود و
همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با
او نزدیکی نکند. (ماده ۱۰۹۶ ق.م.)

آداک - خشکی میان آب، آبخوست.
جزیره مانند. (لغت‌نامه دهخدا)

آدَمک سِرِ پالیز - مترسک. داهول،
داحول، مَترس. چولغزک. (لغت‌نامه
دهخدا) || حَسَنک (خوانسار)

آر - واحد مقیاس سطح برابر صد متر

- ساختمان، معمار. (فرهنگ عمید)
 آرشیو - (فرانسوی). بایگانی.
 (فرهنگستان) || بایگانی، جایی که
 اسناد ادارات دولتی یا بنگاههای ملی
 نگاهداری می‌شود. مجموعه اوراق و
 اسناد که آنها را در جای مخصوص نگاه
 دارند. (فرهنگ عمید)
- آرشیویست - (فرانسوی) بایگان،
 ضابطا. کسی که مأمور نگاهداری آرشیو
 است. (فرهنگ عمید)
- آرقه - (خوانسار) آرغه، آر، آسیا،
 طاحونه، آسیاب || مورد ثبت ششدانگ
 یک باب آرقه واقع در محله دم دورا.
 (دوراه)
- آرم - (فرانسوی) علامت مخصوص
 یک دولت یا یک اداره یا بنگاه که روی
 کاغذ یا چیز دیگر نقش کنند (فرهنگ
 عمید) || نشانه. (فرهنگستان)
- || آرم جمهوری اسلامی ایران، نشان
 و علامت دولت جمهوری اسلامی ایران
 - یکی از مشخصات شناسنامه «آرم
 جمهوری اسلامی ایران» است. (بند ۱
 ماده ۳۶ قانون ثبت احوال)
- چاهی که آب از دهانه آن فوران کند. این
 چاه را بیشتر میان دره بین دو دامنه حفر
 می‌کنند و در اثر فشار آب که از دو دهانه
 چاه فوران می‌کند. (فرهنگ عمید) ||
 در ضلع جنوبی مزرعه یک حلقه چاه
 آرتزین وجود دارد که مزرعه مورد ثبت و
 اراضی مجاور را مشروب می‌نماید. (مؤلف)
 آرتیکل - (فرانسوی). بند، فصل، ماده،
 موضوع، فقره. در اصطلاح بازرگانی:
 کالا، مال التجاره. (فرهنگ عمید)
- آرد - نرمة و آس کرده حبوب. گردی
 که از کوبیدن یا آسیا کردن غلات بدست
 آید. آرد گندم، آرد جو، آرد برنج،
 (فرهنگ معین)
- آردال - آردل، فراش، مأمور اجرا.
 (فرهنگ عمید)
- آردبیز - آک، غربال، تنگ بیز.
 (فرهنگ عمید). || غریبل، غلبیل، گم.
 (بیدهند خوانسار) (مؤلف)
- آرزه - کاهگل، خاکی که با کاه آمیزند
 و گل سازند و بر در و دیوار و بام خانه
 مالند. (فرهنگ معین)
- آرشی تکت - (فرانسوی) مهندس

بلا. (لغت‌نامه دهخدا) || آزمون سردفتری اسناد رسمی و ازدواج و طلاق. (مؤلف)

- سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از طریق انتشار آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران و مراکز استان یا به هر طریق ممکن از متقاضیان برای ثبت نام و شرکت در آزمون سردفتری ازدواج و طلاق دعوت به عمل خواهد آورد. (بند ۱۴۵ مجموعه بخشنامه‌ها)

آژانس - (فرانسوی) نمایندگی، کارگزاری، بنگاهی که به نمایندگی بنگاه دیگر کارهایی را انجام بدهد. (فرهنگ عمید) || آژانس معاملات. (فرهنگ معین) آژند - گلی که در ساختمان روی سنگ یا آجری کشند و بعد سنگ یا آجر دیگر را روی آن می‌گذارند. به عربی ملاط می‌گویند. (فرهنگ عمید)

آژندین - پُر کردن درزهای سنگ یا آجر با گِل یا ملاط || آژنده: آن که ملاط روی سنگ یا آجر می‌کشد. آژندیده: سنگ یا آجر که ملاط روی آن کشیده شده. (فرهنگ عمید)

آزاد نامه غلامان - قباله‌ای که مالک غلام به او می‌داده و او را از بردگی رها می‌کرده است. (قباله نویسی در ایران. محمد علی اختری)

آزمایشگاه - جای آزمایش، محل امتحان. جایی که در آن آزمایشهای علمی و فنی به عمل آورند. (فرهنگ عمید)

- به منظور اجرای ماده ۲۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر مصوب ۵۹/۳/۱۹ شورای انقلاب... لازم است آزمایشات مزبور در یکی از واحدهای آزمایشگاهی تعیین شده از طرف وزارت بهداشتی انجام شود و آزمایشگاههای بخش خصوصی مجاز به انجام آزمایش تشخیص اعتیاد در اجرای قانون مذکور نمی‌باشند. (بخشنامه اداره کل آزمایشگاهها به سازمان ثبت کشور در رابطه با ثبت ازدواج در دفاتر ازدواج با گواهی عدم اعتیاد سال ۱۳۶۰)

آزمون - آزمایش، امتحان، تجربه،

آسایش و استراحت و درمان بیماران ویژه یا استراحتگاه نظامیان، سربازان یا اشخاص دیگر.

آسبان - آسیابان. (فرهنگ عمید) ||
لوینه (بید هَند خوانسار)

آسپست - گیاهی که آن را یونجه گویند، اسپرس، (لغت نامه دهخدا) ||
اسپس. (خوانسار)

آستان - آستانه، درگاه، جلو در، کفش کن. (فرهنگ عمید) || آستانه در، دم در، جلو در. (مؤلف)

آس خانه - آسیاخانه، آسیاب، آسکده. (لغت نامه دهخدا)

آسمان خانه - سقف. (فرهنگ معین)
آسمان خَراش - آسمان سای، بسیار بلند، عمارت بسیار بلند که سر بر آسمان کشیده باشد و برخی از آنها تا صد طبقه هم می‌رسد. آسمان رند هم گفته شده. (فرهنگ عمید) || به ساختمانهای بسیار بلند برج هم می‌گویند. (مؤلف)

آسه - آس، سنگ آسیا. (فرهنگ عمید)

آسیا - آسیاب، جای خرد کردن گندم

آژیر - آبگیر، آبدان، (لغت نامه دهخدا)

آس - دو سنگ مسطح و گرد بر هم نهاده که غلات را با آن آرد می‌کنند. سنگ زیری ساکن و سنگ بالایی متحرک است اگر به قوه آب حرکت کند آن را آسیاب «اس آب» می‌گویند و اگر با دست بگردانند «دستاس» و اگر به توسط خر بگردد، «خرآس» می‌گویند و آن را که به قوه باد حرکت کند، آسیای بادی و آن را که به وسیله موتور بچرخد آسیای دودی یا آسیای موتوری می‌گویند (فرهنگ عمید)

آسانسور - (فرانسوی) بالارو. دستگاهی که در ساختمان‌های چند آشکوب نصب می‌کنند و به قوه برق حرکت می‌کند و به وسیله آن از روی زمین به طبقات بالا می‌روند یا از طبقات بالا فرود می‌آیند. (فرهنگ عمید) || آسان بر (برای حمل انسان)، بالابر (برای حمل بار)، (فرهنگستان)

آسایشگاه - جای آسایش، محل استراحت. (فرهنگ عمید) || محل

- و جو و حبوبات. به آس رجوع شود.
- هر کس حق دارد از نهرهای
مباحه، اراضی خود را مشروب کند یا
برای زمین و آسیاب و سایر حوایج خود
از آن نهر جدا کند. (ماده ۱۵۵ ق.م.)
- آشپزخانه - جای پخت و پز، محل
طبخ غذا. || آشپزخانه اوپن: آشپزخانه
باز. (فرهنگستان)
- آشکوب - (کلمه پهلوی) سقف، بام،
طبقه خانه (لغت نامه دهخدا)
- آغا - کلمه احترام که با نام شخص
بخصوص با نام زنان و خواجه سرایان
ذکر می‌شود. درباره مردان «آقا»
می‌گویند. (فرهنگ عمید)
- آجاج - درخت، چوب || به معنی
فرسنگ هم گفته شده (فرهنگ عمید)
- آجاجی - آجاجی، آجاجی، حاجب و
پرده دار و چون واسطه و ابلاغ میان شاه
و مردم یا وزراء بوده است.
(لغت نامه دهخدا)
- آغاز - شروع، ابتدا، ابتدای کار.
(فرهنگ عمید) || آغاز عملیات تحدید
حدود. (مؤلف)
- آغالییش - بر باد دادن خرمنگاه و
غیره. (فرهنگ اسدی)، (لغت نامه دهخدا)
- آغشته - خیسانیده، خیس کرده،
آمیخته. (لغت نامه دهخدا) || آغشته به
جوهر، آلوده به جوهر، تر کرده به جوهر،
معمولاً هنگام اخذ اثر انگشت اشخاص
در ذیل اسناد و ثبت دفاتر، نوک انگشت
سبابه را به جوهر یا مرکب آغشته و در
محل مورد نظر می‌گذارند. (مؤلف)
- آغل - جایی در کوه یا در خانه که
برای جا دادن گوسفند در شب درست
کنند. (فرهنگ عمید)
- آغول - آغل، زاغه. (لغت نامه دهخدا)
- آغیل - ستورگاه، آغل، ستورخانه،
اصطبل (لغت نامه دهخدا)
- آفت - آسیب، زیان، بلا. (لغت نامه
دهخدا)
- در اجاره عِقار آفت زراعت از هر
قبیل که باشد به عهده مستأجر است
مگر این که در عقد اجاره طور دیگری
شرط شده باشد. (ماده ۵۰۶ ق.م.)
- آفتابچی خانه - مهمانسرای (فرهنگ
جهانگیری)، (مبسوط) || محل پذیرایی

رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم یا شخص و یا اشخاص معین برسانند. مثل آگهی‌های نوبتی و تحدیدی و اجرایی ثبت. (مؤلف)

خود جهان جان سراسر آگهی است هر که بی جان است از دانش تهی است

مولوی

آگهی ابلاغ اجرائیه - ۱ - اگر محل اقامت بدهکار در سند تعیین نشده باشد یا محلی که تعیین گردیده موافق با واقع نباشد یا به جهاتی محل مزبور از بین رفته یا اساساً شناخته نشود اجرائیه یا اخطاریه ظرف ۲۴ ساعت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل یا نزدیکترین فقط یک مرتبه آگهی خواهد شد... (ماده ۱۷ آئین نامه اجرا)

۲ - هرگاه مدیون قبل از ابلاغ اجرائیه فوت نماید علاوه بر این که به معرفی بستانکار اوراق اجرایی به کلیه وراثت مدیون ابلاغ می‌شود در مورد اموال غیر منقول علاوه بر ابلاغ اجرائیه به شرح فوق باید مراتب در روزنامه کثیرالانتشار محل یا نزدیکترین محل

از مهمان و مسافر. (مؤلف)
آفرین خانه - نمازخانه، جایی که در آن عبادت کنند. (فرهنگ معین)

آقا - (لغت مغولی). برادر بزرگ و عم و سید، خواجه، کیا، مهتر، سرور، میر، مولی، صاحب. (لغت نامه دهخدا)

آقاسی - بزرگ، مهتر، سرور، داروغه دیوان خانه، بزرگ در خانه. (فرهنگ عمید)

آچه - واحد آب که مقدارش در هر جا فرق می‌کند. معمولاً تقریباً ۱۲ ساعت است. || نوعی سگه دوره ایلخانان. (مالک و زارع در ایران)

آق سَقَل - (ترکی) آقا سقل، ریش سفید (مالک و زارع در ایران)

آکام - زمینهای بلند، تل‌ها، تپه‌ها، سنگلاخ‌ها. (لغت نامه دهخدا)

آگهی - اطلاع، آگاهی، خبر، نوشته‌ای که به وسیله آن مطلبی را به اطلاع مردم برسانند. (فرهنگ عمید)

- موضوع یا مطالبی که از طرف شخص یا مؤسسه‌ای، وزارتخانه‌ای، سازمانی، اداره‌ای و... به وسیله جراید یا

از روزنامه‌های مرکز یا محلی چاپ و منتشر می‌شود.

نمونه آگهی افتتاح دفترخانه:

دفتر اسناد رسمی شماره..... به ازدواج سردفتری..... از روز..... مورخ..... در محل..... افتتاح و شروع به کار خواهد نمود.

مدیر کل ثبت استان.....

آگهی الصاقی - آگهی است که در محل وقوع ملک یا موضوع آگهی به در و دیوار یا محل نصب آگهی‌ها (در صورتی که وجود داشته باشد) الصاق و نصب می‌شود. در اصطلاح ثبت به آگهی «پشت سفید» معروف است.

- علاوه بر انتشار آگهی‌های نوبتی و تحدیدی ملک در روزنامه چند نسخه از آگهی مزبور برای اطلاع اهالی در محل‌های عمومی ملک مورد تقاضا و قُراء مجاور به وسیله مأمورین ثبت نصب می‌گردد. (ماده ۵۴ آئین نامه ثبت املاک ۱۳۱۷)

آگهی تحدید حدود - بعد از انتشار اولین آگهی نوبتی و قبل از انجام

یک نوبت آگهی شود. (ماده ۱۹۸ همان آئین نامه)

آگهی ابلاغ کیفر خواست و دادنامه -

هرگاه ابلاغ کیفر خواسته‌های صادره از طرف دادستان دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران علیه سردفتران و دفتریاران متخلف و یا دادنامه‌های مربوطه به وسیله مأمور ابلاغ ثبت میسر نگردد، مفاد کیفر خواست یا دادنامه‌ها طی آگهی برای یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار که برای آگهی‌های رسمی ثبتی معین گردیده است آگهی می‌شود. (ماده ۲۴ آئین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و ماده ۹۴ آئین دادرسی مدنی)

آگهی افتتاح دفتر اسناد رسمی یا دفتر

ازدواج و طلاق - بعد از صدور حکم سردفتری و انجام یک سری مقدمات محل دفتر در هر شهر یا روستا به معرفی سردفتر و موافقت اداره ثبت محل تعیین می‌شود. سپس طبق معمول برای اطلاع اهالی محل با هزینه سردفتر آگهی افتتاح یک نوبت در یکی

عملیات تعیین حدود برابر ماده ۱۶۶ آئین نامه قانون ثبت املاک و با رعایت ترتیب نمره املاک برای مشخص کردن حدود و حقوق ملک آگهی تحدیدی در یک نوبت منتشر خواهد شد. در آگهی تحدیدی پس از ذکر نام و نام خانوادگی متقاضی ثبت و شماره پلاک و نوع ملک و محل وقوع آن، روز و ساعت انجام تعیین حدود ذکر و به اطلاع مالک و مجاورین می‌رسد.

- فاصله بین انتشار آگهی تحدیدی و روز تعیین حدود نباید کمتر از بیست روز و بیشتر از شصت روز باشد. (ماده ۶۷ همان آئین نامه)

آگهی تحدید حدود اختصاصی - هرگاه در روز تحدید حدود به دلایلی عملیات تحدید حدود انجام نشود، بعداً حسب درخواست متقاضی ثبت و به هزینه وی آگهی تحدید حدود اختصاصی منتشر می‌شود.

آگهی تعیین تکلیف اعیان املاک و اراضی کشاورزی و باغات - در سال ۱۳۶۵ برای تعیین وضع ثبتی اعیان

املاک و اراضی و باغات «قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک» از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. به موجب تبصره ۶ ماده یک قانون مذکور، ادارات ثبت مکلف شدند که حداکثر ظرف مدت سه ماه با نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار محل و الصاق آگهی در معابر و اماکن عمومی مراتب را به اطلاع سازندگان ساختمانها برسانند که در مدت یک سال از تاریخ انتشار آگهی درخواست خود را همراه مدارک در قبال اخذ رسید به اداره ثبت محل تسلیم نمایند.

یادآوری: این قانون تا سال ۱۳۷۶ چند بار با تغییراتی تمدید و آگهی شد.

آگهی تقاضای سند موضوع مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون اصلاحی قانون ثبت - در مواردی که متصرف با در دست داشتن سند عادی تقاضای سند رسمی دارد، پس از رسیدگی هیأت حل اختلاف پیش بینی شده در قانون مزبور و احراز تصرف

۱. آگهی تحدیدی منتشر نخواهد شد مگر پس از نشر اولین آگهی نوبتی.

آگهی فقدان سند مالکیت - در مواردی که مالک به علت از بین رفتن یا گم شدن سند مالکیت تقاضای صدور المثنی سند مالکیت می نماید، به هزینه وی، موضوع یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار یا یکی از روزنامه هایی که آگهی های ثبتی در آن درج و منتشر می شود به عنوان «آگهی فقدان سند مالکیت» چاپ و منتشر می گردد تا چنانچه ظرف ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراضی نرسد یا در صورت اعتراض، عین سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشده باشد اداره ثبت محل اقدام به صدور سند مالکیت المثنی نماید. (تبصره ۱ ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت املاک ۱۳۵۳)

یادآوری: در صورتی که به اظهار مالک هنگام درخواست سند المثنی، بهای ملک بیش از ده میلیون ریال نباشد اداره ثبت بدون آگهی پس از احراز از بین رفتن یا گم شدن سند مالکیت، نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد کرد. (مؤلف)

مالکانه متقاضی، مراتب به اداره ثبت اعلام تا در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز به نحو مقتضی آگهی نماید. (بند ۶ از ماده ۱ اصلاحی قانون ثبت)

آگهی حراج - حراج اموال منقول بدون تشریفات انتشار آگهی خاص در روزنامه، با آگهی الصاقی در مرکز یا مراکز حراج به عمل می آید.

- فاصله انتشار آگهی الصاقی با اولین روز حراج نباید از ۱۵ روز کمتر باشد آگهی ها در مرکز حراج باید تا آخرین ساعت اداری روز فروش یا واگذاری مال در تابلو آگهی ها محفوظ نگاه داشته شود. (ماده ۱۴۳ آئین نامه اجرا ۱۳۵۵)

آگهی فروش کشتی - در مورد فروش کشتی های تابع ایران، سازمان بنادر و کشتیرانی مکلف است انجام معامله را در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز در سه نوبت و هر نوبت به فاصله ۱۰ روز آگهی نماید. هزینه آگهی ها موقع انجام معامله از فروشنده دریافت می گردد. (ماده ۲۵ مقررات قانون دریایی ۱۳۴۳)

می‌نماید. (ماده ۵۲ آئین نامه قانون ثبت املاک ۱۳۱۷)

- آگهی‌های مربوط به هر بخش باید در روزنامه معینی منتشر شود که در آخر هر سال برای سال بعد از طرف اداره کل ثبت تعیین شده و به اطلاع عموم خواهد رسید. (ماده ۵۳ همان آئین نامه)

- در آگهی‌های نوبتی حقوق ارتفاقی ذکر نمی‌شود ولی باید در زیر آگهی‌ها قید کرد که حقوق ارتفاقی در موقع تعیین حدود در صورت مجلس منظور می‌گردد و اگر معترضی باشد در مدت سی روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس دادخواست اعتراض بدهد. (ماده ۵۶ همان آئین نامه)

- در پیش نویس آگهی‌های نوبتی و تحدیدی باید مراقبت شود که کلمات روشن و خوانا بوده و در اسامی درخواست کنندگان ثبت و شماره و اسم املاک اشتباهی نشود و لازم است اولین نسخه آگهی چاپ شده قبلاً در اداره ثبت با پیش نویس آگهی مطابقت شود و پس از غلط‌گیری به چاپ آن اقدام گردد.

آگهی مزایده - هرگاه در اجرای سند ذمه‌ای مالی بازداشت شود پس از ارزیابی و قطعیت آن، آگهی مزایده برای فروش آن منتشر می‌شود. (بند ب ماده ۱۱۱ آئین نامه اجرا)

آگهی‌های نوبتی - بعد از قبول درخواست ثبت و تنظیم اظهار نامه به نام اشخاص، آگهی در دو نوبت به فاصله سی روز زیر عنوان «آگهی نوبتی» با ذکر نام و نام خانوادگی متقاضی و شماره پلاک و نوع و محل وقوع آن به ترتیب در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محلی و یا نبودن روزنامه در محل در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز برای اطلاع عموم چاپ و منتشر می‌گردد تا هرکس نسبت به آن ملک معترض باشد اعتراض خود را در موعد قانونی به اداره ثبت تسلیم نماید.

- آگهی‌های نوبتی و تعیین حدود را اداره ثبت در یکی از جراید حوزه خود و یا در یکی از جراید نزدیکترین حوزه خود و یا در یکی از جراید مرکز منتشر

مقرر فوق آگهی نشده باشد باید در آگهی‌های سه ماه بعدی منتشر گردد. تبصره ۳ - در مواردی که روز انتشار آگهی نوبت اول با تعطیل عمومی تصادف نماید باید نوبت اول آن آگهی بلافاصله روز بعد از تعطیل منتشر گردد و در این صورت مبدأ مدت واخواهی از همان روز انتشار اولین آگهی نوبتی خواهد بود. (ماده ۵۹ همان آئین نامه)

(ماده ۵۷ همان آئین نامه)

- آگهی‌های درخواست ثبت املاک مجهول المالک در هر سال با رعایت قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون به طریق زیر باید منتشر شود:

۱ - درخواست‌های ثبت قبول شده در فروردین و اردیبهشت و خرداد هر سال در اول مرداد ماه همان سال.

۲ - درخواست‌های ثبت قبول شده در تیر و مرداد و شهریور ماه هر سال در اول آبان ماه همان سال.

۳ - درخواست‌های ثبت قبول شده در مهر و آبان و آذر ماه هر سال در اول بهمن ماه همان سال.

۴ - درخواست‌های ثبت شده در دی و بهمن و اسفند ماه هر سال در اول اردیبهشت ماه سال بعد.

تبصره ۱ - آگهی‌هایی که طبق دستور هیأت نظارت باید تجدید شود ضمن آگهی‌های فوق در قسمت مخصوص با قید عنوان «آگهی‌های اصلاحی» منتشر می‌گردد.

تبصره ۲ - هرگاه ملکی در موعد

مشمول کیست؟*

اشاره:

با توجه به اهمیت آگاهی از موضوع نظام وظیفه و مشمولین خدمت مقدس سربازی در انجام امور دفاتر اسناد رسمی بر آن شدیم متن نوشته‌ای ارزشمند را از دفترچه راهنمای وظیفه عمومی جهت اطلاع همکاران ارجمند در این شماره از ماهنامه درج کنیم. امید آن که سودمند افتد.

*. نقل از دفترچه راهنمای وظیفه عمومی، چاپ بنیاد تعاون ناجا، سال ۸۰.

مشمول کیست؟

هر فرد ذکور ایرانی از اول فروردین ماه سالی که طی آن سال وارد ۱۹ سالگی می‌شود، مشمول خدمت وظیفه عمومی خواهد شد.^۱ مطابق مقررات،^۲ خدمت وظیفه عمومی ۳۰ سال است که دو سال آن دوره ضرورت و بقیه مراحل احتیاط و ذخیره است.

دانش‌آموزان دبیرستانها، هنرجویان هنرستانها، دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و طلاب علوم دینی، اگر در حین تحصیل به سن مشمولیت برسند، تا زمانی که به تحصیلات خود ادامه می‌دهند، از اعزام به خدمت دوره ضرورت معاف خواهند بود.^۳

چه زمانی باید اقدام کرد؟

مشمول در صورتی که از معافیت‌های قانونی استفاده نمی‌کند، باید در سال احضار برای تعیین وضعیت خدمت وظیفه عمومی خود اقدام کند. در این صورت، در سال بعد

۱. ماده ۲ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ مجلس شورای اسلامی.
۲. ماده ۴ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ مجلس شورای اسلامی.
۳. ماده ۳۱ و ۳۲ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ مجلس شورای اسلامی.

که سال اعزام نامیده می‌شود، به خدمت اعزام یا مطابق مقررات از خدمت وظیفه عمومی معاف می‌شود. محاسبه سال احضار و سال اعزام به صورت زیر است:

$$\text{سال احضار} = ۱۸ + \text{سال تولد}$$

$$\text{سال اعزام} = ۱۹ + \text{سال تولد}$$

به عنوان مثال، برای متولدین سال ۱۳۶۲:

$$\text{سال احضار: } ۱۳۶۲ + ۱۸ = ۱۳۸۰$$

$$\text{سال اعزام: } ۱۳۶۲ + ۱۹ = ۱۳۸۱$$

به این ترتیب، هر مشمول باید در سال احضار برای تعیین وضعیت خدمت وظیفه عمومی خود اقدام کند، مگر این که در این سال مشغول به تحصیل باشد، که در این صورت تا پایان تحصیلات خود از معافیت تحصیلی برخوردار خواهد بود. لذا پس از فراغت از تحصیل، ترک تحصیل، اخراج و یا انصراف، در مهلت مقرر باید برای تعیین وضعیت خدمت وظیفه عمومی خود اقدام کند. این مهلت بسته به شرایط مشمول به شرح زیر است:

۱- مشمولان محصل و دانشجو که در سال اعزام، ترک تحصیل کرده، اخراج شده و یا انصراف داده و از معافیت تحصیلی استفاده می‌کنند، حداکثر ۴ ماه از تاریخ ترک تحصیل، اخراج و یا انصراف، فرصت معرفی دارند.

۲- مشمولان فارغ التحصیل دانشگاهی که دارای معافیت تحصیلی هستند، حداکثر ۶ ماه از تاریخ فراغت از تحصیل فرصت معرفی دارند.

۳- مشمولان ترک تحصیل کرده یا فارغ التحصیل شده خارج از کشور که دارای معافیت تحصیلی هستند، حداکثر یک سال از تاریخ ترک تحصیل یا فراغت از تحصیل فرصت معرفی دارند.

۴- مشمولان فارغ التحصیل خارج از کشور که به عنوان هیأت علمی جذب دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی می‌گردند، حداکثر تا دو سال از تاریخ

فراغت از تحصیل خود فرصت معرفی دارند.

دانش‌آموزان دانشسراها و دانش‌آموزان چهار ساله آخر دوره متوسطه و هنرجویان هنرستانها و آموزشگاههای فنی و حرفه‌ای به کسانی اطلاق می‌شود که طبق برنامه وزارت آموزش و پرورش به صورت روزانه به تحصیل اشتغال دارند و ارزش تحصیلی آنان با تأیید وزارت آموزش و پرورش دیپلم کامل متوسطه یا معادل آن شناخته می‌شود اشخاص مذکور که به سن مشمولیت می‌رسند، می‌توانند حداکثر تا ۲۴ سالگی تمام از معافیت تحصیلی بهره‌مند شوند.

دانش‌آموزانی که ضمن تحصیل در دوره راهنمایی به سن مشمولیت برسند، حق ادامه تحصیل ندارند، به استثنای دانش‌آموزان نیمه دوم سال آخر راهنمایی. عدم حضور غیرموجه دانش‌آموزان حداکثر بیش از ۳ ماه متوالی، ترک تحصیل تلقی می‌شود. کسانی که در حال حاضر از معافیت تحصیلی برخوردار هستند نمی‌توانند از سایر معافیتها برخوردار شوند (معافیت‌های ویژه عنایات رهبری از این قاعده مستثنی می‌باشند).

اخبار کانون...

نامه ریاست هیأت مدیره کانون به ریاست سازمان ثبت اسناد
و املاک کشور در خصوص تشکیل کمیسیونی جهت بررسی مسایل
دستور العمل موضوع تعدیل حق التحریر

تاریخ: ۸۰/۲/۳

شماره: ۳۴۰۰

بسمه تعالی

حضرت مستطاب جناب آقای حاج محمدرضا علیزاده «دام مجده»
ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

با سلام و تحیات وافره،

احتراماً، پیرو مذاکرات حضوری ۸۰/۱/۲۷ و ۸۰/۲/۲ و انعکاس اعتراضات
سردفتران محترم و مشکلات عملی بخشنامه شماره ۱/۳۴/۲۴۵۶۱ - ۱۳۷۹/۱۰/۱۰،
اینک حسب توافق خواهشمند است مقرر فرمایند دو شخص مطلع و نیک اندیش
جهت بررسی موضوع به نمایندگی آن سازمان محترم تعیین و معرفی نمایند تا به
اتفاق نمایندگان کانون بحث و فحص جامعی در اطراف موضوع به عمل آورده
انشاءالله تعالی پیشنهادهایی که رفع عسر و حرج از مردم و دفاتر کند و یا لااقل از
مشکلات حاصله بکاهد تشخیص و تقدیم دارند.

دکتر محمد شیخ رئیس

رئیس هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران

نامه ریاست محترم سازمان در خصوص تعیین اعضای کمیسیون بررسی
مشکلات دستور العمل شماره ۱/۳۴/۲۴۵۶۱

تاریخ: ۸۰/۲/۹

شماره: ۱/۲۳۵۷

بسمه تعالی

جناب آقای محمد عظیمی

به موجب این ابلاغ به عنوان رئیس کمیسیون بررسی و مشکلات مربوط به دستورالعمل شماره ۱/۳۴/۲۴۵۶۱ - ۱۳۷۹/۱۰/۱۰ - موضوع بخشنامه‌های شماره ۱/۳۴/۳۱۲۲۵ - ۱۳۷۹/۱۲/۱۰ و ۱/۳۴/۷۸۱ - ۱۳۸۰/۱/۲۶ تعیین می‌شوید تا به اتفاق آقایان سید جلیل محمدی دادستان انتظامی سردفتران و دفترباران و محمد رضا فرزنانجو کارشناس مسؤول امور اسناد و حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای ابوالحسن بلاغی و آقایان احمد علی سیروس، محمد صادق آیت الهی و عباسعلی محمدزاده که از سوی کانون سردفتران و دفترباران معرفی شده‌اند مسائل و مشکلات مربوط به دستورالعمل مارالذکر را بررسی و در هر مورد پیشنهاد اجرایی لازم را ارایه و از پیشرفت کار کمیسیون نیز به طور هفتگی اینجانب را مطلع نمایید.

محمد رضا علیزاده

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

نامه ریاست هیأت مدیره کانون به معاون امور اسناد سازمان
در خصوص معرفی نمایندگان کانون در کمیسیون بررسی مشکلات
ناشی از بخشنامه مربوط به حق التحریر

تاریخ: ۸۰/۲/۶

شماره: ۴۲۰۷

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر میر حسینی

معاونت محترم امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

سلام علیکم،

احتراماً پیرو نامه شماره ۳۴۰۰ - ۱۳۸۰/۲/۳ و مذاکره تلفنی، حسب دستور اسامی و شماره ابلاغ سردفترانی که به نمایندگی از طرف کانون جهت عضویت در کمیسیون بررسی هزینه و درآمد دفاتر اسناد رسمی و ارایه راه حل برای مشکلات موجود و ناشی از بخشنامه اخیر تعیین و ابلاغ لازم به نام ایشان صادر شده است، به شرح زیر به استحضار می‌رسد:

- ۱ - آقای حاج ابوالحسن بلاغی سردفتر اسناد رسمی شماره ۳۵۰ تهران شماره ابلاغ ۱۳۸۰/۲/۵ - ۳۹۰۲
- ۲ - آقای احمد علی سیروس سردفتر اسناد رسمی شماره ۱۱۱ تهران شماره ابلاغ ۱۳۸۰/۲/۵ - ۳۹۰۳
- ۳ - آقای محمد صادق آیت الهی سردفتر اسناد رسمی شماره ۱۶۹ تهران شماره ابلاغ ۱۳۸۰/۲/۵ - ۳۹۰۴
- ۴ - آقای عباسعلی محمدزاده سردفتر اسناد رسمی شماره ۳۲ تهران شماره ابلاغ ۱۳۸۰/۲/۵ - ۴۱۶۰

با تقدیم احترام

دکتر محمد شیخ رئیس

رئیس هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران

جلسات بحث و بررسی موضوع تعدیل حق التحریر در کانون با حضور مسؤولان عالی مقام سازمان

بسمه تعالی

به دنبال نامه شماره $\frac{۳۴۰۰}{۸۰/۳/۳}$ کانون سردفتران و دفتریاران به رئیس محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کل کشور و تشکیل جلسات متعدد نمایندگان کانون و سازمان و بررسی‌های لازم جهت یافتن راه حل مشکلات دفاتر از لحاظ میزان حق التحریر اسناد رسمی و ارایه دو نظر نزدیک به هم از طرف نمایندگان کانون و نمایندگان سازمان و تقدیم گزارش امر به محضر ریاست محترم سازمان ثبت نهایتاً به دعوت کانون سردفتران و دفتریاران ساعت ۱۹ روز دوشنبه ۸۰/۵/۲۹ جلسه‌ای با شرکت ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کل کشور و معاونین و چند تن از مدیران کل، اعضای هیأت مدیره کانون، اعضای کمیسیون و تعدادی از سران دفاتر تشکیل شد.

ابتدا آقای دکتر محمد شیخ رئیس ریاست کانون به نام خدا جلسه را آغاز نمود و با خیر مقدم و تشکر از تشریف فرمایی مسؤولین سازمان و همکاران به طور خلاصه راجع به عناوین مشکلاتی که مبتلابه دفاتر اسناد رسمی است منجمله مسئله ۲٪ مورد مطالبه از دفاتر برای آموزش و پرورش، مطالبه عوارض کسب توسط شهرداری از دفاتر، مسأله حق التحریر سران دفاتر اسناد رسمی و... سخن گفت و گرفتاریهای سران دفاتر اسناد رسمی و فشارهایی را که از جهات مختلف به آنان وارد می‌شود توضیح داد و سپس روی مسئله حق التحریر و تعدیل آن با زیر بنا قراردادن نظر نمایندگان کانون و استفاده از نظر نمایندگان محترم سازمان پافشاری کرد و به خصوص روی این قسمت

تأکید فراوان نمود که چون در معاملات قطعی اموال غیرمنقول و اجاره محل‌های کسب، سران دفاتر اصولاً دسترسی به حق‌التحریر واقعی خود ندارند زیرا مبالغ مذکور در اسناد به عنوان ثمن و مال‌الاجاره و ارزش سرقفلی تفاوت‌های فاحش با مبالغ واقعی متبادله بین اصحاب معامله دارد، لذا باید حق‌التحریر بر اساس منظور داشتن مبالغ واقعی معاملات وصول گردد و برای اجرای این منظور راهکارهایی پیشنهاد کرد و توضیح داد چنانچه این بعد در تعرفه حق‌التحریر ملحوظ نگردد از دیاد تعرفه موجب فشار بیشتر به ضعیفانی که نیازمند وام‌های جعاله و امثال آن از بانکها هستند می‌شود و معامله‌گران املاک و بساز و بفروش‌ها همچنان حق واقعی دفترخانه‌ها را پرداخته و دفاتر را در استعمار خود خواهند داشت. توضیحات رئیس کانون را رئیس محترم سازمان و سایر حضار با حسن تلقی استماع فرمودند.

آنگاه جناب آقای علیزاده ریاست محترم سازمان فرمودند: مسئله لغو مقررات مربوط به وصول ۲٪ فوق‌الذکر از طریق دیوان عدالت اداری پیگیری شود و نسبت به مطالبه عوارض کسب از دفاتر اسناد رسمی از طریق دفتر حقوقی ریاست جمهوری پرسش به عمل آورده شود...

سپس در مورد حق‌التحریر وصولی دفاتر اسناد رسمی فرمودند هم اکنون مشخص شده که وضع دفاتر اسناد رسمی حداقل در تهران و شهرهای بزرگ با این حق‌التحریر موجود نمی‌گذرد و مخارج دفاتر به طور متوسط معلوم است و راه نرفته‌ای در مورد حق‌التحریر را باید رفت و بین دفاتری که ماهیانه اسنادی زیر یکصد و دفاتری که بالای یکهزار سند تنظیم می‌کنند تعدیل به وجود آید.

آقای اردشیر نصیریان مسائل مربوط به حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی را به دو دوره تقسیم نمود یکی قبل از سال ۱۳۵۸ که مشکل عمده‌ای وجود نداشته و تخلفی هم صورت نمی‌گرفته زیرا از ۸٪ حق وصول مالیاتها ۴٪ به دفترخانه بر می‌گشت و ۴٪ آن هم بابت بیمه و بازنشستگی به کانون واریز می‌شد و از سال ۱۳۵۸ به بعد وجود

ماده واحده مربوط به پرداخت ۱۵٪ تا ۹۵٪ حق التحریر وصولی به کارکنان و تغییرات بعدی آن و سرانجام قطع پرداخت ۸٪ مالیات وصولی و بالا رفتن هزینه‌های موجود موجب اختلال نظم در دفاتر گردید.

جناب آقای علیزاده فرمودند با ملاقاتهای متعددی که با وزیر دارایی و معاون و مسؤولین امر داشته‌ایم سعی به برگرداندن مقداری از مالیات که دفترخانه وصول می‌کند به سردفتر داریم و به تدریج حق التحریر وصولی را به جایی می‌رسانیم که وضع هماهنگ شود و سردفتر و دفتریار و کارمند دفترخانه با توجه به مسؤولیتی که دارند از آن بهره‌مند شوند.

در مطلب بعدی اشاره به دادن وام خرید مسکن و ایجاد مسایل رفاهی و بالا بردن سطح حقوق بازنشستگی و درست کردن بیمه تکمیلی و عمر و بیمه اسناد و... داشتند. آقای دکتر میر حسینی معاون محترم سازمان ثبت در امور اسناد فرمودند: حدود بیست سال است در این خصوص یعنی تناسب حق التحریر سران دفاتر با مخارج و مسؤولیت آنان فکری نشده و یک دفعه هم نمی‌توان همه مشکل را اصلاح نمود زیرا موجب اعتراض و ایراد از طرف مردم می‌شود ولی امید است که به مرور و به تدریج این مشکل حل شود و صورت معقولی پیدا کند.

جلسه در ساعت بیست و دو و سی ۲۲:۳۰ دقیقه خاتمه یافت.

لازم به یادآوری است که به حول و قوه الهی و حسن نیت رئیس محترم سازمان ثبت و پی‌گیری کانون بزودی تعرفه مقبول و معقولی که در حال حاضر تا حدود زیادی کارگشا باشد به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ خواهد شد.

نامه ریاست هیأت مدیره کانون به رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک
کشور در خصوص مشکلات بوجود آمده توسط شهرداری برای دفاتری
که محلشان استیجاری است

تاریخ: ۸۰/۴/۱۶

بسمه تعالی

شماره: ۱۳۳۳۰

حضرت مستطاب جناب آقای حاج محمد رضا علیزاده «دام اجلاله»
معاون محترم رئیس قوه قضائیه
و رئیس محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

احتراماً، به عرض می‌رساند که اخیراً شهرداری تهران به اقدامات خود به منظور تعطیل نمودن دفترخانه‌هایی که محلشان استیجاری است و کاربری مسکونی دارد افزوده و به استناد تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری که فقط مالک را مجاز به دایر نمودن دفترخانه در محل مسکونی نموده با طرح شکایت در کمیسیونهای ماده صد شهرداری و اخذ رأی اخطار به اجرای حکم نموده و با دادن مهلت دو ماهه خواستار عدم فعالیت و تعطیلی این گونه دفاتر اسناد رسمی است.

نظر به این که در شرایط کنونی تهیه محل اداری با عنایت به اجاره بهای سنگین آن برای این دفاتر مشکل و شاید غیر مقدور باشد و از طرفی تعطیلی دفاتر مبتلا به موجب ایجاد اختلال در زندگی سردفتر، دفتریار، کارکنان و نتیجتاً اختلال در نظام اقتصادی و اجتماعی و قضایی کشور شده و سرگردانی مراجعین را به دنبال دارد و با عنایت به این که مراحم حضرتعالی همیشه شامل حال این صنف بوده و در مواقع لزوم

و ضروری به حمایت از افراد آن قیام و اقدام فرموده‌اید و حسن نیت تان زبانه است و به حمد الله دستوراتتان همه جا کارساز و مشکل گشا است، استدعا دارد در جهت رفع این مشکل دفاتر نیز مساعدت لازم مبذول فرمایند. این کانون نیز دو راه حل زیر را برای رفع مشکل پیشنهاد می‌نماید:

(۱) با استفاده از وحدت ملاک قانون الحاق یک بند به عنوان بند ج و دو تبصره به ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ که در تاریخ ۲۷/۱۱/۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، مشابه پزشکان یا با الحاق تبصره جدید به عنوان تبصره ۲ به بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها یا با تصویب ماده واحده در مجلس شورای اسلامی مجوز قانونی فعالیت سردفتر مستأجر نیز در اماکن مسکونی اخذ شود، با عنایت به این که در مقایسه با مطب پزشکان جنبه عمومی دفاتر اسناد رسمی بیشتر و قانوناً وابسته به قوه قضائیه می‌باشند.

(۲) با بذل عنایت ویژه حضرت تعالی و عنداللزوم مقام محترم ریاست قوه قضائیه، مشابه مهندسین مشاور با شهرداری توافقنامه تنظیم و با پرداخت عوارض پذیره بر اساس قیمت منطقه‌ای مجوز فعالیت دفترخانه در اماکن استیجاری مسکونی صادر شود و چون مجوز مرقوم به ملک تعلق نمی‌گیرد نیاز به اجازه و تنفیذ مالک نیست و با نقل و انتقال محل دفترخانه مجوز صادره قابل جابجایی است که طبعاً با احتساب عوارض محل جدید ما به التفاوت عوارض پرداخت یا دریافت می‌شود. جهت مزید استحضار مستندات مربوطه به ضمیمه تقدیم می‌گردد.

با تقدیم احترام - دکتر محمد شیخ رئیس
رئیس هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران

پس از تشکیل کمیسیون تعیین و تشخیص مدارک لازم برای تنظیم اسناد، حاصل تلاشها، بحثها و تبادل نظرهای اعضای کمیسیون مزبور در مجموعه‌ای ارزشمند و به صورت شایسته یکجا فراهم آمد که با استیذان از محضر ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، جناب آقای حاج محمد رضا علیزاده، انتشار آن در دستور کار کانون، و امکان بهره‌مندی از آن برای دفاتر محترم اسناد رسمی فراهم آمده است. متن نامه ریاست محترم سازمان درخصوص کتابچه مذکور در پی می‌آید:

تاریخ: ۸۰/۶/۵

بسمه تعالی

شماره: ۱/۱۷۶۷۰

**جناب آقای دکتر محمد شیخ رئیس «دام عزه»
رئیس محترم هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران**

عطف به شماره ۱۱۹۱۹ مورخ ۸۰/۴/۶ کتابچه تعیین مدارک لازم برای انواع اسنادی که تنظیم آنها در دفاتر اسناد رسمی متداول است، ملاحظه شد. ضمن تشکر از زحمات جنابعالی و اعضای کمیسیون مربوطه عمل به آن با رعایت مقررات و قوانین حاکم ایرادی ندارد.

**محمد رضا علیزاده
معاون قوه قضائیه و
رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

نامه جمعی از سردفتران و دفتریاران به هیأت مدیره کانون در خصوص مسأله وام‌های اعطایی کانون

بسمه تعالی

هیأت مدیره محترم کانون سردفتران و دفتریاران

با احترام، توجهتان را جلب می‌کند که سردفتران و دفتریاران در زمینه اموری از جمله فراهم ساختن مقدمات شروع به کار و استقرار در مکان و پیش پرداخت اجاره محل یا خرید وسایل دفتری ضروری در آغاز کار و تهیه مسکن و یاری به زناشویی فرزندان در اواسط کارشان و اموری مشابه نیازمند وجوهی هستند که در صورت تأمین از طریق وام قرض الحسنه و صنفی، از عسر و حرج ایشان می‌کاهد و از تنگنای این که برای پاسخگویی به هرکدام از این نیازها بخواهند به سوی بانکها دست دراز کنند و غالباً هم به نتیجه مطلوب نخواهند رسید، رهاییشان می‌دهد از سوی دیگر، همه ماهه منظم‌اً همین جمع وجوه قابل توجهی را به حساب کانون خود واریز می‌کنند که کانون در حدود مقررات بخشی از این وجوه را می‌تواند و محق است که به صورت وام در اختیار ایشان برای پاسخگویی به نیازهای فوق بگذارد اما چیزی که هست مقررات تعلق این وام و سقف آن به نحوی نیست که در شرایط اقتصادی کنونی وافی به هیچ یک از منظوره‌ای فوق باشد. لذا بدین وسیله پیشنهاد می‌گردد، مقرر فرمایید یکی دو

تن از اعضای هیأت مدیره محترم به همراه نمایندگان از جمع سردفتران به بازبینی مقررات وام صندوق کانون پرداخته و از جمله سنوات کار سردفتران و دفتریاران را به عنوان ضریب برای محاسبه و تعلق وام بخصوص برای خرید دفتر یا مسکن تعیین کنند تا در این راه و طرق دیگر بتوان حداقل رفاه را برای قشری که به خدمتگزاری قانون و سازمان قضا مباهات می‌کند فراهم ساخت.

با عرض احترام
جمعی از سردفتران و دفتریاران

محکومیت‌های انتظامی سردفتران و دفترياران

در طی یک ماهه خرداد ۸۰ تعداد ۳۵ سردفتر و دفتريار اسناد رسمی - سردفتر ازدواج و طلاق به انفصال از شغل محکوم شدند.

بنا به گزارش روابط عمومی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و بر اساس آرای دادگاه بدوی انتظامی سردفتران و دفترياران و تایید دادگاه تجدید نظر انتظامی تعداد ۳۵ سردفتر و دفتريار به مجازات انتظامی محکوم شدند.

از این تعداد ۱۶ سردفتر اسناد رسمی ۲ دفتريار اسناد رسمی، ۱۶ سردفتر ازدواج و یک سردفتر طلاق به انفصال از دو ماه تا دو سال - جزای نقدی، سلب صلاحیت عملی و توبیخ کتبی با درج در پرونده محکوم شدند.

همچنین در طی یک ماهه تیر ۸۰ تعداد ۱۹ سردفتر اسناد رسمی - سردفتر ازدواج و طلاق به انفصال از شغل محکوم شدند.

بنا به گزارش روابط عمومی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و بر اساس آرای دادگاه بدوی انتظامی سردفتران و دفترياران و تایید دادگاه تجدید نظر انتظامی تعداد ۱۹ سردفتر به مجازات انتظامی محکوم شدند.

از این تعداد ۱۱ سردفتر اسناد رسمی، ۸ سردفتر ازدواج به انفصال از دو ماه تا دو سال - جزای نقدی و توبیخ کتبی با درج در پرونده محکوم شدند.

دعوت به همکاری

مجله کانون ضمن فراخوان سردفتران، دفتریاران، پژوهشگران، حقوقدانان، صاحب‌نظران و اهل قلم به همکاری، رعایت نکات زیر را در مقالات ارسالی توصیه می‌کند:

۱. مقالات روی یک طرف کاغذ و با خط خوانا و رعایت فاصله مناسب میان سطرها نوشته و در صورت امکان از ماشین تایپ استفاده شود.
۲. محور اصلی مطالب قابل درج در مجله مسائل حقوقی عموماً و به طور اخص حقوق ثبت اسناد و املاک و امور دفاتر اسناد رسمی است. از این رو مقالات ارسالی باید به نحوی با موضوعات مذکور پیوند داشته باشد.
۳. مقالات ارسالی نباید در نشریات دیگر چاپ شده باشد.
۴. در صورتی که مطلب ارسالی ترجمه باشد، ضروری است که به طور کامل متن نیز همراه ترجمه ارسال شود.
۵. مقالات و ترجمه‌ها - هر چند هم مفصل باشد - باید به طور کامل و یکجا ارسال گردد. مجله از انتشار مطالب مفصلی که به تمامی و یک جا ارسال نشود معذور است.
۶. در تحریر و تدوین مقالات جنبه تحقیق و تحلیل و نیز شیوه‌های کتابت علمی و تذکر مأخذ و منابع - به شیوه معمول تحقیقاتی - رعایت شود، و توصیه می‌شود که با مطلب نام و مشخصات و آدرس نویسنده نیز همراه شود.

«برگه درخواست اشتراک ماهنامه کانون»

خواهشمند است تعداد..... شماره مجله کانون را برای
اینجانب.....

به نشانی.....
کدپستی..... ارسال فرمایید. هزینه اشتراک طی فیش
شماره..... به مبلغ..... که اصل آن پیوست می باشد، واریز
شده است.

تلفن تماس.....

.....

۱. هزینه اشتراک ۶ شماره ۳۶۰۰۰ ریال و ۱۲ شماره ۷۲۰۰۰ ریال است.
۲. هزینه اشتراک را به حساب ۳۴۳۴ بانک ملی شعبه میرزای شیرازی به نام مجله کانون واریز فرمایید.
۳. فرم اشتراک تکمیل شده را همراه با اصل فیش واریزی به صندوق پستی ۱۱۵۱ - ۱۴۳۳۵ ارسال فرمایید.
۴. کپی فیش واریزی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.
۵. در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت مجله را مطلع فرمایید.

ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران

سال چهل و پنجم - دوره دوم - شماره ۲۶ - مرداد و شهریور ۱۳۸۰

ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران

سال چهل و پنجم - دوره دوم - شماره ۲۶ - مرداد و شهریور ۱۳۸۰

برخی از مطالب این شماره:

- گواهی امضا در دفتر اسناد رسمی
- اهلیت در حقوق مدنی و حقوق بین الملل خصوصی
- دانمارک: مواد مخدر، زندان‌ها و اصلاح و درمان
- نگاهی بر تأسیس حقوقی وقف
- سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک
- علم اصول فقه و سرچشمه‌های حقوق اسلامی
- نقش ایرانیان در فقه اسلامی
- فرهنگ اصطلاحات ثبتی
- اخبار کانون و ...